

السلام الحميمين السلام

الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه محمّد و آله الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين

عن الصادق عليه السلام: «...فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه...».

(وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در ضمن روایتی نقل شده که فرمودند: «فقیهی که خود نگهدار بوده و محافظ دینش و مخالف با هوای نفسش و مطیع امر مولایش باشد، مردم از او تقلید نمایند.»

رساله

توضیح المسائل

مرجع عالیقدر

حضرت آیه الله العظمی

حاج سید علی محمد دستغیب حسینی (مدّ ظلّه العالی)

مرکز پخش و پاسخگویی به مسائل شرعی

دفتر (۱): شیراز، شاهچراغ علیه السلام بلوار شهید آیت الله دستغیب رحمته الله کوچه اول

تلفن: ۲۲۲۹۹۴۶ و ۳۲۲۴۱۱۶۹ - ۰۷۱

نمبر: ۳۲۲۲۶۶۶۳ - ۰۷۱

دفتر (۲): شیراز، خیابان انقلاب (نادر)، کوچه ۱۹

تلفن: ۳۲۳۰۹۵۸۳ - ۰۷۱

صندوق پستی: ۷۱۳۶۵/۹۷۱

daftar@dastgheib.ir

www.dastgheib.ir

رساله توضیح المسائل

حضرت آیه الله العظمی حاج سید علی محمد دستغیب حسینی (مدّ ظلّه العالی)

چاپ چهارم دفتر معظم له

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۳

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

بِسْمِ تَعَالَى

این رساله توضیح المسائل که عده اس از فضلاء و مجتهدین

بانتها و اس بنده تطبیق داده اند را کمالاً ما فخر نمودم

و عمل آن بهر دو ذمه است انشاء تعالی . در سید علی محمد رشتی



احکام تقلید

مسئله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۲ - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد. و نیز بنابر احتیاط واجب حریص به دنیا نباشد و بنابر احتیاط مستحب از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

مسئله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تأیید کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. اگرچه به قول یک نفر مورد اعتماد نیز ثابت می‌شود. سوم: آن که

عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن و یا اعلم بودن کسی را تأیید کنند.

مسئله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط مستحب از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط مستحب از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، از یکی از آنان تقلید کند.

مسئله ۵ - به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل. سوم: شنیدن از کسی که مورد اعتماد است. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می‌تواند به همان فتوی عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷ - اگر مجتهدی در مسئله‌ای فتوی دهد، بنابر احتیاط مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی دیگر و بنابر احتیاط مستحب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد بفرماید مسئله محلّ تأمل یا محلّ اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهدی بعد از آن که در مسئله‌ای فتوی داده، احتیاط کند مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند طاهر می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند.» مقلد او بنابر احتیاط نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید بنابر احتیاط یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

مسئله ۹ - تقلید میّت ابتداءً جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میّت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می‌تواند در همان مسائل از او تقلید کند.

مسئله ۱۰ - اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلّد مدّتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلّد مدّتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را بجا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

مسئله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی، بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴ - اگر مکلف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

مسئله ۱۵ - فتوی دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که قادر به استنباط احکام از مدارک و ادله نمی باشد، جایز نیست.

احکام طهارت

عن أبي عبدالله عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام: «... الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً...». (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۲۸۲)
 از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در ضمن روایتی از امیرالمؤمنین علی عليه السلام نقل شده که فرمودند: «حمد مخصوص خدایی است که آب را پاکیزه و طاهر کننده قرار داد و آن را نجس قرار نداد».

اقسام آبها

مسئله ۱۶ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

آب کُر

مسئله ۱۷ - آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف تقریباً ۳۸۴ کیلوگرم می شود.

مسئله ۱۸ - اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه بواسطه آن، بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۱۹ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسئله ۲۰ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۱ - آب فواره اگر متصل به کُر باشد آب نجس را طاهر می‌کند و بهتر است که مخلوط با آن شود؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را طاهر نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر است با آن مخلوط گردد.

مسئله ۲۲ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، طاهر است.

مسئله ۲۳ - اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۴ - آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است، یعنی نجاست را طاهر می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

مسئله ۲۵ - کُر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو عادل خبر دهند و یا یک نفر مورد اعتماد خبر دهد.

آب قلیل

مسئله ۲۶ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد.

مسئله ۲۷ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس، و هرچه بالاتر از آن است طاهر می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مسئله ۲۸ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و همچنین به احتیاط مستحب از آب قلیلی

هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط طاهر است: **اول:** آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. **دوم:** نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. **سوم:** نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. **چهارم:** ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. **پنجم:** بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

مسئله ۲۹ - آب جاری، آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۰ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده طاهر است.

مسئله ۳۱ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بویا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است - اگر چه کمتر از کر باشد - طاهر است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، طاهر، وگرنه نجس است.

مسئله ۳۲ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده طاهر است.

مسئله ۳۳ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۵ - آب حوض حمّام - اگرچه کمتر از کر باشد - چنانچه به خزینه که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶ - آب لوله‌های حمّام که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله‌های ساختمانها اگر متصل به کُر باشد در حکم آب کُر است.

مسئله ۳۷ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

آب باران

مسئله ۳۸ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد، طاهر می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۹ - اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد طاهر است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰ - اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد طاهر است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۱ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد طاهر می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز طاهر می‌کند.

مسئله ۴۲ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد طاهر است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد طاهر نمی‌شود.

مسئله ۴۳ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس طاهر می‌شود.

مسئله ۴۴ - اگر بر فرش طاهری که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم طاهر می‌گردد.

آب چاه

مسئله ۴۵ - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده طاهر است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسئله ۴۶ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، طاهر می شود.

مسئله ۴۷ - اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از گُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

احکام آبها

مسئله ۴۸ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را طاهر نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۹ - اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است طاهر می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده طاهر است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

مسئله ۵۰ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب گُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، طاهر می شود.

مسئله ۵۱ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، حکم آب مطلق را دارد، یعنی چیز نجس را طاهر می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، حکم آب مضاف را دارد، یعنی چیز نجس را طاهر نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۲ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را طاهر نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۳ - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه گُر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۴ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به گُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود طاهر می‌شود.

مسئله ۵۵ - اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار دهند، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد طاهر است.

مسئله ۵۶ - آبی که طاهر بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، طاهر است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست طاهر شده یا نه، نجس است.

مسئله ۵۷ - نیم‌خورده سگ و خوک نجس و خوردن آن حرام است و نیم‌خورده حیوانات حرام گوشت، طاهر و خوردن آن به استثناء نیم‌خورده گربه مکروه می‌باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۵۸ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۹ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

مسئله ۶۰ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۱- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۲- در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

مسئله ۶۳- اگر برای آن که نامحرم او را بنیند، مجبور باشد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به دلیل دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۴- احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۶۵- در چهار مکان تخلی حرام است: **اول:** در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. **دوم:** در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. **سوم:** در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. **چهارم:** روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۶- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب طاهر می‌شود: **اول:** آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. **دوم:** آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. **سوم:** آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه، سنگ و مانند اینها طاهر کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۷- مخرج بول با غیر آب طاهر نمی‌شود، و اگر با آب قلیل می‌شویند باید دو مرتبه شسته شود. و زن نیز حکم مرد را دارد.

مسئله ۶۸- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۹- هرگاه با سنگ، کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، طاهر می‌شود و نماز خواندن مانعی ندارد، اگر چه اقوی آن است که با سه سنگ یا کلوخ یا پارچه و یا سه طرف یکی از اینها باشد نه کمتر.

مسئله ۷۰- اگر با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، محل را پاک کند، نمی‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید.

مسئله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳- «استبراء» عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند طاهر است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون آید و به آن «وذی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «وذی» می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد، طاهر است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، طاهر می‌باشد.

مسئله ۷۵ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند طاهر است یا نه، نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند طاهر است یا نه، طاهر می‌باشد؛ وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند طاهر است یا نه، آن رطوبت طاهر می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند طاهر است یا نه، طاهر می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اوّل پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی؛ ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب ایستاده، مکروه است.

مسئله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسئله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسئله ۸۴ - نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاع.

بول و غائط

مسئله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد اجتناب کرد. ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند طاهر است.

مسئله ۸۶ - فضله پرندگان حرام گوشت، طاهر است؛ اگرچه احتیاط آن است که از آن اجتناب کرد.

مسئله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

منی

مسئله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

مردار

مسئله ۸۹ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، طاهر است.

مسئله ۹۰ - چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان، که روح ندارد طاهر می‌باشد.

- مسئله ۹۱ -** اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.
- مسئله ۹۲ -** پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند طاهر است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.
- مسئله ۹۳ -** تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد طاهر است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- مسئله ۹۴ -** اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد طاهر است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- مسئله ۹۵ -** دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، طاهر است.
- مسئله ۹۶ -** گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود طاهر است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

خون

- مسئله ۹۷ -** خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، طاهر می‌باشد.
- مسئله ۹۸ -** اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، طاهر است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.
- مسئله ۹۹ -** خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی خوردن آن جایز نیست و اگر خون را خارج کنند، بقیه طاهر است.
- مسئله ۱۰۰ -** خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها بیرون می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، طاهر است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۲ - خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، طاهر است و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسئله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، طاهر است.

مسئله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن، حرارت و آتش، طاهر کننده نیست.

مسئله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، طاهر می‌باشد.

سگ و خوک

مسئله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی طاهر است.

کافر

مسئله ۱۰۷ - کافر - یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا بت می‌پرستد، یا دشمن حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ و اهل بیت باشد - نجس است. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود، چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خداوند و یا دشمنی با پیامبر ﷺ و اهل بیت ، نجس می‌باشد. و اهل کتاب یعنی یهود، نصاری و مجوس ذاتا طاهرند ولی اگر از نجاسات مثل شراب و گوشت خوک پرهیز نمی‌کنند، بنابر احتیاط از آنها اجتناب شود.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه طاهر است.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه طاهر می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱ - اگر کسی به پیامبر ﷺ و دوازده امام علیهم‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام دشنام دهد، کافر و نجس می‌شود.

شراب

مسئله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، طاهر است.

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، طاهر می‌باشد.

مسئله ۱۱۴ - اگر آب انگور به خودی خود جوش بیاید، خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست کننده است و اگر بواسطه پختن جوش بیاید نیز خوردنش حرام است ولی نجس نیست. مگر آنکه معلوم شود مست کننده است.

مسئله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، طاهر و خوردن آنها حلال است.

فقّاع

مسئله ۱۱۶ - فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» گویند طاهر می‌باشد.

عرق جنب از حرام

مسئله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاطاً مستحب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخواند.

- مسئله ۱۱۸ -** اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند حکم عرق جنب از حرام را ندارد.
- مسئله ۱۱۹ -** اگر جنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.
- مسئله ۱۲۰ -** اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود در نماز اجتناب کند.

عرق شتر نجاست خوار

- مسئله ۱۲۱ -** عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگرچه طاهر است ولی نماز خواندن با آن جایز نیست.

راه ثابت شدن نجاست

- مسئله ۱۲۲ -** نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:
- اول:** آن که خود انسان اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان لابلایی و کسانی که طهارت و نجاست را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.
- دوم:** آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا خدمتکار بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.
- سوم:** آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر مورد اعتماد هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.
- مسئله ۱۲۳ -** اگر بواسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و طاهر بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام طاهر است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با این که مسئله را می‌داند، در چیزی شک کند که طاهر است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، طاهر می‌باشد.
- مسئله ۱۲۴ -** چیز نجسی که انسان شک دارد طاهر شده یا نه، نجس است، و چیز طاهر را اگر شک کند نجس شده یا نه، طاهر است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا طاهر بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگرچه لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای طاهر

مسئله ۱۲۶ - اگر چیز طاهر به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز طاهر نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که طاهر بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷ - اگر چیز طاهری به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز طاهر نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام طاهر و کدام نجس است اگر چیز طاهری با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده انسان نداند طاهر شده یا نه، چنانچه چیز طاهری به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن طاهر است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۰ - هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز طاهری که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز طاهر نجس می‌شود، و اگر نداند طاهر است.

مسئله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، بنابر احتیاط هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن طاهر است.

مسئله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن طاهر است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده است یا نه، طاهر می‌باشد.

مسئله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس

می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد طاهر است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگرچه آن عین نجس خشک باشد اگر موجب بی‌احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - باید از دادن قرآن به کافر اگر موجب بی‌احترامی باشد، خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام عَلَيْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ - گذاشتن قرآن بر روی زمین اگر بی‌احترامی محسوب شود جایز نیست.

مسئله ۱۴۳ - خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست اگرچه بهتر است این کار را نکنند.

مسأله ۱۴۴ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به آنها بگویند.

مسأله ۱۴۵ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۶ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند بواسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، باید به او بگوید.

مسأله ۱۴۹ - بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد - اگر چه تکلیفش هم نزدیک است - اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب کشید مگر آن که بداند آن را درست آب کشیده، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند.

مطهرات

مسئله ۱۵۰ - ده چیز، نجاست را برطرف می‌کند و آنها را مطهرات گویند: **اول:** آب، **دوم:** زمین، **سوم:** آفتاب، **چهارم:** استحاله، **پنجم:** انتقال، **ششم:** اسلام، **هفتم:** تبعیت، **هشتم:** برطرف شدن عین نجاست، **نهم:** استبراء حیوان نجاست خوار، **دهم:** غایب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

آب

مسئله ۱۵۱ - آب با چهار شرط، چیز نجس را طاهر می‌کند: **اول:** آن که مطلق باشد، پس آبهای مضاف مانند گلاب و عرقیات، چیز نجس را طاهر نمی‌کنند. **دوم:** آن که طاهر باشد. **سوم:** آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست را نیز نگیرد. **چهارم:** آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن باقی نماند. و طاهر شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگر هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۲ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگرچه اقوی کفایت یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک طاهر، خاک مال کرد و بنابر احتیاط واجب بعد از آن با آب هم دوبار شست و همچنین بنابر احتیاط مستحب ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۳ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید چوبی که سر آن پارچه بسته شده داخل ظرف کنند و به توسط آن خاک را داخل آن ظرف بمالند و در غیر این صورت طاهر شدن ظرف اشکال دارد.

مسئله ۱۵۴ - ظرفی را که خوک از آن، آب یا مایعات دیگر بخورد یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد، باید با آب قلیل هفت مرتبه شسته شود و در آب کر و جاری یک مرتبه شستن کفایت می‌کند هر چند در این صورت هم احتیاط در هفت مرتبه شستن است و خاک مال کردن آن مطابق احتیاط است اگر چه لازم نیست، و همچنین بنا بر احتیاط واجب لیسیدن ظرف توسط خوک ملحق به آب خوردن آن است.

مسئله ۱۵۵ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۵۶ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن، که آب برسد طاهر می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم طاهر شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام بدنه آن نفوذ کند و نفوذ رطوبت تنها، کافی نیست.

مسئله ۱۵۷ - ظرف نجس را با آب قلیل، به دو صورت می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۸ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند طاهر می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۹ - اگر فلز نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش طاهر می‌شود.

مسئله ۱۶۰ - اگر شیء متنجس یعنی چیزی که بوسیله نجاست نجس شده را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد طاهر می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند طاهر می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد.

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد طاهر می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، طاهر می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید طاهر می‌شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، طاهر می‌شود.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، طاهر می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود اگر در آب کر یا جاری بگذارند تا آب به آنها نفوذ کند، طاهر می‌شوند.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن طاهر است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف طاهری بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند طاهر می‌شود و ظرف آن هم طاهر می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس طاهر می‌شود. اگرچه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس طاهر است.

مسئله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خاک و گِل یا چیز دیگر در آن دیده شود در صورتی که بدانند خاک و گِل یا چیز دیگر با آب شسته شده، طاهر است.

مسئله ۱۷۱ - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند طاهر نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، طاهر می‌باشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن طاهر می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، طاهر می‌شود.

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند طاهر می‌شود و فشار دادن لازم نیست.

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل طاهر کنند، اطراف آن هم که معمولاً موقع آب کشیدن، نجس می‌شود، بشرط رسیدن آب به آن اطراف، طاهر می‌شود. و همچنین است اگر چیز طاهری را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از طاهر شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها طاهر می‌شود.

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند طاهر می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد طاهر می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند طاهر شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده طاهر است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنابر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود، با آب قلیل طاهر نمی گردد مگر آن که با وسیله ای آب آن را جمع کنند. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود - با آب قلیل طاهر می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل، طاهر می گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین طاهر می شود و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع شود نجس می ماند مگر آن که با وسیله ای آب را جمع کنند و دوباره آب بریزند و جمع کنند تا طاهر شود.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم طاهر می شود.

مسئله ۱۸۳ - اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند طاهر نمی شود، مگر آنکه در آب مستهلک شود.

زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را طاهر می‌کند. **اول:** آن که زمین طاهر باشد. **دوم:** آن که خشک باشد. **سوم:** آن که نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد. **چهارم:** به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر راه رفتن نجس شده باشد، طاهر شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است. **پنجم:** آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، طاهر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵ - طاهر شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محلّ اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای طاهر شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن طاهر می‌شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آن که کف پا، یا ته کفش نجس، به راه رفتن طاهر شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد طاهر می‌گردد.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود به وسیله راه رفتن طاهر می‌شود. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب است که بقدری راه برود که آنها نیز برطرف شود، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱ - داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد بواسطه راه رفتن طاهر نمی‌شود و طاهر شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محلّ اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن طاهر می‌شود.

آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب، با شش شرط، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود را طاهر می‌کند: **اول:** آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. **دوم:** آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. **سوم:** آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز طاهر نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند و نیز تابیدن از پشت شیشه، اشکال ندارد. **چهارم:** آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود طاهر نمی‌گردد. ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. **پنجم:** آن که آفتاب آن مقدار از بنا و ساختمان را که نجاست در آن فرو رفته، با هم خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن طاهر می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. **ششم:** آن که مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن هوا یا جسم طاهر دیگری فاصله نباشد.

مسئله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را طاهر می‌کند و همچنین درخت و گیاه بواسطه آفتاب طاهر می‌شود.

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، اما اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه آن زمین طاهر است.

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده طاهر نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگر هم خشک شود طاهر می‌گردد.

استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز طاهری درآید طاهر می‌شود و می‌گویند: استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند طاهر نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است و زغالی که از چوب نجس درست شده اگر هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، طاهر است.

مسئله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسئله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا بواسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، طاهر می‌گردد.

مسئله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس درست کنند به سرکه شدن طاهر نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد بعد از سرکه شدن طاهر نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۳ - آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن بخار شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می‌باشد و فقط به سرکه شدن طاهر و حلال می‌شود.

مسئله ۲۰۴ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، طاهر و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۵ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

انتقال

مسأله ۲۰۶ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، طاهر می‌گردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسأله ۲۰۷ - اگر کسی پشه را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، طاهر است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، بنا بر احتیاط نجس می‌باشد.

اسلام

مسأله ۲۰۸ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یا معنای این جمله را به زبان دیگری بگوید، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او طاهر است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۹ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، ولی اگر در بدن او باشد بنا بر أظهر طاهر است.

مسأله ۲۱۰ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، طاهر است بلکه اگر بداند قلبا مسلمان نشده تا اظهار کفر نکرده، طاهر است.

تبعیت

مسأله ۲۱۱ - تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه طاهر شدن چیز نجس دیگر طاهر شود.

- مسئله ۲۱۲ -** اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده طاهر می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود طاهر می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم طاهر می‌شود.
- مسئله ۲۱۳ -** تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل طاهر می‌شود.
- مسئله ۲۱۴ -** کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از طاهر شدن آن چیز دست او هم طاهر می‌شود.
- مسئله ۲۱۵ -** اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند طاهر است.
- مسئله ۲۱۶ -** ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای طاهر شدن، روی آن ریخته‌اند قطره‌های آبی که در آن می‌ماند طاهر است.

برطرف شدن عین نجاست

- مسئله ۲۱۷ -** اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان طاهر می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.
- مسئله ۲۱۸ -** اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا طاهر است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.
- مسئله ۲۱۹ -** جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آن‌جا را آب بکشد.
- مسئله ۲۲۰ -** اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۲۱ - بول و غائط حیوان حلال گوشت که عادت به خوردن نجاست انسان کرده است، نجس است و گوشت آن نیز حرام است و اگر بخواهند طاهر شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند نگذارند نجاست بخورد و غذای طاهر به آن بدهند و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای طاهر به آنها بدهند.

غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۲ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، طاهر شده است اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۲۲۳ - اگر خود انسان اطمینان کند که چیزی که نجس بوده طاهر شده است، یا دو عادل به طاهر شدن آن خبر دهند، آن چیز طاهر است و اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز طاهر شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه کفایت می‌کند و خبر دادن یک نفر مورد اعتماد به طاهر بودن آن نیز کافی است.

مسئله ۲۲۴ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در اختیار او باشد اگر بگوید آب کشیدم و انسان گمان به خلاف نداشته باشد، آن لباس طاهر است.

مسئله ۲۲۵ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسئله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز طاهر انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را گرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

- مسئله ۲۲۷ -** خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استفاده آنها در زینت اتاق حرام نیست و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.
- مسئله ۲۲۸ -** ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام نیست.
- مسئله ۲۲۹ -** خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست.
- مسئله ۲۳۰ -** گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۱ -** استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۳۲ -** اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۳ -** استعمال ظرف طلا و نقره حرام است؛ هر چند که از آن غذا بردارند و در ظرف کوچکتر بریزند که یک نوع استعمال است ولی اگر از ابتدا برای پرهیز از استعمال ظرف طلا و نقره آن ظرف را در ظرف دیگری خالی کنند و بعد، از آن ظرف غذا بخورند اشکالی ندارد.
- مسئله ۲۳۴ -** استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد ولی از عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد.
- مسئله ۲۳۵ -** استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.
- مسئله ۲۳۶ -** استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۳۷ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۳۸ - درازای صورت را باید از بالاترین قسمت پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست و از پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید. و صورت را با هر دو دست یا هر کدام از دست راست و چپ می‌توان شست.

مسئله ۲۳۹ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۰ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۱ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

- مسئله ۲۴۲ -** اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.
- مسئله ۲۴۳ -** شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.
- مسئله ۲۴۴ -** صورت را باید از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است و دستها را باید از آرنج به طرف سر انگشتان بشوید.
- مسئله ۲۴۵ -** اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود که عرفاً شستن صدق نماید، کافی است.
- مسئله ۲۴۶ -** بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.
- مسئله ۲۴۷ -** برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.
- مسئله ۲۴۸ -** کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.
- مسئله ۲۴۹ -** در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن، حرام می‌باشد و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می‌شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.
- مسئله ۲۵۰ -** بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و باید با کف دست راست و از بالا به پایین مسح نماید.
- مسئله ۲۵۱ -** یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۲ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۳ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح کند و باید پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسئله ۲۵۴ - پهنای مسح پا اگر به اندازه یک انگشت باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت باشد و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۵۵ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد روی پا بکشد و می‌تواند تمام دست را روی پا گذاشته و کمی بکشد.

مسئله ۲۵۶ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷ - جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست مانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج، تر کند بلکه باید از تری ریش و ابرو رطوبت بگیرد و اگر نبود از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۵۹ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، باید سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از تری ریش و ابرو و اگر نبود از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۰ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون

آورد و این اضطرار تا آخر وقت وجود داشته باشد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بگیرد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز طاهری بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۱ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب اول پارچه تمیز بیندازد و روی آن مسح کند و سپس تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۲ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو از بالا به پایین در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۳ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۴ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهای مستحب وضو

مسأله ۲۶۵ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسَوَّدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسَوَّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ اَلْحُلْدَةَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَعْلُومَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ

بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ بِنَبِيِّ عَلَي الصَّوْطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آن که آب وضو طاهر باشد.

شرط دوم: آن که مطلق باشد یعنی مضاف نباشد.

مسئله ۲۶۶ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۷ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو مباح (غیر غصبی) باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست.

مسئله ۲۶۸ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۰ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۱ - وضو گرفتن از شیر آب یا حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۲ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۳ - اگر فراموش کند آب غصبی است و یا این که نمی‌دانسته غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، مگر این که خودش غصب کرده باشد.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح (غیر غصبی) باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۴ - اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد به احتیاط واجب باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش به احتیاط واجب باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلا و نقره مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسئله ۲۷۵ - اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۷۶ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، طاهر باشد.

مسئله ۲۷۷ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

مسئله ۲۷۸ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، بهتر است اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۹ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت طاهر بودن و نجس بودن آن محل نبوده، وضو باطل است. و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۰ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، محل زخم را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. و اگر وضوی ترتیبی می‌گیرد یک لحظه آب را به محل مذکور بدون وجود خون برساند هر چند با آب قلیل باشد.

شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۱ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۲ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر جهلاً یا غفلتاً وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر. ولی اگر می‌داند که وظیفه او تیمم است و با این وجود وضوء بگیرد وضویش باطل است.

شرط هشتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۳ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید: وضو می‌گیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید

و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۴ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۵ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۶ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است و مراد از کمک آن است که اعضا را برای او بشویند یا مسح کنند، پس اگر در مقلّمات به او کمک کنند مثلاً آب روی دست او بریزند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۷ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و مسح سر و پاها را خودش انجام دهد و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۸۸ - هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۹ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر

دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده، دوباره آن را اعاده نماید.

مسئله ۲۹۰ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۱ - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۲ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۳ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۴ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۵ - جایی را که در وضو باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفید رنگی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۶ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا

نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۸ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۹ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۰ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل طاهر بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۳۰۱ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۲ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳ - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد و نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است که نمازی را که خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۵ - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۶ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۷ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۸ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اوّل کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی نزدیک خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۹ - کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۰ - کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و یا آن که یک وضو بگیرد و ظهر و عصر را بلافاصله بخواند، و همچنین مغرب و عشا.

مسئله ۳۱۲ - اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۳ - کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۴ - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۵ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید خود را معالجه نماید هر چند مخارجی داشته باشد که پرداخت آن برای وی سخت نیست.

مسئله ۳۱۶ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۷ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد و همچنین برای سجده سهو باید وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجبی که بعنوان حجّ یا عمره بدور کعبه معظّمه بجا می‌آورد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون

اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۳۱۸ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۹ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۰ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید. و بنابر احتیاط مستحب، اسم مبارک پیغمبر ﷺ و امام علی و حضرت زهرا را هم بدون وضو مس ننماید.

مسئله ۳۲۱ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۲ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۳ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان و وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، و برای سجده شکر و اذان و اقامه و داخل شدن زوج بر زوجه در شب زفاف وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد همه کارهایی را که باید با وضو انجام داد، می تواند با آن وضو بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

مبطلات وضو

مسئله ۳۲۴ - هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود و همچنین اگر از غیر مخرج خارج شود و عرفاً باد معده بر آن صدق کند.

چهارم: خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می‌شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

مسئله ۳۲۵ - پماد و یا مواد دارویی دیگر، باند، چسب زخم، پارچه و هر چیزی که روی زخم می‌گذارند و یا بر روی آن می‌بندند را جبیره گویند.

مسئله ۳۲۶ - اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۷ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد ولی کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید، و بنابر احتیاط مستحب پارچه طاهری نیز روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

مسئله ۳۲۸ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی همه جلوی سر یا همه روی پا را در بر گرفته باشد و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه طاهری روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند. اما اگر به اندازه عرض یک انگشت جایی سالم و طاهر از جلوی سر یا پشت پا باقیمانده باشد بر همان مسح نماید.

مسئله ۳۲۹ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۰ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۳۱ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته طاهر است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره طاهر است بنابر احتیاط مستحب روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می‌چسبد، بنابر احتیاط مستحب پارچه طاهری را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط مستحب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد، تیمم لازم نیست.

مسئله ۳۳۲ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

مسئله ۳۳۴ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و اگر کافی نبود از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۳۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۶ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است

اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۸ - اگر در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسئله ۳۳۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است باید به دستور جبیره عمل کند و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

مسئله ۳۴۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۱ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و می‌توان آنرا بصورت ترتیبی یا ارتماسی انجام داد.

مسئله ۳۴۲ - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۳ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۴ - اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، وضوی جبیره‌ای کفایت می‌کند.

مسئله ۳۴۶ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم لازم نیست وضو بگیرد، ولی اگر بدلیل آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت تا است: اوّل: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میّت. ششم: غسل میّت. هفتم: غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۴۷ - به دو چیز انسان جنب می‌شود: اوّل: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۴۸ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود که نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسئله ۳۴۹ - اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه غسل بر او واجب نیست و اگر وضو داشته وضوی او بحال خود باقی است.

مسئله ۳۵۰ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۱ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسئله ۳۵۲ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۳ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، احتیاط واجب آن است که غسل کند و برای نماز وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۴ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۵ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز اگر برای لذت بردن یا امر عقلایی دیگر با عیال خود نزدیکی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۶ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که شک دارد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، یا قبل از آن لازم نیست قضا کند.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۷ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خداوند متعال، و به احتیاط مستحب اسامی پیامبران و امامان علیهم‌السلام حکم اسم خداوند را دارند.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگرچه از یک در، داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و در حرم امامان علیهم‌السلام هم توقف نکند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

- ۱ - سوره سی و دوم قرآن «سوره سجده». ۲ - سوره چهل و یکم «سوره فصلت».
 ۳ - سوره پنجاه و سوم «سوره نجم». ۴ - سوره نود و ششم «سوره علق».

چیزهایی که بر جنب، مکروه است

مسئله ۳۵۸ - شش چیز بر جنب مکروه است:

- اول و دوم:** خوردن و آشامیدن، ولی اگر دست بشوید و مضمضه کند، مکروه نیست.
سوم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند، مکروه نیست.
چهارم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
پنجم: مالیدن روغن یا کرم به بدن.
ششم: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

- مسئله ۳۵۹ -** غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.
مسئله ۳۶۰ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.
مسئله ۳۶۱ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
مسئله ۳۶۲ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو طریق می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

- مسئله ۳۶۳ -** در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۴ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۵ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۶۶ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن شسته نشده و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۷ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، بنابر احتیاط دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۸ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۶۹ - اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که یک دفعه زیر آب رود.

مسئله ۳۷۰ - در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد نیت غسل کند غسل او صحیح است.

مسئله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۲ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۳ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن طاهر باشد یا با رفتن زیر آب بدن طاهر شود که غسل هم صحیح است؛ ولی در غسل ترتیبی طاهر بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد با شستن هر قسمت با نیت غسل، هم طهارت حاصل می‌شود و هم به وظیفه غسل ترتیبی عمل می‌شود.

مسئله ۳۷۵ - عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است گرچه احتیاط آن است که با آب سرد غسل کند.

مسئله ۳۷۶ - اگر در غسل حتی مختصری از بدن شسته نشده باقی بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۷ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن واجب است.

مسئله ۳۷۸ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۹ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که اطمینان کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است. ولی اگر رجاء غسل کند و بعد بفهمد مانعی نبوده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۰ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شک منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۱ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنابر احتیاط مستحب موهای بلند را نیز بشوید.

مسئله ۳۸۲ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد مثل طاهر بودن آب و غصبی نبودن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون

نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و در هر صورت بعد از غسل فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۳ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۵ - اگر پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگرچه عملش حرام است ولی غسلش صحیح است و خمس به عهده او باقی می ماند.

مسئله ۳۸۶ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۷ - اگر در بین غسل حدّث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی باید برای نماز وضو بگیرد.

مسئله ۳۸۸ - هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۹ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۹۰ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۱ - کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۲ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد و همچنین با غسل های واجب دیگر مگر غسل برای استحاضه متوسطه، می تواند نماز بخواند، هر چند بهتر است وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن این خون، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۳ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۴ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، فقط به ظاهر پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌نماید برسد و در آن نفوذ نکند. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

مسئله ۳۹۵ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط مستحب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۶ - در استحاضه متوسطه علاوه بر کارهایی که در استحاضه قلیله گفته شد باید در هر شبانه روز یک غسل قبل از نماز صبح بجا آورد و اگر در بین نماز یا قبل از آن استحاضه کثیره او شروع شود باید برای آن نماز غسل کند چه نماز صبح باشد یا ظهر یا عصر یا مغرب و عشاء.

مسئله ۳۹۷ - اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

مسئله ۳۹۸ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه - که در مسئله پیش گفته شد - باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۹ - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگرچه زن برای آن خون، وضو و غسل انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسئله ۴۰۰ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۱ - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۲ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۳ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند، غسل او باطل است ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل را بجا آورد.

مسئله ۴۰۴ - زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۵ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۰۶ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه‌اش قلیله

بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۸ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه یقین دارد وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۹ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۰ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۲ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۳ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، اگر می‌تواند تیمم کند و اگر وقت نیست با همان حال نماز بخواند و بعد احتیاطاً قضا نماید.

مسئله ۴۱۴ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۵ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و

اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط مستحب دوباره غسل کند و در مستحاضه متوسطه وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده بنابر احتیاط مستحب دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۸ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، چنانچه مشغول غسل بوده همان را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۹ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۰ - بنابر احتیاط واجب روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و بنابر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء آن روز را نیز بجا آورد.

مسئله ۴۲۱ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۲ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۳ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای غسل وقت ندارد، باید تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت

ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و احتیاطاً باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۴ - اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، بنابر احتیاط واجب باید وضو، غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۴۲۵ - اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۶ - اگر خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید حکم استحاضه کثیره جاری می‌گردد یعنی باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد و اگر دو نماز را با هم می‌خواند یک غسل کافی است ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون کاملاً قطع شود باید دوباره غسل کند و اگر وقت تنگ باشد که نتواند مجدداً غسل کند یا تیمم نماید و نماز را در وقت بخواند می‌تواند با همان غسل اولی نماز را بخواند و بنابر احتیاط نماز را قضا کند.

مسئله ۴۲۷ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۲۸ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۹ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۴۳۰ - مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۱ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، فقط وضو کفایت می‌کند.

- مسئله ۴۳۲ -** نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد انجام دهد.
- مسئله ۴۳۳ -** هرگاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد.
- مسئله ۴۳۴ -** اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.
- مسئله ۴۳۵ -** اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنابر احتیاط واجب باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسئله ۴۳۶ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۳۷ - زنهای سیّده، بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۳۸ - خونی که دختر، پیش از تمام شدن نُه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسئله ۴۳۹ - زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۰ - دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۴۱ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۲ - مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - باید سه روز اوّل حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست اگرچه احتیاط مستحب است که در روزهایی که خون می‌بیند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسئله ۴۴۴ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۵ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوم پشت

سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۴۶ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۴۷ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل است یا خون حیض، چنانچه نداند دُمَل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دُمَل بوده خون دُمَل قرار دهد و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل بنابر احتیاط واجب همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد.

مسئله ۴۴۸ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض، و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض، بنابر احتیاط واجب همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد.

مسئله ۴۴۹ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۰ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۴۵۱ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۵۲ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض، وطی کردن، کراهت شدید دارد.

مسئله ۴۵۳ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید از ایام حیض شمرده شود، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۴ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، مستحب است هیچ‌کس نخورد کفّاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخورد و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند مستحب است هیچ‌کس نخورد کفّاره بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخورد و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۵ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۵۶ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفّاره ندهد احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسئله ۴۵۷ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنابر احتیاط مستحب باید کفّاره بدهد.

مسئله ۴۵۸ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسئله ۴۵۹ - کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد و اگر نمی‌تواند استغفار کند، و هر وقت توانست بنابر احتیاط مستحب کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۰ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسئله ۴۶۱ - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد مگر این که مورد سوء ظن باشد.

مسئله ۴۶۲ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۶۳ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۶۴ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز بنابر احتیاط مستحب پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۶۵ - بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی جماع قبل از غسل کراهت دارد. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۶۶ - نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی نمازهای واجب دیگر و روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۶۷ - رگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۶۸ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز - به دستوری که گفته شد - از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت

کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز وقت بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسئله ۴۶۹ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۴۷۰ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۷۱ - اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۷۲ - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۷۳ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات و قرائت قرآن شود.

مسئله ۴۷۴ - همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زندهای حائض

مسئله ۴۷۵ - زندهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک می شود.

سوم: صاحب عادت عددیه؛ و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۶ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اوّل ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین مثلاً اول ماه، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و

دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۷۷- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۷۸- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود و صفات حیض را داشته باشد، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۷۹- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۰ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد اگرچه عمل به احتیاط در روزهایی که حکم به استحاضه می‌شود خوب است.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۸۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، خونی که در ایام عادت است حیض و بقیه استحاضه می‌باشد.

مسئله ۴۸۳ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۸۴ - زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه مثلاً در ماه اوّل، از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، مثلاً اوّل ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۸۵ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را

جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زندهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر آنکه، کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه از اول یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد مخیر است در هر ماه از روزی که خون می‌بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

صاحب عادت عدویه

مسئله ۴۸۹ - زنهایی که عادت عدویه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطربه

مسأله ۴۹۱- مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد عادت خویشان او بعنوان ایام عادتش معتبر است چه کمتر از هفت روز باشد یا بیشتر از آن.

مسأله ۴۹۲- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد (مثلاً دو روز خون دیده باشد) باید همان را حیض قرار دهد و علاوه بر آن با توجه به مدت ایام عادت خویشان، زمان عادت خویش را محاسبه کند بنابراین اگر مثلاً مدت ایام عادت خویش او پنج روز است به دو روزی که نشانه حیض بوده سه روز اضافه کند مجموع آن زمان عادت او می شود. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و باقیمانده آن را به مدت ایام حیض خویشانش حیض قرار دهد.

مبتدئه

مسأله ۴۹۳- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطربه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از روز اول خون دیدن حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۵- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض

دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اوّلی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ناسیه

مسئله ۴۹۶ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، سه روز یا شش روز یا هفت روز از هر ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۹۷ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۴۹۸ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از این به بعد عادت او از دهم تا هفدهم خواهد بود.

مسئله ۴۹۹ - مقصود از یکماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۰- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۱- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اوّل و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۲- اگر زنی که از راه اختلاف صفات باید خون حیض را تشخیص دهد پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۳- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند و اگر کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۰۴- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۰۵- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، «نفساء» می‌گویند.

مسئله ۵۰۶- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست و اگر شرائط حیض را داشت حیض است و الا استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۰۷- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، باید برای خونی که تا ده روز می‌بیند بنا بر احتیاط واجب اعمال مستحاضه را انجام دهد و آنچه بر حائض حرام است راترک کند.

مسئله ۵۰۸- ممکن است خون نفاس، یک لحظه، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۰۹- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۰- توقّف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۱۱- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند مستحب است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

مسئله ۵۱۲- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۳- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۱۴- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهایی را که بر نفساء حرام است نیز ترک کند.

مسأله ۵۱۵- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم بنا بر احتیاط واجب باید عبادت را ترک کند. پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و عبادت ترک کرده را باید قضا کند.

مسأله ۵۱۶- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش می‌باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۱۷- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مسّ میّت

مسئله ۵۱۸- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱۹- برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۰- اگر موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل واجب نیست مگر این که مو آنقدر کوتاه باشد که مس میّت بر آن صدق کند.

مسئله ۵۲۱- برای مسّ بچّه مرده، حتّی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میّت واجب است بلکه بهتر است برای مسّ بچّه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد بنابراین اگر بچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۲۲- بچّه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میّت کند و اگر بچّه ممیّز شد و غسل صحیح انجام داد کافی است.

مسئله ۵۲۳- اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میّت نماید.

مسئله ۵۲۴- اگر دیوانه یا بچّه نابالغی، میّت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچّه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید و اگر بچّه ممیّز باشد و غسل صحیح انجام دهد کافی است.

مسئله ۵۲۵- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت

کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۶- برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۷- غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۲۸- اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۲۹- برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بنابر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد.

احکام میت

احکام محتضر

مسئله ۵۳۰- مسلمانانی را که محتضر است - یعنی در حال جان دادن می‌باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط واجب باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنابر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند.

مسئله ۵۳۱- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست و همچنین است در زمان غسل دادن.

مسئله ۵۳۲- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۳۳- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۳۴- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسئله ۵۳۵- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۵۳۶- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس، والصفات و احزاب» و «آیه الکرسی» و آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف» و سه آیه آخر سوره «بقره» بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۳۷- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۳۸- بعد از مرگ مستحب است دهان میّت را، روی هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

مسئله ۵۳۹- غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۰- اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۱- اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۲- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۳- برای غسل، کفن، نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۴- ولیّ زن که در غسل، کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقلّم بر زنهاى ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقلّم هستند در این امر نیز مقلّمند.

مسئله ۵۴۵- اگر کسی بگوید من وصیّ یا ولیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولیّ یا وصیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست.

مسأله ۵۴۶ - اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، عمل به وصیّت میّت واجب است و احتیاط مستحب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میّت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیّت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۴۷ - واجب است میّت را سه غسل بدهند: **اول:** به آبی که با سدر مخلوط باشد. **دوم:** به آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوم:** با آب خالص.

مسأله ۵۴۸ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۴۹ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۰ - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

مسأله ۵۵۱ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۵۲ - کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنابر احتیاط بالغ باشد ولی اگر بچه ممیز احکام را بلد باشد کافی است.

مسأله ۵۵۳ - کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسأله ۵۵۴ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جدّ و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۵ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل بدهند و همچنین اگر چهار ماه ندارد، ولی خلقتش کامل شده، و اگر خلقتش کامل نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۶ - اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۵۷ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۵۸ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر، خواهر، عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۵۹ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۰ - نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۶۱ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد و با آب قلیل غسل می‌دهند، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل طاهر باشد.

مسئله ۵۶۲ - غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۶۳ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۴ - جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۵ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمّم بدهند.

مسئله ۵۶۶ - کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میّت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

مسئله ۵۶۷ - میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۶۸ - لنگ بنابر احتیاط واجب از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری بنابر احتیاط واجب به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند اگرچه بعید نیست برداشتن از اصل مال حتی در موارد استحبایی مطابق با شأن میّت جایز باشد.

مسئله ۵۷۰ - اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۷۱ - اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میّت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند اگرچه بعید نیست برداشتن به مقدار مستحب که لایق شأن میّت است، از اصل مال جایز باشد.

مسئله ۵۷۲ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و

پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۷۳- کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد. ولی اگر میّت از خود مالی ندارد، بنا بر احتیاط واجب کسی که مخارج میّت بر عهده اوست باید کفن او را بدهد.

مسئله ۵۷۴- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۷۵- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مسئله ۵۷۶- کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا یافت هم میّت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

مسئله ۵۷۷- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میّت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۷۸- اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند، ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میّت اهانت به او باشد بردن واجب می‌شود و اگر شستن یا بردن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۷۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۰- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۸۱ - بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۲ - در حنوط میّت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگرچه مستحب است اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند.

مسئله ۵۸۳ - بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن هم مانعی ندارد، ولی بعد از کفن نباشد.

مسئله ۵۸۴ - کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۵۸۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۸۶ - مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۸۷ - مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۸۸ - اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدّم دارند.

مسئله ۵۸۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه یکی را در ترقوه طرف چپ بین پیراهن و لنگ و یکی را در ترقوه طرف راست به بدن میّت برسانند.

احکام نماز میّت

مسئله ۵۹۰ - نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جدّ و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۱- نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲- کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش طاهر باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۳- کسی که به میّت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۴- مکان نمازگزار باید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۵- نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۶- نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۷- بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۸- در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید، عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۵۹۹- نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیّت، میّت را معین کند، مثلاً نیّت کند نماز می‌خوانم بر این میّت قربۀ الی الله.

مسأله ۶۰۰- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند. ولی اگر تا قبل از دفن کسی پیدا شد که ایستاده بخواند بنابر احتیاط واجب اعاده کنند.

مسئله ۶۰۱- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، لازم است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۰۲- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۰۳- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۶۰۴- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»، و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصُّدَّيْقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ

مَرْوِلٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ أَحْلِفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسئله ۶۰۵- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۶۰۶- اگر نماز میّت به جماعت خوانده می‌شود، مأموم هم باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند.

مستحبات نماز میّت

مسئله ۶۰۷- چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول: کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر، دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاةُ».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۰۸ - خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است؛ ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۰۹ - واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میّت اذیت شود در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگرچه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۱۰ - اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۱ - میّت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۱۲ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است بنا بر احتیاط واجب او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۱۳ - اگر بترسند که دشمن، قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۱۴ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۱۵ - اگر زن کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

- مسئله ۶۱۶ -** دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.
- مسئله ۶۱۷ -** دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.
- مسئله ۶۱۸ -** میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست.
- مسئله ۶۱۹ -** دفن میت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جایز نیست.
- مسئله ۶۲۰ -** چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.
- مسئله ۶۲۱ -** اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.
- مسئله ۶۲۲ -** اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچه را بیرون آورد.
- مسئله ۶۲۳ -** هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند؛ ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

- مسئله ۶۲۴ -** خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که

قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را چند متر مانده به قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان، اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنَ عَلِيٍّ» پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَتَمَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ هُدَى بَكَ أBRَارًا يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید. و بعد بگوید: «إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَاتُحْفَ وَ لَا تَحْزَنَ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَجْتَبِيُّ إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لِأَنَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ»

و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيَّمَّةَ الْإِثْنِي عَشَرَ نِعَمَ الْأَيَّمَّةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ الشُّوْرَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ» و بجای فلان، اسم میت را بگوید: پس از آن بگوید: «تَبَسَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنبِيهِ وَ اصْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا لِلَّهِمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ». و اگر میت زن است تمام خطابها و ضمیرها و افعال، مؤنث ذکر شود.

مسئله ۶۲۵- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اگر میت زن است، کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۲۶- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنبِيهِ وَ اصْعُدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنِ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ».

مسئله ۶۲۷- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۲۸- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را، سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۲۹ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۰ - بنا بر احتیاط واجب نباید انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۱ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و بنا بر احتیاط مستحب در مرگ آنها هم این کار را نکنند.

مسأله ۶۳۲ - اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۳ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۴ - مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخواند و دستور آن این است که، در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه «آیة الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ نَوَائِبَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و بجای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۳۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۳۶ - اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۳۷ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل، یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۸ - نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

مسأله ۶۳۹ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:
اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای در آوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

در تمامی این موارد در صورتی جایز است که بی‌احترامی به میت نباشد.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل های مستحب

مسأله ۶۴۰ - غسل های مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله

است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است بجا آورد، صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ - غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای فرد این ماه مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است اول شب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهد.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد و ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.

- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۱ - غسل زنی که نامحرم بوی خوش او را استشمام کند.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط در ترک نکردن این غسل است.
- ۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۱۶ - غسل برای مباحله با خصم.

۱۷ - غسل برای استخاره.

۱۸ - غسل برای استسقاء.

۱۹ - غسل برای طلب حاجت.

مسئله ۶۴۱ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر ﷺ مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام نیز مستحب است غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر ﷺ شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۴۲ - اگر کسی غسل جمعه کند، برای کاری که وضو لازم دارد مانند نماز، نیازی به وضو گرفتن ندارد ولی با سایر غسلهای مستحب که در روایات معتبر آمده است بنابر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد.

مسئله ۶۴۳ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۴۴ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا بواسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند که حدود دویست قدم می‌شود، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۴۵ - اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۴۶ - در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۷ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۴۸ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۴۹ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا همسفران یا در توقفگاه در سفر آب هست باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب اطمینان پیدا کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۵۰ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۵۱ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۲ - اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسئله ۶۵۳ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۵۴ - کسی که اطمینان دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسئله ۶۵۵ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده‌نماز او صحیح است لکن اگر وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط مستحب نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۵۶ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

مسئله ۶۵۷ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۵۸ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسئله ۶۵۹ - کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم: مشقت بیش از حد.

مسئله ۶۶۰ - اگر بواسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند ولی اگر با مشقت آب تهیه کرد و وضو گرفت، صحیح است.

مسئله ۶۶۱ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۲ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۳ - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۶۴ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم: ترس از ضرر

مسئله ۶۶۵- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۶۶- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۶۷- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۶۸- اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، اگر وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط مستحب اعاده کند ولی اگر وقت گذشته نمازش صحیح است.

مسئله ۶۶۹- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم: نیاز به آب برای حفظ جان.

مسئله ۶۷۰- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که به او مربوطند مانند خدمتکار و کارگر از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگرچه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۷۱- اگر غیر از آب طاهری که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب طاهر را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب طاهر، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم: نیاز به آب برای تطهیر.

مسئله ۶۷۲- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم: نداشتن آب مباح (غیر غصبی).

مسئله ۶۷۳- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن هم آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم: نداشتن وقت کافی برای وضو یا غسل.

مسئله ۶۷۴- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۵- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۷۶- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۷- کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود و آب دیگری پیدا نکند، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۸- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۷۹- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۸۰- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر ظاهر باشند صحیح است، و به گِل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسئله ۶۸۱- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مسئله ۶۸۲- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۶۸۳- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گِل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۸۴- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و باید بعداً قضا کند.

مسئله ۶۸۵- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۸۶- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسئله ۶۸۷- تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۶۸۸- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید ظاهر باشد و اگر چیز طاهری که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط مستحب در وقت، نماز را بخواند هرچند بعداً باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۶۸۹- اگر یقین داشته باشد که تیمم چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۶۹۰- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۶۹۱- تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

مسئله ۶۹۲- اگر نداند محلّ تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، مگر این که فراموش کننده خود، غاصب باشد.

مسئله ۶۹۳- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۹۴- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۶۹۵- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

مسئله ۶۹۶- در تیمم چهار چیز واجب است: **اول:** نیت. **دوم:** زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. **سوم:** کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود. **چهارم:** کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۶۹۷- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند ولی احتیاط مستحب است که در تیمم بدل از غسل بعد از مسح پیشانی یک بار دیگر دستها را بر زمین بزند.

احکام تیمم

مسئله ۶۹۸- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

- مسئله ۶۹۹-** برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.
- مسئله ۷۰۰-** پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله بدهد که نگویند تیمم می کند باطل است.
- مسئله ۷۰۱-** در موقع نیت لازم نیست تعیین نماید که تیمم بدل از غسل است یا بدل از وضو مگر این که دو تیمم بر او واجب باشد. و اگر بداند که یک تیمم بر او واجب است حتی اگر به اشتباه در تطبیق به جای بدل از وضو بگوید بدل از غسل یا برعکس، تیمم او صحیح است.
- مسئله ۷۰۲-** در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها ظاهر باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.
- مسئله ۷۰۳-** انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.
- مسئله ۷۰۴-** اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
- مسئله ۷۰۵-** اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.
- مسئله ۷۰۶-** اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.
- مسئله ۷۰۷-** اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.
- مسئله ۷۰۸-** اگر بعد از آن که وارد قسمتی از تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست بجا آورده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۹ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۱۰ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند مگر این که بداند در وقت عذرش برطرف نمی‌شود، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۱۱ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر اطمینان داشته باشد تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر اطمینان نداشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۱۲ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند به شرط آن که اطمینان داشته باشد به زودی عذرش برطرف نمی‌شود.

مسئله ۷۱۳ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اوّل وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۷۱۴ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سر زند، مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۱۵ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۱۶ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۱۷ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد احتیاطاً مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۱۸ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۱۹ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، و همچنین اگر بدل از غسلهای واجب دیگر مگر غسل برای استحاضه متوسطه

تیمم کند، لازم نیست وضو بگیرد هر چند احتیاط مستحب است وضو هم بگیرد و اگر نتواند، تیمم کند.

مسئله ۷۲۰- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۱- کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت نباید سایر کارهایی که مشروط به وضو یا غسل است را انجام دهد.

مسئله ۷۲۲- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، آلودگی در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نماز اهمّیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.» روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.» پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجّه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تا است: اول: نماز یومیّه و آنچه که ملحق به آن است مثل نماز جمعه، نماز احتیاط و نماز قضا. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب. پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که بواسطه اجیر شدن و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج تا است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۲۳ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

مسئله ۷۲۴ - نمازگزار برای بجا آوردن نماز صحیح چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند: اول: طهارت، که مسائل آن گذشت. دوم: وقت نماز. سوم: قبله. چهارم: پوشش در حال نماز و شرایط آن. پنجم: مکان نمازگزار و مسائل آن. که تفصیل هر یک از شرایط و سایر مستحبات بیان خواهد شد.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۲۵ - وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی تا هنگام غروب خورشید است و بهترین راه برای پی بردن به وقت ظهر استفاده از شاخص می باشد؛ بدین ترتیب که اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود؛ بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۷۲۶ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص، مشترک و فضیلت دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن

نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح نیست و وقت فضیلت نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خودش بشود و وقت فضیلت نماز عصر تا وقتی است که سایه شاخص دو برابر شاخص بشود.

مسأله ۷۲۷- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و فرقی ندارد که در وقت مختصّ ظهر باشد یا در وقت مشترک. و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که نماز ظهر را نخوانده، آنچه خوانده نماز ظهر قرار دهد و نماز عصر را بخواند.

مسأله ۷۲۸- در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است.

مسأله ۷۲۹- وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص باندازه خودش شود، که اگر دو خطبه و نماز در این وقت واقع شود صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۳۰- مغرب، موقعی است که آفتاب از زمینی که مسطح است غروب کند؛ ولی احتیاط مستحب است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسأله ۷۳۱- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است و هر دو نماز را باید بخواند. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را

بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۳۲- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۳۳- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نمازش باطل است. و فرقی بین وقت مختصّ مغرب و وقت مشترک نیست. اما اگر بعد از خواندن نماز عشا بفهمد مغرب را نخوانده، نماز عشا صحیح است و نماز مغرب را بخواند.

مسئله ۷۳۴- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب از اوّل غروب آفتاب تا طلوع فجر صادق می‌باشد.

مسئله ۷۳۵- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، باید تا قبل از اذان صبح، به نیت ما فی الذمه بجا آورد و نیت ادا و قضا را نکند.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۳۶- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم، و اوّل وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۳۷ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که اطمینان کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. بلکه اگر یک نفر مورد اعتماد که وقت شناس باشد بگوید، کافی است.

مسئله ۷۳۸ - نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها باید تا اطمینان به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از اطمینان پیدا کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت اطمینان پیدا کند، باید نماز را به تأخیر اندازد تا اطمینان پیدا کند و عمل کردن به گمان جایز نیست.

مسئله ۷۳۹ - اگر کسی با اطمینان به وقت مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد وقت داخل نشده یا بعد از نماز بفهمد تمام نماز را خارج از وقت خوانده، نمازش باطل است؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد در بین نماز وقت داخل شده، و حدّ اقلّ یک رکعت آن در وقت بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۰ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسئله ۷۴۱ - اگر اطمینان پیدا کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۲ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۴۳ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۴۴ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند.

مسئله ۷۴۵ - کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسئله ۷۴۶ - مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۴۷ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخوهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمّم نماز بخواند، چنانچه بداند که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبّات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبّات بجا آورد.

مسئله ۷۴۸ - کسی که مسائل نماز و شکّیات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، بنابر احتیاط مستحب برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش

آید، می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۴۹ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را که وقت آن رسیده، مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس شده است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۵۰ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۵۱ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۵۲ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش را به نیت عصر تمام می‌کند و صحیح است و احتیاط مستحب در اعاده آن است.

مسأله ۷۵۳ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می‌کند باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۵۴ - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۵۵ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، نمازش باطل است؛ ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد باید نماز را تمام کند و خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۵۶ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۵۷ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۵۸ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۵۹ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۶۰ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۶۱ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۶۲- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند؛ اما بقیه نافله‌های روزانه را می‌شود در سفر خواند؛ ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می‌تواند بجا آورد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسئله ۷۶۳- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن برسد، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۶۴- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که مقداری از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط مستحب، نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۶۵- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسئله ۷۶۶- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۶۷- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از فجر اوّل خوانده نشود مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله خوانده شود که در این صورت مانعی ندارد.

مسئله ۷۶۸- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است در ثلث آخر شب خوانده شود.

مسئله ۷۶۹- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۷۰- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره، این آیه را بخواند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخواند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تُسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه «کذا و کذا» حاجتهای خود را بگویند. و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ القَادِرُ عَلَيَّ طَلِبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسأله ۷۷۱- خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۷۲- کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانو و نوک پا هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۳- کسی که باید نماز نشسته بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۴- کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۵ - نماز احتیاط و سجده فراموش شده و سجده سهو را باید رو به قبله بجا آورد.

مسئله ۷۷۶ - نماز مستحبی را در سفر می‌توان در حال راه رفتن و در ماشین، قطار، هواپیما و کشتی خواند و اگر انسان در این حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در حال تکبیرة الاحرام رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۷ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسّی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و مورد اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۷۸ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۷۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است و چنانچه وقت نماز وسعت دارد بنابر احتیاط مستحب چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند.

مسئله ۷۸۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۱ - کسی که بخواد به احتیاط عمل کند و به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که لازم است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۲ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواد سر حیوانی را برود، باید به گمان عمل نماید و اگر ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۷۸۳ - اگر در بین نماز فهمید که از قبله منحرف است پس اگر انحراف در بین طرف راست و چپ او بوده و قبله در جهت پشت قرار نگرفته باشد به طرف قبله متوجه می‌شود و بقیه نمازش را می‌خواند و صحیح است؛ ولی اگر پشت به قبله بوده و یا کاملاً به طرف راست یا چپ بوده نماز را قطع می‌کند و دوباره رو به قبله نماز می‌خواند.

مسئله ۷۸۴ - اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند؛ اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت باید نماز را به طرف قبله تمام کند و نماز را دوباره اعاده کند.

مسئله ۷۸۵ - اگر بدون این که تحقیق کند از روی غفلت یا سهل‌انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است؛ اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند.

مسئله ۷۸۶ - اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند، خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است؛ اما اگر جهت قبله را نمی‌داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد، خوردن گوشت آن حلال است.

پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۸۷ - مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۸۸ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، بنابر احتیاط مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۸۹ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۰- اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۱- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد در وسعت وقت، نماز را رها کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۲- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۹۳- انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۷۹۴- اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند، با گل خود را بپوشاند و نماز بخواند.

مسئله ۷۹۵- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۷۹۶- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

شرایط لباس نماز گزار

مسئله ۷۹۷- لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول طاهر باشد. دوم مباح باشد. یعنی غصبی نباشد. سوم از اجزاء مردار نباشد. چهارم از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اوّل

مسئله ۷۹۸- لباس نمازگزار باید طاهر باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۹- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، نجاست چیزی را نداند و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۱- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۰۲- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۰۳- کسی که مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند یا بواسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، اگر وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند، اما اگر وقت نماز ضیق است با همان بدن و لباس نجس نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۴- کسی که در طاهر بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۵ - اگر بدن یا لباس را آب بکشد و یقین کند که طاهر شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد طاهر نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۶ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۷ - هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۸ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، بنابر احتیاط غسل و نمازش باطل است؛ مگر اینکه با غسل کردن بدن هم طاهر شود. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، بنابر احتیاط وضو و نمازش باطل می‌باشد؛ مگر اینکه با وضو گرفتن اعضاء وضو نیز طاهر شود.

مسئله ۸۰۹ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، باید بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۰ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس طاهر پیدا کند می‌تواند با لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۱ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است با یکی از دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

مسئله ۸۱۲- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید. ولی غصبی بودن چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده مانند دستمالی که در جیب گذاشته، اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید به نماز ضرری نمی‌زند هر چند احتیاط در ترک است.

مسئله ۸۱۳- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسئله ۸۱۴- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، و اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده باشد. به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

مسئله ۸۱۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، با همان لباس نماز را تمام کند و قضا نماید.

مسئله ۸۱۶- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۷- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است، مگر اینکه در حال نماز التفات به غصبی بودن لباس نداشته باشد و همچنین اگر حکم مسئله را نداند.

شرط سوم

مسئله ۸۱۸- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای مانند ماهی، که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۱۹- بنا بر احتیاط واجب باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسئله ۸۲۰- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۲۱- لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد باشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۲۲- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۳- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۲۴- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در کشورهای غیر اسلامی، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۲۵- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۲۶- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۷- اگر با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

- مسئله ۸۲۸-** پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۲۹-** زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۰-** اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
- مسئله ۸۳۱-** اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن به همراه مرد باشد ولی آن را نپوشیده باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

شرط ششم

- مسئله ۸۳۲-** لباس مرد نمازگزار نباید از ابریشم خالص باشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و چیزی که پوشش لازم نمازگزار را تأمین نمی‌کند مانند کمربند و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از ابریشم خالص باشد.
- مسئله ۸۳۳-** اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
- مسئله ۸۳۴-** لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.
- مسئله ۸۳۵-** دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.
- مسئله ۸۳۶-** پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۷-** پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم نمی‌تواند تهیه کند، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند ولی اگر می‌تواند جایی نماز بخواند که اطمینان دارد کسی او را نمی‌بیند باید نماز را عریانا در آخر وقت بجا آورد.

مسئله ۸۳۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۳۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۴۰ - بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱ - احتیاط واجب آن است که در بیرون از خانه مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار طاهر باشد

مسئله ۸۴۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول: آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم که تقریباً به اندازه انگشت سبابه می‌شود به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.
 و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۴۴- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۴۵- اگر خون زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، اگر از مقدار درهم زیادت‌تر باشد باید برای نماز آن را آب بکشد.

مسئله ۸۴۶- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۴۷- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می‌شود نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن اشکال دارد.

مسئله ۸۴۹- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۵۰- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و باید خون استحاضه نیز در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه انگشت سبابه می‌شود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند.

مسئله ۸۵۱- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۲- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۳- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف آن را آلوده کند نماز با آن باطل است هرچند خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون مذکور برسد و اطراف را آلوده نکند نماز خواندن با آن صحیح است.

مسئله ۸۵۴- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون، نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۵۵- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۵۶- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۷- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی‌دانسته و مدتی این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسئله ۸۵۸- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا یک روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد،

چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

مستحبات لباس نمازگزار

مسأله ۸۵۹ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و عطر زدن و دست کردن انگشتی عقیق.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۸۶۰ - پوشیدن لباس سیاه (غیر از عبا و عمامه) و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اوّل

آن که مباح (غیر غضبی) باشد.

مسأله ۸۶۱ - کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت غیر غضبی باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی در صورتی که تصرف در سقف و خیمه صدق نکند مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۲ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۶۳ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

مسئله ۸۶۴ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۸۶۵ - اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، در صورتی که جاهل مقصر باشد، یعنی در ندانستن مسئله کوتاهی کرده، نمازش باطل است.

مسئله ۸۶۶ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه وسیله نقلیه یا حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد در سفر، سواره نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۶۷ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بنابر احتیاط واجب بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۶۸ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و بنابر احتیاط واجب نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بپردازد.

مسئله ۸۶۹ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست و از ترس مجبور شده اجازه دهد، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۷۰ - تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

مسئله ۸۷۱ - تصرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۲ - اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۳ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است ولی در غیر این قبیل اماکن، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۷۴ - در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگرچه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسئله ۸۷۵ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۷۶ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد و در حال حرکت هم اگر شرائط نماز را می تواند رعایت کند و رو به قبله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۷ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسئله ۸۷۸ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی بر نخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، و اگر خواند

بنابر احتیاط واجب باطل است، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند و اگر خواند بنابر احتیاط واجب باطل است.

شرط سوم

مسئله ۸۷۹- آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسئله ۸۸۰- انسان باید ادب را رعایت کند و جلوتر از قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام عَلَيْهِ السَّلَام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۸۸۱- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۸۸۲- در نماز، بنا بر احتیاط باید واجب زن به اندازه یک وجب عقب‌تر از مرد بایستد، و اگر این فاصله را رعایت نکرده و زن برابر یا جلوتر از مرد بایستد، اگر هر دو با هم شروع در نماز نمایند، نماز هر دو باطل می‌باشد و در غیر این صورت نماز نفر دوم باطل است. و مستحب است که محل سجده زن کمی عقب‌تر از محل ایستادن مرد باشد.

مسئله ۸۸۳- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است.

شرط پنجم

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسئله ۸۸۴- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاطاً در آنجا نماز نخوانند ولیکن اگر بخوانند نماز باطل نیست. و احتیاطاً در نماز نخواندن در آنجا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

مسئله ۸۸۵- نماز خواندن در جایی که محل نواختن موسیقی غنایی و مناسب مجالس لهو و لعب باشد کراهت دارد و گوش دادن به آن حرام است.

مسئله ۸۸۶- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسئله ۸۸۷- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۸۸۸- در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد از مسجد بیت المقدّس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۸۸۹- برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۸۹۰- نماز در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۸۹۱- زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۸۹۲- مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۸۹۳- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام (در صورتی که تمیز باشد کراهت ندارد)، زمین نم‌کزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام است ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر و در قبرستان.

مسئله ۸۹۴- کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً آن را تطهیر کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود آن را تطهیر نمایند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسئله ۸۹۵- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۸۹۶- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند

پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر کسی که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسئله ۸۹۷- اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۸۹۸- نجس کردن حرم پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۸۹۹- اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

مسئله ۹۰۰- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۰۱- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و پارچه سیاه بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۲- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گُل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۰۳- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۰۴- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه برای آن مسجد لازم نباشد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر برای مسجدهای دیگر هم لازم نباشد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۰۵- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن

را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۰۶ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که آلوده به نجاستی نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۰۷ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۰۸ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۰۹ - راه دادن بیچه غیر ممیز اگر موجب مزاحمت برای دیگران شود و نیز دیوانه به مسجد مکروه است و وارد شدن کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند به مسجد مکروه است.

مسئله ۹۱۰ - تعرض به معابد اهل کتاب که در ذمه اسلام هستند و آن معابد هم در دست خود آنها است، جایز نیست و آن اماکن مثل مساجد محترم است و خراب کردن آنها جایز نیست مگر با شرایطی که در مساجد هم جاری است.

اذان و اقامه

مسأله ۹۱۱- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند، و سه مرتبه گفتن: «الْصَّلَاةُ» پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است. و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الْصَّلَاةُ» را به قصد رجاء بگویند.

مسأله ۹۱۲- مستحب است در اولین روزی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۱۳- اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۱۴- «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد تیمّن و تبرک گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»: خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است

خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن

عبدالله ﷺ پیغمبر و فرستاده خدا است.

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه السلام

امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا

است.

مسئله ۹۱۵ - نباید بین جمله‌های اذان و اقامه زیاد فاصله انداخت و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۱۶ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است.

مسئله ۹۱۷ - در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اوّل: نماز عصر روز جمعه.

دوم: بین نماز ظهر و عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است، برای کسی که در عرفات باشد.

سوم: بین نماز مغرب و عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد.

مسئله ۹۱۸ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۱۹ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرّق نشده می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۲۰ - در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد.

سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۲۱- اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۲۲- کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود تکرار کند.

مسئله ۹۲۳- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۲۴- اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان محل اشکال است.

مسئله ۹۲۵- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۲۶- اقامه باید در حال ایستاده و با طهارت و رو به قبله و بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۲۷- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَيَّ الصَّلَاةِ» بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۹۲۸- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۲۹- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غیر صحیح بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۳۰- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۳۱ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۳۲ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۳۳ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۳۴ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۳۵ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

مسئله ۹۳۶ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: **اول:** نیت، **دوم:** قیام یعنی ایستادن، **سوم:** تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، **چهارم:** رکوع، **پنجم:** سجود، **ششم:** قرائت، **هفتم:** ذکر، **هشتم:** تشهد، **نهم:** سلام، **دهم:** ترتیب، **یازدهم:** موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۳۷ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن های نماز پنج چیز است: **اول:** نیت. **دوم:** تکبیرة الاحرام. **سوم:** قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. **چهارم:** رکوع. **پنجم:** دو سجده.

نیت

مسئله ۹۳۸ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند و همچنین لازم نیست به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

مسئله ۹۳۹ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۴۰ - اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر بخواند ولی موقع شروع نماز اشتبهاً بجای لفظ ظهر، لفظ عصر به زبان او آمد یا اینکه در قلبش بجای ظهر مثلاً عصر اشتبهاً خطور کرد ولی انگیزه او از این عمل نماز ظهر بود مانعی ندارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۴۱ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۴۲ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۴۳ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر ریا در مقدمات عمل باشد مثل طریقه راه رفتن به سوی مسجد، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۹۴۴ - عُجَب در نماز و ریا بعد از نماز باعث بطلان نماز نمی‌شود اگر چه حرام است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۴۵ - گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غیر صحیح بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۶ - نباید تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند متصل کند یعنی همزه «الله اکبر» را به جهت اتصال به قبل ساقط نکند.

مسأله ۹۴۷ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند واجب نیست «ر» اکبر را ضمّه بدهد. هر چند احتیاط مستحب آن است که «الله اکبر» را به بعد آن نچسباند.

مسأله ۹۴۸ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید، باطل است. آرام بودن و استقرار در مقابل قدم برداشتن می‌باشد نه در مقابل لرزش و حرکت دادن دستها و سر.

مسئله ۹۴۹ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد قابل شنیدن باشد.

مسئله ۹۵۰ - کسی که لال است یا زبان او مشکلی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچگونه نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۵۱ - کسی که نمی‌تواند تکبیره الاحرام را صحیح بگوید اگر وقت وسعت دارد یادگرفتن بر او واجب است، اما در تنگی وقت واجب است که کسی را بگمارد که تکبیره الاحرام را به او تلقین کند اگر چه بوسیله اجاره کردن باشد و اگر نتوانست همان طور که می‌تواند بگوید و اگر قدرت ادای این را هم نداشت ترجمه آنرا بگوید.

مسئله ۹۵۲ - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي». یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد صَلَّیَ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت خود را بر محمد و آل محمد صَلَّیَ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۵۳ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا برد و گذراندن دستها از گوشها و بالاتر از سر بردن مکروه می‌باشد. و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأموم آهسته بگوید.

مسئله ۹۵۴ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی، هر چند مستحب، شده که محل خواندن آن بعد از تکبیره الاحرام است، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۵۵ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، اگر وارد جزء بعد شده به شک خود اعتنا نکند اما اگر وارد جزء بعد نشده دوباره بگوید.

مسئله ۹۵۶ - اگر شک کند تکبیری را که گفته تکبیره الاحرام بوده یا تکبیر رکوع بنا را بر تکبیره الاحرام بگذارد و شروع به خواندن حمد نماید.

قیام

مسئله ۹۵۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع واجب است اما رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۵۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۶۰ - موقع تکبیره الاحرام یا قرائت باید بایستد و قدم بر ندارد و به طرفی خم نشود و بنابر احتیاط واجب تکیه هم نکند ولی تکیه کردن به چیزی یا جایی برای بلند شدن جایز است.

مسئله ۹۶۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد و در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی تکیه کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۲ - باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۳ - کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که معمولاً نمی‌گویند ایستاده، یا شک در صدق ایستادن کند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۶۴ - موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید چه ذکر واجب و چه ذکر مستحب، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۶۵ - اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحب بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید نمازش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر در حال حرکت می‌گوید قصدش مطلق ذکر باشد.

مسئله ۹۶۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگرچه مکروه می‌باشد.

مسئله ۹۶۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، نمازش صحیح است و هر چه را خوانده احتیاطاً در حال استقرار دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسئله ۹۶۹ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاهای بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۷۰ - تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، بنابر احتیاط واجب به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست مثل حالت احتضار به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۷۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۷۲ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، و آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند و آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

مسئله ۹۷۴ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۷۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می‌تواند اوّل وقت نماز بخواند، اگر چه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیاندازد، اما اگر یقین حاصل کند که تا آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را به تأخیر بیاندازد.

مسئله ۹۷۶ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۷۷ - در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، نمازگزار باید اوّل سوره حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. و دو سوره «و الضحی» و «الم نشرح» و همچنین دو سوره «فیل» و «قریش» در نماز یک سوره حساب می‌شود و «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» باید اوّل هر کدام از دو سوره خوانده شود.

مسئله ۹۷۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

مسئله ۹۷۹ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، و قصد او این باشد که سوره جزء نماز باشد نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد، بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اوّل بخواند ولی اگر بعد از خواندن حمد یادش آمد فقط باید سوره را بخواند و اعاده حمد لازم نیست.

مسئله ۹۸۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است و نیاز به سجده سهو نیست اگر چه مستحب است.

مسئله ۹۸۱ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۸۲ - اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره فصلت، نجم، سجده، علق را که آیه سجده دارد عمداً بخواند فعل حرام مرتکب شده و واجب است پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش باطل است و باید بعد از سجده، نماز را از سر بگیرد. و اگر سجده را بجا نیاورد و سوره را عوض نمود، نمازش صحیح است اگر چه به جهت ترک سجده مرتکب گناه شده.

مسئله ۹۸۳ - اگر اشتهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند (اگر چه بیشتر از نصف سوره سجده‌دار را خوانده باشد) و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد طبق دستور مسئله قبل عمل نماید.

مسئله ۹۸۴ - اگر در نماز آیه سجده را عمداً یا سهواً گوش دهد در هر جای نماز که یادش آمد واجب است که سجده کند و نمازش بعد از سجده کردن باطل می‌شود و باید نماز را از سر بگیرد، و اگر سجده نکند نمازش صحیح است ولی معصیت کرده است. ولی اگر کسی آیه سجده بگوشش بخورد اما توجه نداشته باشد سجده کردن بر وی واجب نیست.

مسئله ۹۸۵ - خواندن سوره سجده‌دار در نماز مستحب جایز است اما باید به دنبال آیه سجده، سجده کند و سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۹۸۶ - در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۷ - خواندن دو سوره یا بیشتر بعد از حمد در یک رکعت نماز واجب، جایز لکن مکروه است اما در نماز مستحب مکروه نمی‌باشد.

مسئله ۹۸۸ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد»، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، سوره «منافقین»

بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، تا قبل از رسیدن به نصف سوره می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۸۹- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نباید آن را رها کند و سوره دیگر بخواند اما اگر رها کرد و سوره دیگر خواند، نمازش صحیح است ولی معصیت کرده است. و در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً یا سهواً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند، می‌تواند آن را رها کرده و سوره جمعه یا منافقین را بخواند حتی اگر از نصف هم گذشته باشد.

مسئله ۹۹۱- اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند ولی بنا بر احتیاط واجب اگر از نصف گذشته عدول نکند.

مسئله ۹۹۲- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد.

مسئله ۹۹۳- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند اما حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه مستحب است بلند خوانده شود.

مسئله ۹۹۴- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره و حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۹۹۵- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، چه نامحرم صدایش را بشنود یا نشنود ولی بهتر آن است که در صورتی که ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد آهسته بخواند.

مسئله ۹۹۶- اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی

فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۷- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۸- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طوری که می‌تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۹۹- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، در صورتی که دسترسی به جماعت ندارد اگر وقت نماز وسعت داشته باشد واجب است که یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است از حمد هر چه می‌داند بخواند و اگر هیچ نمی‌داند از سوره‌های دیگر هر چه می‌داند بخواند و اگر از قرآن هم چیزی نمی‌داند به مقداری که واجب است در نماز از قرآن بخواند، ذکر بگوید و بهتر آنست که تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوید.

مسأله ۱۰۰۰- مزد گرفتن برای تعلیم واجبات و مستحبات نماز جایز است.

مسأله ۱۰۰۱- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً بجای «ض»، «ظ» بگوید به طوری که در زبان عربی بگویند آن حرف را تلفظ نکرد (یعنی معنا تغییر کند) و موافق هیچکدام از قرائت‌های هفت‌گانه نباشد یا جایی که باید بدون فتحه و کسره خوانده شود، فتحه و کسره بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۰۲- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۰۳- اگر اعراب کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن اعراب آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ - رعایت قواعد تجوید مثل ادغام، اظهار، ابدال، مدّ لازم و غیر لازم، وقف و غیره لازم نیست، اما رعایت آن نیکو می‌باشد.

مسئله ۱۰۰۵ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که فتحه یا کسره یا ضمّه آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را کسره بدهد و بعد قدری صبر کند و بگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، و معنی وصل به سکون آن است که فتحه یا کسره یا ضمّه کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را کسره ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۰۶ - قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» نیز صحیح است اما بنابر احتیاط صحیح نیست «صِرَاطُ» را «سِرَاطُ» قرائت کند.

مسئله ۱۰۰۷ - نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» ولی سه مرتبه فضیلت بیشتری دارد و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند خواه فرادی بخواند یا جماعت، امام باشد یا مأموم.

مسئله ۱۰۰۸ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۰۹ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند و جایز است وسط حمد یا تسبیحات آن را قطع کند و دیگری را بخواند.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۱ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۲ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۴ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسییحات به زبانش آمد، یا می خواست تسییحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۵ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسییحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۶ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسییحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آن که حمد یا تسییحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده، یا نه، باید به شک خود اعتنا نماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسییحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. اما اگر در حال رفتن به رکوع و پیش از رسیدن به حلا رکوع شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسییحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۸ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، نمازش صحیح است ولی معصیت کرده و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۰ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

مسئله ۱۰۲۱ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۰۲۲ - خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۲۳ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۲۴ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۲۵ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۲۶ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۲۷ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۲۸ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر

از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۲۹ - کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که عرفاً بگویند رکوع کرده است و واجب نیست صورتش مقابل زانوها یا نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۰ - انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است به شرط آن که در حال اختیار به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد ولی در حال اضطرار یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کفایت می‌کند.

مسئله ۱۰۳۱ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۲ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است مگر اینکه از ذکر، قصد مطلق ذکر را بنماید که در این صورت آرام بودن بدن واجب نیست.

مسئله ۱۰۳۳ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود واجب است بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۴ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر به همان ذکر اول اکتفاء کند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۵ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۳۶ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند ولو به گفتن یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۳۷ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۳۸ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند.

مسئله ۱۰۳۹ - کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۰ - کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مسئله ۱۰۴۲ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر با علم و عمد پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که پیشانی را برای سجده دوم روی زمین بگذارد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۴ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۴۵ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

مسأله ۱۰۴۶ - در واجبات و مستحبات و مکروهات رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست و بجا نیاموردن رکوع موجب بطلان نماز است، اما بنا بر اقوی زیادی رکوع از روی فراموشی در نافله موجب بطلان نیست.

سجود

مسأله ۱۰۴۷ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۴۸ - واجب نیست که همه پیشانی را بر زمین بگذارد بلکه اگر به اندازه یک درهم یا پهنای یک ناخن باشد کفایت می‌کند و سجده بر دانه‌های تسیح گلی یا چوبی و ماسه صحیح است.

مسأله ۱۰۴۹ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است؛ اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۲ - در سجده هر ذکر بگوید کافی است به شرط آن که در حال اختیار مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر به همین ترتیب، بگوید.

مسئله ۱۰۵۳- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۵۴- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر به همان ذکر اول اکتفاء کند نمازش باطل است و همچنین اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۵- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۶- اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۷- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، در صورتی که به همان ذکر اکتفاء کند نمازش باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۸- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۹- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۰- جای پیشانی نمازگزار باید از محلّ دو انگشت بزرگ پا و سر زانوهای او در موقع سجده، بلندتر یا پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد، و در این حکم فرقی بین زمین شیب دار و غیر آن نیست.

مسئله ۱۰۶۱- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که

نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را به روی آن، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند یا رها کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۲ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۳ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، احتیاطاً میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند احتیاطاً تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۶۴ - در سجده بنابر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر به جای آن دو، انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۵ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است احتیاطاً بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، احتیاطاً هر مقداری از پا که باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۶ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، و هفت عضوی که گفته شد به زمین برساند، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق نکند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۷ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید طاهر باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف طاهر آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۹ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید بر ابرو سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۰ - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که عرفاً بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۱ - کسی که نمی‌تواند بحدی خم شود که عرفاً به آن سجده گفته شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و در این صورت احتیاط مستحب آن است که اگر می‌تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید؛ که در این صورت لازم نیست بقیه اعضاء روی زمین باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است را روی پیشانی بگذارد؛ اگر چه رعایت احتیاط خوب است. و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۲ - کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۳ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۷۴ - جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید ولی احتیاط واجب آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگری برود و یا در صورت نداشتن مشقت نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۶ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل آلود نماز بخواند و آلوده شدن بدن و لباس به گل برای او مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

مسئله ۱۰۷۷ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا مستحب است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۷۸ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهایی که از اجزاء زمین شمرده نمی‌شود مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه و قیر باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۹ - سجده کردن بر برگ درخت انگور تا زمانیکه تازه است و خوردن آن معمول است جایز نیست.

مسئله ۱۰۸۰ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۱ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر گیاهان دارویی مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۲ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست اما سجده بر میوه‌ای که خوردن آن متعارف نیست و سجده بر توتون صحیح است.

- مسئله ۱۰۸۳ -** سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و سفال و سیمان و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.
- مسئله ۱۰۸۴ -** سجده بر کاغذ صحیح می‌باشد و لازم نیست از چیزهایی که سجده بر آنها جایز است ساخته شده باشد.
- مسئله ۱۰۸۵ -** برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.
- مسئله ۱۰۸۶ -** اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.
- مسئله ۱۰۸۷ -** سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۸۸ -** اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.
- مسئله ۱۰۸۹ -** اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.
- مسئله ۱۰۹۰ -** هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد و وقت نماز وسعت داشته باشد و قبل از بلند کردن سر از سجده متوجه شود نماز را رها کند و دوباره بخواند و اما اگر بعد از بلند کردن سر متوجه شد نمازش صحیح است و در هر دو صورت در تنگی وقت نماز صحیح است.
- مسئله ۱۰۹۱ -** اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۲ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۰۹۳ - در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- ۲ - بلند کردن دو دست هنگام تکبیر گفتن.
- ۳ - موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- ۴ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۵ - در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- ۶ - قبل از شروع سجده بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».
- ۷ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواند و این دعا را بخواند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
- ۸ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۹ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۱۰ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
- ۱۱ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۲ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ اكْبَرُ» بگوید.

۱۳ - در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر واجب سجده بگوید اشکال ندارد.

۱۴ - در موقع بلند شدن، مردها دستها را بعد از زانوها از زمین بردارند و زنها اوّل دستها و بعد زانوها را بردارند.

۱۵ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بجسباندند.

مسأله ۱۰۹۴ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۹۵ - در هر یک از چهار سوره «سجده، فضلت، نجم و علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است.

مسأله ۱۰۹۷ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد (مثل شخص خواب یا دیوانه یا بچه) بشنود، یا از مثل ضبط صوت آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از دستگاهی که صدا را به طور زنده و مستقیم پخش می‌کند مانند بلندگو، رادیو و تلویزیون، بشنود واجب است سجده کند.

مسأله ۱۰۹۹ - در سجده واجب قرآن باید نیت سجده کردن را داشته باشد و مکان هم مباح باشد و جای پیشانی از محلّ قدمها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و همچنین قرار دادن تمام اعضای سجده بر زمین واجب است ولی با وضو یا غسل بودن و رو به قبله بودن و پوشاندن عورت و طاهر بودن بدن و جای پیشانی لازم نیست، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در لباس او شرط نیست، اما اگر لباسش غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.

مسئله ۱۱۰۰ - سجده واجب قرآن تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد لکن مستحب است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید.

مسئله ۱۱۰۱ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسئله ۱۱۰۲ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و در نماز وتر و رکعت آخر نماز مغرب و ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۱۱۰۳ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۰۴ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۰۵ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱۰۶ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۰۷ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید

بگوید: «الَسَّلَامُ عَلَیْكُمْ» و احوط استحبابی آن است که «و رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «الَسَّلَامُ عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ» ولی احتیاطاً بعد از آن «الَسَّلَامُ عَلَیْكُمْ» را هم بگوید.

مسئله ۱۱۰۸ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۹ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد دو سجده سهو انجام دهد و نمازش صحیح است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۰ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۱۱ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۲ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۱۳ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۴ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

مُوالات

مسأله ۱۱۱۶ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیرة الاحرام.

مسأله ۱۱۱۸ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۱۹ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف آنها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دست را پهلوی هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

مسأله ۱۱۲۱ - در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ»

رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۲۲ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۲۳ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.
«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.
«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است).
«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.
«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»: نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگوای محمد ﷺ که خداوند خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَدُ»: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.
 «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
 «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»: هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
 «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
 «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.
 «يَحُولُ اللَّهُ وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَقْعَدُ»: به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَالِدُ الْأَكْرَمُ»: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.
 «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.
 «وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.
 «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»: پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»: شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»: سلام بر توای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»: سلام از خداوند عالم بر ما (نمازگزاران) و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۴ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بعد از آن ۳۳ مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ» و می شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسئله ۱۱۲۵ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسئله ۱۱۲۶ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۲۷ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۲۸ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:
اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۹ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۰ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۱ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: آن که دستها را روی هم بگذارد به قصد اینکه جزء نماز باشد، مثل افرادی که شیعه نیستند.

مسئله ۱۱۳۲ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: آن که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید به قصد اینکه جزء نماز است. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: آن که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۳۳ - اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: آن که عمداً کلمه‌ای را بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگرچه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۳۴ - اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل «ق» که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۵ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن و اشاره کردن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۳۶ - اگر کلمه‌ای را که ذکر است بگوید مثلاً بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۷ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی به زبان غیر عربی جایز نیست.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اگر به قصد جزء نماز نباشد اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس باشد نماز اشکال دارد.

مسئله ۱۱۳۹ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَام» بگوید.

مسئله ۱۱۴۰ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید

جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۱ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد چنانچه انسان با اشاره جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۲ - نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۴۴ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۶ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست، و اگر خواست جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان ذمی را بدهد بگوید «سلام» یا فقط «علیک».

مسئله ۱۱۴۷ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۸ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۴۹ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۰ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۱ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۲ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم ورحمة الله».

هفتم: خنده عمدی و با صدا بگونه‌ای که به آن قهقهه گویند، ولی اگر سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۵۳ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.
هشتم: آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی گریه بی صدا اشکال ندارد و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: کاری که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه نمازش صحیح است.

دهم: خوردن و آشامیدن، یعنی در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند.

مسئله ۱۱۵۶ - احتیاط واجب آن است که در نماز چیزی نخورد و نیاشامد چه موجب به هم خوردن موالات بشود یا نشود چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

مسئله ۱۱۵۷ - اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال ندارد.

یازدهم: شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: آن که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند - غیر از تکبیره الاحرام که زیاد کردن سهوی آن اشکال ندارد - یا واجباتی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۵۹ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۶۰ - وقتی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری است که در کتابهای مفصل بیان شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۱ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۲ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمانش رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۵ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۶ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان واقامه یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای فراموشی اذان تنها جایز نیست.

شکّیات

شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکّهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکّه‌های مبطل

مسأله ۱۱۶۷ - شکّهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. تفصیل این مسأله در مسأله ۱۲۰۲ می‌آید.

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و باید نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ - اگر یکی از شکّه‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شکّه‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۶۹ - شکّهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محلّ بجا آوردن آن، گذشته است مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی و نماز احتیاط.

شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسئله ۱۱۷۰ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۲ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید برگردد و رکوع را انجام دهد و همچنین اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۱۷۴ - اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، باید بنشیند و تشهد بخواند و اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۱۷۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۷۶ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۷ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، نباید به شک خود اعتنا کند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت نباید به شک خود اعتنا نماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۱ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۸۵ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

کثیر الشک

«کسی که زیاد شک می کند»

مسئله ۱۱۸۶ - اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۷ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل

می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۸۸ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۹ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۰ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۱ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۱۱۹۲ - کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۳ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محلّ بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

شک امام و مأموم

مسئله ۱۱۹۴ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار

رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید.

مسئله ۱۱۹۵ - اگر در نماز جماعت هم امام و هم مأموم شک کنند و شک هر کدام با دیگری فرق دارد، هر کدام به وظیفه خود عمل می‌کند، و حکم سهو امام یا مأموم یا هر دو نیز همین است.

شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۱۹۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۷ - کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۱۹۸ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شک را دارد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۰ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۱ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۲ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و همچنین اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، به دستوری که گفته شد عمل کند اگرچه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب دو سجده دیگر هم برای قیام بیجا بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۳ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۴ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۵ - اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۰۶ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۲۰۷ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن

سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۰۸ - اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید نماز احتیاط هر دو شک را بخواند.

مسئله ۱۲۱۳ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۴ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. اما اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۵ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۶ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۱۷ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً به نیت نماز احتیاط تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

مسئله ۱۲۱۸ - نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۱۹ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۰ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۱ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۲ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۳ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، باید یک رکعت نماز احتیاط و چهار سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۴ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۲۵ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، اگر قبل از رفتن به رکوع یادش بیاید می‌ایستد و یک رکعت نماز را ایستاده می‌خواند و نمازش صحیح است. اما اگر بعد از رفتن به رکوع نماز نشسته، یادش آمد که سه رکعت نماز خوانده احتیاط واجب در اعاده اصل نماز است و اگر در حالی که یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، بعد از رکوع رکعت اول یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگرچه می‌تواند بنابر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، نباید به شک خود اعتنا کند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، بنابر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، در وجوب سجده سهو حکم اصل نماز را دارد.

مسئله ۱۲۳۳ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط، یک سجده را فراموش کند، باید بعد از سلام، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۶ - حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی گمان در غیر رکعتها حکم شک را دارد.

مسئله ۱۲۳۷ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسئله ۱۲۳۸ - برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

- سوم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد. چهارم: آن که تشهد را فراموش کند. و در دو مورد هم احتیاط مستحب آن است که سجده سهو بنماید. اول: در جایی که نباید قیام کند سهواً قیام کند. دوم: آن که سجده‌ای را در نماز فراموش کند که بعد از قضای سجده، سجده سهو بجا آورد.
- مسئله ۱۲۳۹ -** اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.
- مسئله ۱۲۴۰ -** برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.
- مسئله ۱۲۴۱ -** اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.
- مسئله ۱۲۴۲ -** اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.
- مسئله ۱۲۴۳ -** اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.
- مسئله ۱۲۴۴ -** اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ» یا بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.
- مسئله ۱۲۴۵ -** اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.
- مسئله ۱۲۴۶ -** اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد.
- مسئله ۱۲۴۷ -** اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید و بعد از آن دو

سجده سهو بجا آورد بنابر احتیاط مستحب. و برای تشهد فراموش شده فقط دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده ولی نمازش باطل نیست و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۹ - اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۰ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، سجده سهو واجب نمی‌باشد.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۲ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. و در سجده سهو همه شرائط سجده نماز باید مراعات شود یعنی بر اعضاء هفتگانه سجده کند و رو به قبله باشد و طهارت داشته باشد و مانند اینها.

قضای سجده فراموش شده

مسئله ۱۲۵۳ - سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند طاهر بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد، ولی تشهد فراموش شده، قضا لازم ندارد و دو سجده سهو کفایت می‌کند.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو و بنا بر

احتیاط استحبابی سجده سهو را بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدامیک آنهاست.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، اول قضای سجده را بجا آورده و بنابر احتیاط استحبابی دو سجده سهو برای سجده فراموش شده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده را بجا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۷ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، اگر بعد از سلام، فعل منافی انجام نداده باید سجده را بجا آورد و بعد تشهد و سلام را بجا آورد و سپس دو سجده سهو را بجا آورد ولی اگر بعد از سلام فعل منافی انجام داده فقط قضای سجده را بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده را قضا کند.

مسئله ۱۲۵۹ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را سجده را قضا کند به همراه دو سجده سهو بنابر احتیاط مستحب، و برای تشهد دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۶۰ - اگر شک دارد که سجده را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۲ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه فعل منافی انجام نداده باید سجده را بجا آورد چه در وقت و چه در خارج وقت ولی اگر فعل منافی بجا آورده به شک خود اعتنا نکند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۶۴ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء، رکن نباشد در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است. و الاً نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۶۶ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر پیش از گفتن «اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ» و «اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۰ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است؛ ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و

تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگویند و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته
بجا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن
اعاده نماید.

مسئله ۱۲۷۲ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به
طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته
قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ نباشد و هر فرسخ شش کیلومتر است که هشت فرسخ چهل و هشت کیلومتر می‌باشد.

مسئله ۱۲۷۳ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۴ - اگر رفتن و برگشتن هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند و روزه را نیز افطار کند چه همان روز و شب بخواد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۲۷۵ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق لازم نیست و باید تمام بخواند، مگر اینکه به راحتی بتواند مقدار مسافت را بفهمد.

مسئله ۱۲۷۶ - مقدار مسافت را از راههای مختلف می‌توان دریافت: نخست اینکه خودش اندازه‌گیری کرده و یقین حاصل کند، دوم اینکه در میان مردم معروف باشد و سوم اینکه شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسئله ۱۲۷۷ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و حکم همچنین است در صورتی که از طریق معتبر مانند خبر دادن شخص مورد اعتماد مسافت را فهمیده باشد.

مسئله ۱۲۷۸ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنابر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده

نماید و در صورتی که وقت گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید، نماز را دوباره قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۹ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۰ - اگر طفل ممیزی که قصد سفر دارد در بین راه بالغ شود در صورتی که مجموع حرکت از ابتدای سفر هشت فرسخ باشد واجب است از زمان بلوغ نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۱ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۲ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند هشت فرسخ می‌رود پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، به شرطی که هر کدام از رفت و برگشت از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه هر کدام از رفتن و برگشتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که نتواند مردم شهر را ببیند یا صدای اذان را بشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند خدمه‌ای که با کاروان مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۷ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و بر می‌گردد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید نمازش را تمام بخواند.

شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ - اگر بعد از طیّ چهار فرسخ مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است چه راه برود یا راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند به شرطی که اگر در حال مردّد بودن راه رفته باقیمانده راه چهار فرسخ باشد.

مسئله ۱۲۹۳ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد یا مقداری راه برود که با مقدار راه قبل از مردّد شدن، روی هم هشت فرسخ بشود، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۴ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او با مقدار راه قبل از مردّد شدن روی هم هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط چهارم

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۹۵ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر این تردید در وسط سفر حاصل شود نمازش شکسته می‌باشد.

مسئله ۱۲۹۶ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید

نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که ضرری که شرعاً اقدام بر آن حرام باشد، برای او داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد و موجب ضایع شدن حق شوهرش شود ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - سفر غیر واجبی که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۲۹۸ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ - اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن بدهی مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر به قصد ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاطاً مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۰ - اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی وسیله نقلیه او غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۱ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۲ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نماز در زمان رفتن تمام است و در زمان برگشتن اگر به حدّ مسافت شرعی باشد نمازش قصر است و

چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش تمام است و احتیاطاً مستحب آن است که شکسته هم بخواند، ولی باید روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۰۴ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر برگشتن او به حدّ مسافت شرعی باشد باید نمازش را شکسته بخواند، خواه توبه کرده باشد یا توبه نکرده باشد.

مسئله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۰۷ - اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند البته در صورتی که با بار و بنه مسافرت نکند و الاً تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که عنوان خانه بدوش در این سفر بر او صدق نکند.

شرط هفتم

آن که شغل او یا مقدمه شغلش مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۰۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل

خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - کسی که شغل او مدیریت کاروان زیارتی و گردشگری است چنانچه دائماً در حال سفر باشد به این صورت که ده روز در یک جا نمی ماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار می کند باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که شغل یا مقدمه شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند؛ غیر از راننده که احتیاط مستحب در جمع است.

مسئله ۱۳۱۴ - کسی که شغل یا مقدمه شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود با قصد، ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند گرچه احتیاط مستحب در جمع است.

مسئله ۱۳۱۵ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم

آن که به حدّ ترخّص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که مردم شهر را نبیند و آنها هم او را نبینند یا صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا، غبار یا چیز دیگری نباشد که مانع دیدن شود.

مسئله ۱۳۱۹ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی به جایی برسد که بتواند مردم شهر را ببیند، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جایی برسد که بتواند مردم شهر را ببیند، بنابر احتیاط مستحب نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند بدون بلندگو می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۲ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم معمولی مردم شهر را نبیند و گوش معمولی صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۲۴ - اگر بخواند در محلی نماز بخواند که شک دارد به حدّ ترخّص یعنی جایی که مردم شهر را نبیند و مردم هم او را نبینند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که مردم وطن خود را ببیند یا صدای اذان آنها را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به جایی برسد که مردم وطن را نبیند یا صدای اذان آنها را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

موارد اتمام نماز در سفر

مسئله ۱۳۲۷ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد؛ پس وطن انسان جایی است که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند.

مسئله ۱۳۲۸ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، اگر به مقداری بماند که عرفاً آنجا را وطن او حساب می‌کنند، حکم وطن دارد.

مسئله ۱۳۲۹ - جایی را که انسان محلّ زندگی قرار داده و ماندن را محدود به مدّت معینی نکرده است، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۳۰ - کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن اوست. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال ندارد و وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۳۱ - کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۴ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز

اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۵ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بخواند در چند جا اقامت کند که فاصله کمی دارند مثلاً یکی دو کیلومتر یا بیشتر، به طوری که بگویند او مسافر نیست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز چند ساعتی به اطراف آنجا برود چنانچه کمتر از چهار فرسخ برود به صورتی که بگویند در آن محل اقامت دارد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چه قدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۴۰ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی حتی اگر نماز قضای همان محل باشد، از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و

اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی نخوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگرچه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب معین را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۴۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامت خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگر که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن، نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اولّش برگردد یا نه، یا به کلیّ از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰ - اگر به خیال این که رفقای می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسائل متفرّقه

مسئله ۱۳۵۳ - مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه نمازش را تمام بخواند؛ اگرچه تمام خواندن در غیر مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ﷺ خلاف احتیاط مستحب است و همچنین مسافر می‌تواند در مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند، و نیز می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهداء علیه السلام بلکه در تمام روضه مقدّسه نماز را تمام بخواند، اگرچه احتیاط آنست که در رواق‌ها و صحن‌ها نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۵۵ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجّه و به طور عادت تمام بخواند در صورتی که وقت داشته باشد، نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته باشد قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۹ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۰ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است یا متوجه شود که نماز مسافر شکسته است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بواسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۳۶۳ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و

کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در وطن بخواند قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۵ - مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۳۶۶ - حکم مسافر نسبت به شهرهای بزرگ و غیر آن فرقی نمی کند.

نماز قضا

مسئله ۱۳۶۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت بدون اختیار بی‌هوش یا دیوانه یا غیر بالغ بوده قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده است و زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده.

مسئله ۱۳۶۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۳۶۹ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۰ - اگر بچه قبل از تمام شدن وقت و لو به مقدار یک رکعت نماز همراه با مقدمات آن، بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترک نماید قضای آن بر او واجب است و همچنین اگر عذر زن حائض یا نفاس قبل از تمام شدن وقت، برطرف شود.

مسئله ۱۳۷۱ - در روز جمعه که انسان مخیر است بین نماز جمعه و نماز ظهر اگر هر دو را ترک کرد، باید نماز ظهر را قضا کند.

مسئله ۱۳۷۲ - اگر نمازی در جاهایی که انسان مخیر است بین قصر و اتمام از او قضا شود و بخواهد در همان مکانها قضای آن را بجا آورد باید قضا را بصورت قصر بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۳ - بلند و آهسته خواندن قضای نمازها تابع بلند و آهسته خواندن خود نماز است.

مسئله ۱۳۷۴ - کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی یا استیجاری بخواند.

مسئله ۱۳۷۵ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۶ - قضای نمازهای یومیّه لازم نیست به ترتیب خوانده شود به جز قضای نماز ظهر و عصر و همچنین نماز مغرب و عشا از یک روز، ولی اگر نماز عصر

از یک روز و نماز ظهر از روز دیگر قضا شده باشد بنا بر احتیاط، اول نماز عصر روز اول را بخواند بعد نماز ظهر روز دوم را.

مسئله ۱۳۷۷ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۸ - اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده، لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می‌تواند مقدم بدارد.

مسئله ۱۳۷۹ - اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسئله ۱۳۸۰ - اگر برای میّتی می‌خواهند نماز قضا بخوانند و می‌دانند آن میّت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته باز لازم نیست طوری قضا را بجا بیاورند که ترتیب حاصل شود مگر بین نماز ظهر و عصر و همچنین بین مغرب و عشا از یک روز.

مسئله ۱۳۸۱ - اگر بدانند که میّت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا بیاورند.

مسئله ۱۳۸۲ - در مسئله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای بجا آوردن نماز میّت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به خواندن نماز قضا کنند.

مسئله ۱۳۸۳ - کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین است اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۸۴ - کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد مستحب است اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود قبل از خواندن نماز ادا، نمازی که قضا شده بخواند خصوصاً اگر نماز قضای همان روز باشد.

مسئله ۱۳۸۵ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر یا عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت قضای نمازی که نخوانده، کافی است و در بلند و آهسته خواندن حمد مخیر است.

مسئله ۱۳۸۶ - تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای قضای او را بخواند.

مسئله ۱۳۸۷ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا؛ و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۸ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۸۹ - اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، خواه از روی نافرمانی ترک کرده باشد یا نه و خواه می‌توانسته قضا کند یا نه، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته، اگرچه نمی‌توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۰ - بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر واجب است. اما قضاء نمازهایی که بر او به نحو استیجار واجب شده، یا اینکه از پدر یا مادر بر ذمه او بوده، واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۱ - لازم نیست پسر بزرگتر وارث میّت باشد بلکه چنانچه ممنوع از ارث باشد به یکی از اسباب منع، مانند قتل یا کفر باز قضا واجب است.

مسئله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و لازم نیست تفحص کند.

مسئله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، لازم نیست قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۳۹۵ - اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز و روزه پدر را قضا کند، باید به تکلیف خود عمل کند یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید، و اگر در حال تمییز هم بجا آورد صحیح است، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۱ - در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی و سبک شمردن جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است.

مسئله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۰۵ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اوّل باشد جائز بلکه مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود بر فرزند واجب است نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۰۸ - نمازهای مستحبی را نمی‌شود به جماعت خواند، ولی خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام علیه السلام به جماعت مستحب است، همچنین خواندن نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند، و جماعت در نماز عید غدیر به قصد رجاء مانع ندارد.

مسئله ۱۴۰۹ - موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیّه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند فقط در صورتی که مأموم نیز نماز احتیاطی بخواند می‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند، نماز فوت شده در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسئله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب، امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال ندارد در صورتی که اتصال برقرار باشد، و همچنین صحیح است اتصال در محرابهای امروزی که حائل بین امام و مأموم نیستند.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۱۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که با دیدن او اقتدا می‌کنند صحیح است خواه پشت سر او یا دو طرف او ایستاده باشند.

مسئله ۱۴۱۵ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد، کافی است.

مسئله ۱۴۱۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد مثل یک وجب و کمتر اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۱۷ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد و سائر شرائط و لوازم اقتدا رعایت شود، مثل آن که امام در صحن مسجد و عده‌ای از مأمومین در بالکن و طبقه دوم و طبقه سوم و پشت بام با رعایت تمام شرائط اقتداء کنند، اشکال ندارد، ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت در صورتی صحیح است که یک اجتماع حساب شود.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌های ممیز یعنی بچه‌هایی که خوب و بد را می‌فهمند فاصله شوند، چنانچه بدانند نماز آنها صحیح است می‌توانند اقتدا کنند و همچنین اگر ندانند نماز آنها باطل است.

مسئله ۱۴۲۰ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، بقیه می‌توانند اقتدا کنند. اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد و از طرف دیگر اتصال نداشته باشند نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۲ - هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۳ - اگر اختلاف فتوای مرجع تقلید امام با مرجع تقلید مأموم در احکامی از نماز باشد که به نحو وجوب و استحباب است مثل جلسه استراحت یا تسبیحات اربعه، اقتدا کردن جایز است.

مسئله ۱۴۲۴ - اگر اختلاف فتوی مرجع تقلید امام و مأموم در قرائت رکعت اول و دوم باشد به نحوی که مثلاً مرجع تقلید امام قرائت سوره را واجب نمی‌داند و مأموم می‌داند که امام سوره را نمی‌خواند در این صورت اقتدا خلاف احتیاط است، اما اگر نداند و در حال قیام متوجه شود باید سوره را خودش بخواند و نماز را فرادی ادامه دهد. و اگر بعد از نماز متوجه شود نمازش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، در صورتی که مأموم یکی از کارهایی را که انجام آنها و لو سهواً نماز را باطل می‌کند مثل زیاد کردن رکن انجام نداده باشد نمازش صحیح است. و همچنین اگر در بین نماز به یکی از این امور اطلاع پیدا کرد نیت فرادی می‌کند و بقیه نماز را می‌خواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه و بنایش بر جماعت بوده در هر حالی که باشد به شک خود اعتناء نکند و نماز را به صورت جماعت تمام کند.

مسئله ۱۴۲۷ - مستحب است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشده نیت فرادی نکند، ولی اگر نیت فرادی کرد اشکالی ندارد بلکه اگر از ابتدای نماز هم قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند نماز جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۲۹ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فرادی صحیح است و باید آن را تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می‌شود، اما اگر بعد از سر برداشتن از رکوع شک کند نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند، و چنانچه عمداً رکوع را به تأخیر بیاندازد تا رکوع امام را درک نکند، نمازش فرادی می‌شود.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر کسی بعد از سر برداشتن امام از رکوع رسید می‌تواند به امام اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید، اما رکوع را بجا نیاورد ولی در یک سجده یا هر دو سجده امام را متابعت نماید و در رکعت بعد همراه امام برخیزد و به آنچه انجام داده اعتنا نکند و دوباره تکبیرة الاحرام را بگوید و اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، و همچنین است در غیر تشهد از رکعت آخر.

مسئله ۱۴۳۷ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد ولی می‌تواند مساوی با امام بایستد اگرچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد، ولی بهتر است که اگر مأمومین بیشتر از یک نفر هستند مساوی با امام نایستند اما اگر مأموم یک نفر است افضل آن است که سمت راست امام بایستد.

مسئله ۱۴۳۸ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن

زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۳۹ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ - اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر یک قدم فاصله باشد اشکال ندارد و نیز اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، پس اگر بیشتر از این مقدار فاصله باشد نماز فرادی می‌شود و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۱ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم فاصله نداشته باشند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله با امام جماعت به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است، مگر اینکه افراد صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، که در این صورت نماز صف عقب به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، باید قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد به حالت تجافی بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و

تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده اول خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، اما اگر بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید، هرچند بعید نیست که اگر صبر نکرد و اقتدا نمود و رکوع امام را درک نکرد ولی به سجده اول امام رسید نمازش صحیح باشد اگرچه در این صورت احتیاط آن است که نیت فرادی کند و نمازش را تمام کند.

مسئله ۱۴۴۷ - کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، نباید سوره را بخواند ولی اگر خواند نمازش به جماعت صحیح است، اگرچه احتیاط این است که نماز را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۴۴۸ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است، اما باید در سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش به جماعت صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده اول خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۲ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۳ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته مستحب است به نیت نماز مستحبی، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند، ولی اگر در رکوع رکعت سوم داخل شده و با تمام کردن آن نمی‌تواند خود را به جماعت برساند، می‌تواند نماز واجب خود را بشکند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۵۵ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۶ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا به حال تجافی بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۵۷ - امام جماعت باید شیعه دوازده امامی و عاقل و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم یا یکی از مأمومین مرد است امام هم باید مرد باشد، و اقتدا کردن به بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد مطلقاً جایز است چه مأموم بالغ باشد یا غیر بالغ، و همچنین امامت زن برای زنها مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۵۸ - عدالت یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می‌دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را «حسن ظاهر» که حاکی از ملکه باطن است می‌گویند.

مسئله ۱۴۵۹ - امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر امام جماعت مقلد کسی است که باید نمازش را در موقعیتی که هست شکسته بخواند، و مأموم مقلد کسی است که در همان جا فتوی به اتمام داده (مانند بحث کثیر السفر) این دو نمی‌توانند به یکدیگر اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۶۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۲ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۶۳ - اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای و یا با لباس نجس نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد اگر چه مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۴۶۴ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می‌توان به او اقتدا کرد و همچنین زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند البته به شرطی که به وظائف خود عمل کرده باشد.

مسئله ۱۴۶۵ - امامت کسی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است، و همچنین امامت کسی که مردم تمایل به امامت او ندارند و همچنین کسی که حدّ شرعی بر او اجرا شده هر چند توبه کرده و حکم به عدالت او شده باشد، و همچنین اقتدا کردن به کسی که حجامت می‌کند و یا دباغی می‌کند و یا سنگ قبر حکّ می‌کند مکروه می‌باشد.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۶ - موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر کسی به قصد اینکه فلانی است اقتدا کند و بعد معلوم شود شخص دیگری بوده است چنانچه امامی که به او اقتدا نموده عادل باشد جماعتش صحیح است ولی اگر عادل نباشد نمازش به جماعت صحیح نمی‌باشد، ولی در صورتی که ارکان نماز را کم یا زیاد نکرده باشد نمازش به فرادی صحیح است.

مسئله ۱۴۶۸ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۶۹ - اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۰ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۷۱ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۲ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۳ - مأموم نباید در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن آهسته ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۴ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۵ - اگر مأموم پیش از امام عمداً و بدون عذر هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۶ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۷ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و تأخر عمدی فاحش از امام موجب بطلان نماز به جماعت و فرادی شدن آن است، و در تقدّم چند لحظه، نماز به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۴۷۸ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می رسد اگر بخواند نماز جماعتش برقرار باشد باید به

رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد باید بلند شود و رکوع نکند و نمازش به جماعت صحیح است ولی اگر به اندازه رکوع خم شود و رکوع امام را درک نکند نمازش باطل است، و همچنین اگر شک کند که رکوع امام را درک کرده است یا نه نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۹ - اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد به سجده امام می‌رسد پس اگر بخواهد نماز جماعتش باقی باشد باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۰ - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ - اگر مأوم عمداً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد، و اگر به قصد متابعت دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است، و همچنین اگر در غیر رکعت اول عمداً زودتر از امام به رکوع برود باید صبر کند تا امام به او برسد و با او رکوع را تمام کند و برگشتنش جایز نیست.

مسئله ۱۴۸۲ - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و نمازش صحیح است. و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، متابعت حساب می‌شود و اگر سجده دوم را انجام دهد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید سر بردارد و با امام به رکوع رود.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگرچه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است و اگر سر بردارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر هم سر بر نداشت باز نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسئله ۱۴۸۸ - در تحقق جماعت فقط کافی است که مأموم نیت اقتدا داشته باشد و نیت امامت برای امام معتبر نیست، و بدون نیت او جماعت از طرفین محقق می‌شود و احکام آن از قبیل متابعت و شک جاری است.

مسئله ۱۴۸۹ - صاحب مسجد و امام راتب و صاحب منزل یا مستأجر آن در صورت واجد شرایط بودن از دیگران در امامت جماعت مقدم هستند و بعد از این اشخاص بهتر است کسی که فقیه‌تر و بعد از آن کسی که باتقواتر است و یا قرائتش از دیگران بهتر یا هاشمی و یا مسن‌تر است را امام جماعت قرار دهند.

مسئله ۱۴۹۰ - امام جماعت باید یک نفر باشد ولی اگر در بین نماز برای امام حادثه‌ای پیش آمد مثل مردن، بی‌هوشی، دیوانگی، حدث، مرض، جاری شدن خون از بینی و غیره و همچنین اگر امام متوجه شود که طهارت نداشته، امام یا مأمومین می‌توانند دیگری را امام قرار دهند، خواه آن فرد از اعضای جماعت باشد یا کسی که ابتداءً می‌خواهد نماز بخواند.

مسئله ۱۴۹۱ - در نماز جماعت تقیّه‌ای که با مخالفین خوانده می‌شود لازم است که مأموم قصد فرادی و آهسته خواندن حمد و سوره را داشته باشد.

مستحبات نماز جماعت

مسئله ۱۴۹۲ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند.

- مسئله ۱۴۹۳ -** اگر امام و مأموم هر دو زن باشند مستحب است که امام بین صف اوّل زنها بایستد نه جلوتر از آنها.
- مسئله ۱۴۹۴ -** مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.
- مسئله ۱۴۹۵ -** مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.
- مسئله ۱۴۹۶ -** مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.
- مسئله ۱۴۹۷ -** مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.
- مسئله ۱۴۹۸ -** مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.
- مسئله ۱۴۹۹ -** اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
- مسئله ۱۵۰۰ -** مستحب مؤکد است که امام بعد از نماز خود بنشیند تا همه مأمومین از نماز فارغ شوند.

مکروهات نماز جماعت

- مسئله ۱۵۰۱ -** اگر در بین صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها در یک صف بایستد.
- مسئله ۱۵۰۲ -** کراهت دارد، مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
- مسئله ۱۵۰۳ -** مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید، البته کراهت در اینجا به معنای کمتر بودن ثواب جماعت است هرچند جماعت در هر حال از فرادی بهتر است.

مسئله ۱۵۰۴ - راه دادن افرادی که عقل کامل ندارند مثل طفل، دیوانه و ابله در صف اول و نزدیک به امام یا جایی که احتمال و گمان فاسد شدن نماز دیگران می‌رود مکروه است. ولی اگر طفل ممیز باشد و احکام خود را بداند کراهت ندارد.

نماز آیات

مسئله ۱۵۰۵ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد بواسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که واجب است برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

مسئله ۱۵۰۶ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بیاید، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۷ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد یا برای چند چیز مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، لازم نیست موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک از آنها است.

مسئله ۱۵۰۸ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۵۰۹ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط مستحب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا کند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۱ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسئله ۱۵۱۲ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۱۳ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۱۴ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۱۵ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۶ - اگر بفهمد نماز آیاتی که برای کسوف و خسوف خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۷ - اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۸ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسئله ۱۵۱۹ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۲۰ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۲۱ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۲ - در نماز آیات انسان می تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود باز هم سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۳ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۲۴ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات چه جماعت و فرادی اذان و اقامه ساقط است و در صورتی که به جماعت خوانده شود بجای اذان و اقامه سه مرتبه به

قصد امید ثواب، بگوید «الصلاة»، و همچنین مستحب است همیشه با صدای بلند خوانده شود.

مسئله ۱۵۲۵ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی در رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر بعد از «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» مستحب است.

مسئله ۱۵۲۶ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۲۷ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۸ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه قبل از رسیدن به سجده باشد، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر به سجده رسیده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۱۵۲۹ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۳۰ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

مسأله ۱۵۳۱ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند یا جدا کنند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۳ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۴ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می‌خوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۵ - مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را اگر امام جماعت است یا فردی می‌خواند، بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۶ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره شمس و در رکعت دوم سوره غاشیه را بخوانند یا در رکعت اوّل سوره سبح اسم ربّک الاعلی و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۷ - مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

- مسئله ۱۵۳۸ -** مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.
- مسئله ۱۵۳۹ -** مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و قرائت نماز را بلند بخوانند.
- مسئله ۱۵۴۰ -** بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».
- مسئله ۱۵۴۱ -** مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، این تکبیرها را بگوید.
- مسئله ۱۵۴۲ -** کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند؛ و مستحب است غیر از مسجد الحرام در صحرا بخوانند.
- مسئله ۱۵۴۳ -** مستحب است که زنهای جوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند.
- مسئله ۱۵۴۴ -** اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند و از محل آن نگذشته است بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.
- مسئله ۱۵۴۵ -** اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و بجا نیورد تا به رکوع برود نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۵۴۶ -** اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.
- مسئله ۱۵۴۷ -** اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیّه لازم است احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۸ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۹ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، یا باید مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند؛ اگر احتیاط را بلد باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - اجیر باید موقع نیت، میّت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بدانند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۵۵۲ - اجیر باید خود را بجای میّت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست؛ مگر اینکه برای اهداء ثواب اجیر شده باشد.

مسئله ۱۵۵۳ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که عمل را به صورت صحیح انجام می‌دهد.

مسئله ۱۵۵۴ - کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده اگر بفهمد که نماز را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۵۵ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر بگوید انجام داده‌ام و مورد اطمینان باشد، کافی است. و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۵۶ - نمی‌توان کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند برای نمازهای میّت اجیر کرد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمّم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.

مسئله ۱۵۵۷ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود؛ همچنین ممیز با وجود شرائط دیگر. و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۸ - لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود؛ مگر در آنچه در اداء آن ترتیب لازم است؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء اگرچه بدانند که میّت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

مسئله ۱۵۵۹ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۶۰ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن بخواند، می تواند اکتفاء به واجب نماید؛ مگر آن که بدانند مستأجر نماز معمول را خواسته است.

مسئله ۱۵۶۱ - اگر میّت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها چند اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۶۲ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیآورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند بجا نیآورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۶۳ - کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۴ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و نماز قضای خودش به عهده ولیّ اوست.

نماز جمعه

مسئله ۱۵۶۵ - در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز جمعه واجب تخییری است - یعنی مکلف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند - ولی جمعه، افضل است و ظهر، احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورند.

مسئله ۱۵۶۶ - کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

مسئله ۱۵۶۷ - نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می‌شود، ولی زنان هم می‌توانند در آن شرکت کنند.

مسئله ۱۵۶۸ - نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فرادی بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۹ - همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

مسئله ۱۵۷۰ - همه شرایطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان، حلالزادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جایز نیست اگرچه در نمازهای دیگر برای خودشان جایز باشد.

مسئله ۱۵۷۱ - بر هر مرد مکلف غیر مسافری که نایبنا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب تخییری است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض این که وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور آن بر ایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

مسئله ۱۵۷۲ - کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

مسئله ۱۵۷۳ - کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد، پس نماز جمعه با کمتر از پنج نفر واجب نیست و منعقد نمی‌شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسئله ۱۵۷۴ - در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستاییان، چادر نشینان و بیابان گردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب تخییری است.

مسئله ۱۵۷۵ - فاقدین شرایط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت، خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (پنج نفر) باشند همان گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسئله ۱۵۷۶ - مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است لکن مسافرین به تنهایی بدون شرکت حاضرین نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی‌تواند مکمل عدد لازم (پنج نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه ده روز یا بیشتر بنمایند می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسئله ۱۵۷۷ - زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی بدون شرکت مردان نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (پنج نفر) هم باشند زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می‌شود.

مسئله ۱۵۷۸ - خنثی مشکله - کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست - می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی‌تواند مکمل عدد لازم (پنج نفر) یا امام جمعه باشد پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی‌شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

مسئله ۱۵۷۹ - وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و تا وقتی که سایه شخص به اندازه دو قدم پای متعارف برسد امتداد دارد. ولی احتیاط واجب آن است که از اوایل عرفی زوال ظهر تأخیر نیندازد و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۰ - اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را در وقت ظهر بخواند.

مسئله ۱۵۸۱ - جایز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آنقدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد و الاً باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسئله ۱۵۸۲ - اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم بجا آورند و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کنند و سپس نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۳ - اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازد که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است. و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۱۵۸۵ - اگر مقدار وقت را می‌داند ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند؛ پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الاً باید نماز ظهر را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

مسئله ۱۵۸۶ - در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وسعت وقت شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم ولو به رکوع آن برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است به شرط آن که بداند وقت به اندازه‌ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می‌شود در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی بجا می‌آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را بجا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسئله ۱۵۸۷ - نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، «سوره جمعه» و در رکعت دوم، «سوره منافقون» را قرائت نمایند.

مسئله ۱۵۸۸ - نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسئله ۱۵۸۹ - نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۰ - واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسئله ۱۵۹۱ - در خطبه اول حمد الهی واجب است، و احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله «الله» باشد اگر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جایز است، و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی - به صورتی که ذکر شد - و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر ﷺ به ائمه معصومین علیهم السلام نیز درود بفرستد و برای مؤمنین استغفار کند. و بهتر است از خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب یا آنچه از ائمه معصومین وارد شده انتخاب کند.

مسئله ۱۵۹۲ - شایسته است امام جمعه، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می‌گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا

را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می‌شود حتی از قبیل پرگویی، شوخی و بیهوده‌گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست طلبی که سرسلسله همه گناهان است، باشد تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسئله ۱۵۹۳ - شایسته است امام در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می‌شود بر حذر دارد.

مسئله ۱۵۹۴ - مستحب است امام در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از برد یمنی یا عدنی بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان، شمشیر، اسلحه و عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسئله ۱۵۹۵ - واجب است امام جمعه شخصا و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچکس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسئله ۱۵۹۶ - جایز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حداقل عدد لازم (چهار نفر) صدای او را بشنوند بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهم را بگوش همگان برساند.

- مسئله ۱۵۹۷ -** احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز سخن گفتن بلا مانع است.
- مسئله ۱۵۹۸ -** واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.
- مسئله ۱۵۹۹ -** احتیاط واجب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه واجد طهارت کامل - که برای نماز معتبر است - باشند.
- مسئله ۱۶۰۰ -** احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند، رو بر نگردانند.
- مسئله ۱۶۰۱ -** بنابر احتیاط واجب باید مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد سکوت لازم است.
- مسئله ۱۶۰۲ -** احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه، حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان‌های مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حدّ نصاب (چهار نفر) باشند می‌تواند به زبان حدّ نصاب (چهار نفر) اکتفا نماید ولی احتیاط در آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.
- مسئله ۱۶۰۳ -** اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

- مسئله ۱۶۰۴ -** کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند و اگر بخواهد بعد از اقتداء به امام جمعه در نماز عصر احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید بعد از پایان نماز جماعت عصر، نماز ظهر و عصر را مجدداً بجای آورد مگر این که امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر

را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأوم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را دوباره تکرار کند.

مسئله ۱۶۰۵ - اگر امام و مأوم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند پس از قیام امام برای رکعت دوم، سجده‌ها را خود بجا آورد و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. والا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرفنظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر مأوم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر مأومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر نماز جمعه با عدد کامل (حدائق چهار نفر به غیر از امام) منعقد شود ولو این که فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود؛ چه همه مأومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه

برعکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر. ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم بجا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (چهار نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آن که افراد باقیمانده از چهار نفر کمتر نباشند.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر پنج نفر یا بیشتر، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از پنج نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است.

مسئله ۱۶۱۲ - در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه یعنی حد اقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از چهار نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند به طوری که عدد لازم (پنج نفر) کامل شود اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر «با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم» خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را شنیده‌اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند. و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم پنج نفر کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند - به طوری که کمتر از پنج نفر باقی بمانند - و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد. و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند - ولو این که مدت تفرق کم باشد - و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی

شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الاً خطبه قبلی را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسئله ۱۶۱۴ - اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است. بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسئله ۱۶۱۵ - احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۶ - اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیرة الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است؛ چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدّم در نماز است نه در خطبه‌ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدّم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدّم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسئله ۱۶۱۷ - اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم - یک فرسخ - نماز جمعه‌ای برپا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می‌توانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسئله ۱۶۱۸ - اگر پس از پایان نماز جمعه متوجّه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ‌یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی‌توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسأله ۱۶۱۹ - در زمان غیبت ولیّ عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری ننماید.

نیت

مسئله ۱۶۲۰ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۲۱ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم، نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۶۲۲ - از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۳ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۴ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید ولی احتیاطاً تا آخر روز امساک کند.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۶۲۶ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۶۲۷ - اگر مثلاً به نیت روزه اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نموده و قضای آن را نیز به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۶۳۲ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۳۳ - کسی که برای بجا آوردن روزه می‌تبی اجیر شده، و همینطور کسی که روزه واجبی غیر از ماه رمضان بر عهده اوست اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر

ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست.

مسئله ۱۶۳۴ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسئله ۱۶۳۵ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۳۶ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۶۳۷ - اگر مریض پیش از ظهر در ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۳۸ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۶۳۹ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۶۴۰ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد چنانچه توبه کند و مبطلی انجام نداده باشد روزه اش صحیح است؛ و همینطور اگر نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند بجا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۴۱ - در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است. و در روزه مستحب اگر تا قبل از غروب آفتاب نیت روزه مستحب کند روزه او صحیح است.

مبطلات روزه

مسئله ۱۶۴۲ - نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و جانشینان پیغمبر ﷺ. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۶۴۳ - اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۶ - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا به کار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دارو استعمال می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۴۸ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذن دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آنرا هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۴۹ - فرو بردن آب دهان، اگرچه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۶۵۰ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، و اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که ترس برطرف شود آب بیاشامد و روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۲ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۶۵۳ - انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد ولی باید قضای آن را بگیرد.

جماع

مسئله ۱۶۵۴ - جماع روزه را باطل می‌کند اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۶۵۵ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود و همچنین کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از مقدار ختنه گاه را داخل کند روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۶ - اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۷ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه

در بین جماع یادش بیاید، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و اگر کسی را به جماع مجبور نمایند یا برای دفع شرّ دیگری جماع را اختیار کند روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفّاره ندارد.

استمناء

مسئله ۱۶۵۸ - اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۹ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، در صورتی که بداند یا اطمینان داشته باشد که به سبب آن کار، منی بی اختیار خارج خواهد شد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۰ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتمل هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۱ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۶۲ - روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد، استبراء نماید، حتی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه‌اش ضرری ندارد، و اگر منی بیرون آمد مجدداً غسل کند.

مسئله ۱۶۶۳ - روزه داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط مستحب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۶۴ - اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۵ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ

مسئله ۱۶۶۶ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر ﷺ و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیغمبران هم در این حکم فرقی ندارند.

مسئله ۱۶۶۷ - اگر بخواهد روایتی را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند نباید آن روایت را بصورت قطعی نقل کند و اگر آن را بصورت قطع و جزم نقل کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۸ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر ﷺ نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۹ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۰ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر ﷺ و جانشینان پیغمبر ﷺ نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر ﷺ چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۷۲ - اگر از قول خدا یا پیغمبر ﷺ حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۷۳ - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

- مسئله ۱۶۷۴ -** اگر بواسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، اگر بتوان گفت که از عمد بوده، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.
- مسئله ۱۶۷۵ -** احتیاط مستحب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند ولی بخار غلیظ روزه را باطل نمی کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد.
- مسئله ۱۶۷۶ -** اگر مواظبت نکند و غبار غلیظ داخل حلق شود، چنانچه گمان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۷۷ -** اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

فرو بردن سر در آب

- مسئله ۱۶۷۸ -** اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.
- مسئله ۱۶۷۹ -** اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.
- مسئله ۱۶۸۰ -** اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۸۱ -** اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.
- مسئله ۱۶۸۲ -** احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.
- مسئله ۱۶۸۳ -** اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.
- مسئله ۱۶۸۴ -** اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش به زیر آب برود روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیلورد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفّاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است و غسل او هم باطل است مگر آن که در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۸۹ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در روزه واجب تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۹۱ - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجب بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمّم روزه بگیرد و صحیح است ولی معصیت کرده.

مسئله ۱۶۹۲ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۳ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود،

ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.

مسئله ۱۶۹۴ - اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۹۶ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.

مسئله ۱۶۹۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند روزه اش باطل است، و اگر تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل نیست.

مسئله ۱۷۰۰ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و کفاره بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۷۰۱ - خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اوّل حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اوّل حساب می شود.

مسئله ۱۷۰۲ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۷۰۳ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۰۴ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، روزه او باطل است، ولی اگر از روی عمد نباشد روزه او باطل نیست.

مسئله ۱۷۰۵ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، چنانچه از روی عمد نباشد روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه آن روز و قضاء آن هر دو بر او واجب است.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن یا هر روزه واجب و مستحب دیگری بگیرد باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذن بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۷۰۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است اگر چه احتیاط مستحب است روزه‌هایی را که گرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخواهد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۱۳ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

اماله کردن

مسئله ۱۷۱۴ - اماله کردن با چیز روان برای روزه دار حرام می باشد ولی در مبطل بودن آن تأمل است.

قی کردن

مسئله ۱۷۱۵ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگرچه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۱۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۷۱۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می کند واجب است آن را بیرون بیاورد و روزه اش باطل است.

مسئله ۱۷۱۹ - اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۲۰ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۲۱ - اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، نباید فرو ببرد و الا قضاء و كفاره بر او لازم می شود و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۷۲۲ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۷۰۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۲۳ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۲۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۲۵ - روزه دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۷۲۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انقیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۷۲۷ - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۱۷۰۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار

نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و اگر عمداً سر زیر آب ببرد باید کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۲۸ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او ثابت می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسئله ۱۷۲۹ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید «استغفر الله» و در فرض اخیر باید هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۷۳۰ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳۱ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۷۳۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسئله ۱۷۳۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، یک کفاره کافی است ولی احتیاطاً مستحب آن است که کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۷۳۵ - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ نسبت دهد یک کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۳۶ - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد بنا بر احتیاطاً مستحب کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۷۳۷ - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۳۸ - اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۳۹ - اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۴۰ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاطاً مستحب، کفاره جمع هم بدهد.

مسئله ۱۷۴۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۷۴۲ - اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

مسئله ۱۷۴۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، کفاره بر او واجب است.

- مسئله ۱۷۴۴ -** اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفّاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۴۵ -** اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۴۶ -** اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفّاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۴۷ -** اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.
- مسئله ۱۷۴۸ -** اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد و بر شوهر او نیز کفّاره واجب نیست.
- مسئله ۱۷۴۹ -** اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع، زن راضی شود، باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد و اگر زن با اراده و اختیار، عمل را انجام دهد اگرچه مجبورش کرده باشد مرد باید کفّاره خودش و زن را بدهد.
- مسئله ۱۷۵۰ -** اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۵۱ -** اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.
- مسئله ۱۷۵۲ -** کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنابر احتیاط باید کفّاره‌اش را بدهد.
- مسئله ۱۷۵۳ -** انسان نباید در بجا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
- مسئله ۱۷۵۴ -** اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۷۵۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۷۵۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۱۷۰۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاید ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب می‌شود.

نهم: آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۵۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۵۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۶۰ - اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند و اگر مضمضه کرد و آب وارد گلویش شد قضا و کفاره دارد.

مسئله ۱۷۶۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۶۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۶۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۵ - روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید اگرچه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۶۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۶۸ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۶۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۷۰ - اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاطاً مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد بنابر احتیاط برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسئله ۱۷۸۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۸۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۸۹ گفته شد بجا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۸۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۸۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است و همچنین است مطلق سفر قبل از پایان شب بیست و سوم ماه رمضان، مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسئله ۱۷۸۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد بنابر احتیاط واجب باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۸۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

- مسئله ۱۷۸۷ -** مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.
- مسئله ۱۷۸۸ -** کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۷۸۹ -** اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.
- مسئله ۱۷۹۰ -** اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد یعنی به جایی برسد که مردم شهر را نبیند یا صدای اذان را نشنود، نباید روزه آن روز را ادامه دهد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره نیز بر او واجب است.
- مسئله ۱۷۹۱ -** اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست ولی امساک مستحب است.
- مسئله ۱۷۹۲ -** اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.
- مسئله ۱۷۹۳ -** مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روزه ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

- مسئله ۱۷۹۴ -** کسی که بواسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.
- مسئله ۱۷۹۵ -** کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم نیست قضای روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.
- مسئله ۱۷۹۶ -** اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر

بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۹۷ - زنی که وضع حمل او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۹۸ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای آن بچه ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسئله ۱۷۹۹ - اوّل ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اوّل: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود اوّل ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اوّل ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اوّل رمضان بگذرد که بواسطه آن، اوّل ماه شوّال ثابت می‌شود.

- مسئله ۱۸۰۰ -** اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.
- مسئله ۱۸۰۱ -** بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.
- مسئله ۱۸۰۲ -** اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.
- مسئله ۱۸۰۳ -** اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای سایر شهرها اول ماه ثابت نمی‌شود، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.
- مسئله ۱۸۰۴ -** روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.
- مسئله ۱۸۰۵ -** اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد، گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید. و اگر بعد معلوم شد روزه‌هایی که گرفته در ماه رمضان نبوده بلکه بعد از ماه رمضان بوده روزه او صحیح است، و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده باید دوباره روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

- مسئله ۱۸۰۶ -** روزه عید فطر و قربان حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اوّل رمضان، نباید به نیت اوّل رمضان روزه بگیرد و اگر نیت اوّل رمضان کرد، باطل است اگرچه بعد معلوم شود اوّل رمضان بوده است. اگر به نیت اوّل رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.
- مسئله ۱۸۰۷ -** اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حقّ شوهرش را از بین ببرد روزه برایش حرام است و اگر شوهر، او را از گرفتن روزه مستحبی منع کند، اگر چه با حقّ استمتاع شوهر منافات نداشته باشد بنابر احتیاط مستحب خودداری کند.
- مسئله ۱۸۰۸ -** روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

- مسئله ۱۸۰۹ -** اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر، او را نهی کند، چنانچه مخالفت با او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.
- مسئله ۱۸۱۰ -** کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.
- مسئله ۱۸۱۱ -** اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.
- مسئله ۱۸۱۲ -** کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته روزهاش صحیح است.
- مسئله ۱۸۱۳ -** غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.
- مسئله ۱۸۱۴ -** روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

- مسئله ۱۸۱۵ -** روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:
- ۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.
 - ۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
 - ۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.
 - ۴ - روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة، روز اول تا روز نهم ذی‌حجه «روز عرفه»، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه

را بخواند، روزه آن روز مکروه است. عید سعید غدیر «هجدهم ذی حجه». روز اول و سوم محرم. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «هفدهم ربیع الاول». روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «بیست و هفتم رجب». و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان

از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسئله ۱۸۱۶ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسئله ۱۸۱۷ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسئله ۱۸۱۸ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

منفعت کسب

مسئله ۱۸۱۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک‌پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۱ - مهریه‌ای را که زن می‌گیرد چنانچه صدق فایده کند خمس دارد. و در هر صورت احتیاط در پرداخت خمس آن است.

مسئله ۱۸۲۲ - ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، اما اگر ارث، زیاد شود یا افزایش قیمت پیدا کند باید خمس اضافه شده و قیمت افزوده را بدهد.

مسئله ۱۸۲۳ - اگر با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، خمس ارثی را که از او برده اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۸۲۴ - اگر مالی از راه ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال

خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین است اگر زیادت از متعارف و شأن خود مصرف کند که خمس مقدار زائد واجب است.

مسئله ۱۸۲۶ - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند حتی اگر طور دیگری از آن ملک نفع ببرند مثل اجاره دادن، در این صورت هم بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاد واجب نیست که خمس آنرا بدهد ولی اگر مالی را که بابت صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد. و اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسئله ۱۸۲۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و انسان باید یک‌پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۸۳۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار یک‌پنجم آن پول به صاحبان خمس مدیون است و باید به حاکم شرع بپردازد.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله یک‌پنجم آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک‌پنجم آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار

یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند یک پنجم آن چیز مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی ربح و فائده برایشان حاصل می‌شود یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۸۳۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۳۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۸۳۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۳۸ - اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید در صورتی که می‌توانست آن را بفروشد، واجب است خمس آن را بدهد. بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد. اما اگر بخاطر عذر شرعی یا غرض عقلایی یا غفلت، فروختن را تأخیر بیندازد ضامن خمسی که بالا رفته نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خممش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. و همچنین اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود اگر بر زیاده، سال گذشت خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۸۴۰ - باغ حکم سرمایه دارد بنابر این اگر باغی احداث کند خمس درخت‌ها و میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را باید بدهد. مگر آن که باغچه‌ای رابه عنوان استفاده خود و خانواده‌اش از میوه و سایه آن داشته باشد.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند بنابر احتیاط واجب از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۳ - خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۱۸۴۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۴۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۴۶ - چیزهایی را که انسان به آن احتیاج دارد مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر، اگر نمی‌تواند یک‌جا تهیه کند ولی تدریجاً می‌تواند تهیه کند خمس ندارد؛ مثلاً امسال مقداری آهن و سال دیگر آجر و ... خریده، حتی اگر پول آن را هم پس‌انداز کند برای مدت کمی مثلاً سه یا چهار سال (نه برای مدت طولانی مثل بیست سال) و پس‌انداز کردن هم به نیت خرید وسایل ضروری باشد، باز هم خمس ندارد.

مسئله ۱۸۴۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به سفر کرده گرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۱۸۴۸ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۸۴۹ - اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۸۵۰ - اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن به آنها بگذرد.

مسئله ۱۸۵۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۸۵۲ - اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته، از منافع کسر کند.

مسئله ۱۸۵۳ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد. ولی احتیاط مستحب آن است که بر ندارد.

مسئله ۱۸۵۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۵۵ - اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۸۵۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۸۵۷ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده

و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۸۵۸ - خمس مال حلال مخلوط به حرام و همچنین خمس چیزهای دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسئله ۱۸۵۹ - تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۸۶۰ - کسی که خمس بدهکار است در صورتی می‌تواند در مال تصرف کند که با حاکم شرع مصالحه کند و به ذمه بگیرد و چنانچه بعد از مصالحه کردن و به ذمه گرفتن منافی به دست آید، مال او محسوب نمی‌شود و تابع اصل خمس است.

مسئله ۱۸۶۱ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد ولی شریکش خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند مگر این که مجتهد اجازه دهد.

مسئله ۱۸۶۲ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۳ - انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۶۴ - کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۶۵ - کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

مسئله ۱۸۶۶ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی بدست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۷ - نصاب معدن بنا بر احتیاط پانزده مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸ - استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۶۹ - گچ و آهک و گِل سرشور و گِل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

مسئله ۱۸۷۰ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۷۱ - اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۷۲ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۷۳ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه مالک بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده در صورتی که به حد نصاب برسد بدهد.

گنج

مسئله ۱۸۷۴ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۷۵ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی را پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر در چند جا گنج پیدا کند و قیمت مجموع به نصاب برسد .

مسئله ۱۸۷۹ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۸۰ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، مال خود اوست و خمس آن واجب نیست مگر آن که از سر سال اضافه بیاورد.

مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۸۱ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۸۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۸۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۸۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسئله ۱۸۸۶ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید آن مقدار را بین آن چند نفر تقسیم کند.

جواهری که به واسطه غوص در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۸۷ - اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به هجده نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، و همچنین اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند.

مسئله ۱۸۸۸ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۸۹ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادت‌تر باشد.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۳ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار هجده نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منافعهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۴ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۵ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد و اگر ندهد خودش باید پس از بلوغ خمس آن را بدهد.

غنیمت

مسئله ۱۸۹۶ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۹۷ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد، باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۹۸ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۱ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد ولی او باید خممش را بدهد.

مصرف خمس

مسئله ۱۹۰۲ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط مستحب با اذن مجتهد به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن

داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک طور مصرف می کنند.

مسئله ۱۹۰۳ - سیّد یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۹۰۴ - به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۰۵ - به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۰۶ - به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و بهتر آن است به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهند.

مسئله ۱۹۰۷ - اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که ثقه باشد یا دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است.

مسئله ۱۹۰۸ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که زنش سیّد است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسئله ۱۹۱۰ - اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۱۱ - به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۹۱۲ - احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا کردن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن خمس را بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۴ - هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۱۹۱۶ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۹۱۸ - کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسئله ۱۹۱۹ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۰ - اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّد، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش

داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه پردازد.

احکام زکات

مسئله ۱۹۲۱ - زکات نه چیز واجب است: اوّل: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۹۲۲ - سئلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی «عکس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا بوده در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکاتش واجب و در غیر این صورت واجب نیست.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۹۲۳ - زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۹۲۴ - بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود، باید زکات آن را بدهد. ولی از اوّل ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۶ - زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که انگور است، و موقعی هم که خرما

قدری خشک شود که به او تمر بگویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۹۲۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۹۲۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۹۳۰ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد، و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد.

مسئله ۱۹۳۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۹۳۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۸۴۷/۶۶۲ کیلوگرم می‌باشد.

مسئله ۱۹۳۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از انگور شدن، و خرما بعد از تمر شدن و جو و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۹۳۴ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۹۳۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۷ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۸۴۷/۶۶۲ کیلوگرم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگرچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد، خیلی پسندیده است.

مسئله ۱۹۴۱ - در بعضی از انواع خرما که تازه آن خورده می‌شود و وقتی خشک می‌شود به آن تمر نمی‌گویند زکات واجب نیست ولو بمقداری باشد که اگر خشک شود از حد نصاب بیشتر است.

مسئله ۱۹۴۲ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۴۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری

شده نه باران، زکات آن یک‌بیستم است و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن یک‌دهم است.

مسئله ۱۹۴۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک‌بیستم است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن یک‌دهم است و ملاک صدق اسم در نزد کشاورزها می‌باشد.

مسئله ۱۹۴۵ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، یک‌بیستم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن یک‌دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک‌بیستم است.

مسئله ۱۹۴۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک‌بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است، یک‌دهم می‌باشد.

مسئله ۱۹۴۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۸۴۷/۶۶۲ کیلوگرم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۹ - قیمت بذر را در وقتی که برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۵۰ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از تعلق گرفتن زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۱۹۵۲ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود. ولی اگر زراعت را قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۵۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۵۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت، به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید ولی اگر بعد از زراعت، چیزی از قیمتشان کم شود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۵۵ - اگر در یک زمین، جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده و فقط پای همان، حساب می‌شود؛ ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۹۵۶ - اگر برای سال اول، عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگرچه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسئله ۱۹۵۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل‌های آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی $847/662$ کیلوگرم باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید آدا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر أظهر زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۵۹ - اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۶۰ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد می تواند به اندازه قیمت، زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، و نیز می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد و بعد بدهی او را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۶۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۶۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به $847/662$ کیلوگرم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۶۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن هجده نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر

را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک‌چهارم آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن اضافه شدن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هجده مثقال را از قرار یک‌چهارم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۶۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک‌چهارم آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان یک‌چهارم هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر یک‌چهارم آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۶۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر نقش آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

- مسئله ۱۹۶۸ -** طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، اگر معامله با آن رایج است زکات دارد.
- مسئله ۱۹۶۹ -** کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۹۷۰ -** چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۹۷۱ -** اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره، یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.
- مسئله ۱۹۷۲ -** اگر در ماه دوازدهم، سکه طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.
- مسئله ۱۹۷۳ -** اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.
- مسئله ۱۹۷۴ -** طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند یا مقدار محتمل را زکات بدهد تا یقین به بریء الذمه شدن خود پیدا کند.
- مسئله ۱۹۷۵ -** اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

- مسئله ۱۹۷۶ -** زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اوّل: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و ملاک تشخیص بیکار بودن در تمام سال نظر عرف و اهل خبره است.

دوم: آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگری است بچرد زکات ندارد. و مبنای این شرط هم مثل شرط اوّل نظر عرف و اهل خبره است.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، و جوب زکات آن مشکل است، ولی احتیاطاً زکات را بدهد، اما اگر برای چراندن در آن باج داده باشد باید زکات آن را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۷۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده

باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا

حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا

پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم

شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند

که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. و شتری که در زکات داده می شود حتماً باید ماده باشد و اگر ندارد، باید بخرد مگر در نصاب ششم که می تواند نر بدهد و چنانچه هیچ یک را به سن های ذکر شده ندارد باید بخرد و باید ماده بخرد.

مسئله ۱۹۷۹ - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۸۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگرچه باز هم ده تا زیاد می آید.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۸۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد، در صورتی بی اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگرچه لازم نیست.

مسئله ۱۹۸۲ - زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۸۳ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نباشند یا ماده، یا بعضی نباشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۸۴ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۸۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط مستحب اقلأ داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۸۶ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال ندارد و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۸۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۸۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۸۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، برای زکات آنها باید سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۹۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۹۳ - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا

برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان ضعیف دارند که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می‌شود یا مسلمانانی که اعتقاد به ولایت حضرت علی علیه السلام ندارند که اگر زکات به آنها داده شود به ولایت رغبت پیدا می‌کنند.

پنجم: خریداری بنده و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد به شرطی که قرض صرف در معصیت نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. ولی مالک بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در این مورد (مورد هفتم) مصرف نماید.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده؛ و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۹۴ - جایز است در یک دفعه بیش از مخارج سال فقیر به او بدهند، ولی اگر در یک نوبت به اندازه مخارج یکسال به او دادند تا پایان آن سال، دیگر نباید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۵ - کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر مخارج سال را نداشته باشد و بعد شک کند به اندازه مخارجش دارد یا نه، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد است که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که زندگی را بدون مشقت و عسر بگذراند که در این صورت لازم است این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۹۹۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه

و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۹۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد.

مسئله ۲۰۰۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۲ - اگر فقیر بدهکار بمیرد و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۲۰۰۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که زکات را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسئله ۲۰۰۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی اگر مالی را که قرض کرده بود در معصیت خرج کرده باشد از سهم بدهکاران نمی‌توان به او داد، اما از سهم فقرا می‌شود به او داد، هر چند از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر

باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنابر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۲۰۰۷ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز، زکات است و اگر نتواند به حاکم شرع بدهد به مؤمنین عادل و در غیر این صورت خودش آن را در موارد زکات مصرف کند.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۲۰۱۰ - کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، ولی از سهم مؤلفهٔ قلوبهم می‌توان به غیر شیعه زکات داد اگر تألیف قلب شود، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۲۰۱۱ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه یا مصرف آنها باشد.

مسئله ۲۰۱۲ - اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند. و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می‌کند که ولیّ او صرف می‌کرد، می‌توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولیّ او، می‌توان زکات داد.

مسئله ۲۰۱۳ - به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

- مسئله ۲۰۱۴ -** به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد، می‌توان زکات داد مشروط به اینکه زکات را در معصیت صرف نکند.
- مسئله ۲۰۱۵ -** به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.
- مسئله ۲۰۱۶ -** انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.
- مسئله ۲۰۱۷ -** اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود نماید اشکال ندارد.
- مسئله ۲۰۱۸ -** اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.
- مسئله ۲۰۱۹ -** پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.
- مسئله ۲۰۲۰ -** به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.
- مسئله ۲۰۲۱ -** زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.
- مسئله ۲۰۲۲ -** زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.
- مسئله ۲۰۲۳ -** سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی فقط به مقداری که برای مخارج سالانه‌اش ناچار است بگیرد و اگر در اثناء سال بی‌نیاز شد آن را پس بدهد یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند.
- مسئله ۲۰۲۴ -** به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۲۰۲۵ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۰۲۶ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۰۲۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالک نیت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه. و همین که مالک به وکیل می‌گوید این زکات را به فقیر بدهد نیت است.

مسئله ۲۰۲۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۲۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او ولو تا چند ماه نگهدارد.

مسئله ۲۰۳۰ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، لازم است که دادن زکات را تأخیر نیندازد مگر اینکه منتظر مستحق خاصی باشد.

- مسئله ۲۰۳۱ -** کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۲۰۳۲ -** کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می‌خواسته تدریجاً به فقرا برساند، ضامن نیست.
- مسئله ۲۰۳۳ -** اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.
- مسئله ۲۰۳۴ -** انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.
- مسئله ۲۰۳۵ -** اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.
- مسئله ۲۰۳۶ -** اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.
- مسئله ۲۰۳۷ -** اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصحلت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.
- مسئله ۲۰۳۸ -** اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
- مسئله ۲۰۳۹ -** فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، نمی‌تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
- مسئله ۲۰۴۰ -** فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۴۱ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۴۲ - بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به آن شهر به عهده او نیست و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد گرچه احتیاط مستحب است که خودش بدهد ولی اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۰۴۵ - اجرت وزن کردن، پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، بنا بر احتیاط مستحب با خود اوست و اگر پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه نکردند از زکات داده می‌شود.

مسئله ۲۰۴۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است، می‌تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می‌تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسئله ۲۰۴۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد باید زکات را بدهد و اگر عین آن مال تلف شده زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۹ - فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۰۵۰ - انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۵۱ - انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۰۵۲ - فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله می‌تواند.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر یقین دارد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده و یا اینکه احتمال بدهد، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۰۵۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفّاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۲۰۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حَجَّةُ الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه

مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

مسئله ۲۰۵۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او جائز نمی‌باشد مگر اینکه عنوان فقیر بر او صدق کند.

زکات فطره

مسئله ۲۰۵۹- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۶۰- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۱- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۶۲- اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۶۳- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسئله ۲۰۶۴- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند بنابر احتیاط واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۶۵- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۶۶- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۷- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۶۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شد مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۶۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۷۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، می‌تواند او را در دور دادن زکات فطره داخل کنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۷۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۷۲ - اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۷۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را عصیاناً ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود ولی اگر از روی جهل یا غفلت یا فراموشی فطره را ندهد بنابر احتیاط واجب خود شخص فطره با پردازد.

مسئله ۲۰۷۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، در صورتی که با اذن مکلف و به نیابت او باشد کافی است.

مسئله ۲۰۷۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که

فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. و اگر زن به شوهر خود انفاق می‌کند (به خاطر شدت احتیاج شوهر) فطره او بر زن واجب است.

مسئله ۲۰۷۷ - کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۷۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. و همچنین فطره طفلی که از شیر خشک تغذیه می‌کند بر عهده کسی است شیر خشک را تهیه می‌کند. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۹ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۸۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۸۲ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آنست که زکات فطره به فقرا پرداخت شود و اگر خواست به فقرا بدهد، به احتیاط واجب تا فقرای شیعه باشند به غیر آنها پرداخت نشود.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۸۴ - فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۸۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند و اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند.

مسئله ۲۰۸۸ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. ولی اگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۹ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۹۰ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۹۲ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۹۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست مگر اینکه صدق قوت کند و خوردنش ضرر و مشقت هم نداشته باشد.

مسئله ۲۰۹۶ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۹۷ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا قبل از نماز جدا کند، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را یا جدا کردن آن را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۹۸ - اگر به نیت فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۹۹ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط مستحب آن است که قضا کند ولی اظهار آن است که دیگر بر او واجب نیست ولی معصیت کرده است.

مسئله ۲۱۰۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد مگر اینکه تبدیل آن به مصلحت مستحقین زکات باشد.

مسئله ۲۱۰۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۰۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۱۰۳ - در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۱۰۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که دارای شرایط ذیل باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

مسئله ۲۱۰۵ - اوّل: بالغ باشد.

مسئله ۲۱۰۶ - دوم: عاقل و آزاد باشد.

مسئله ۲۱۰۷ - سوم: بواسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی که ترک آن اهمّیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

مسئله ۲۱۰۸ - چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

مسئله ۲۱۰۹ - اوّل: آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و نیز وسیله سواری را دارا باشد یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

مسئله ۲۱۱۰ - دوم: توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

مسئله ۲۱۱۱ - سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا آبروی او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

مسئله ۲۱۱۲ - چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

- مسئله ۲۱۱۳ -** پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.
- مسئله ۲۱۱۴ -** ششم: بعد از برگشتن، راه درآمدی برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.
- مسئله ۲۱۱۵ -** نداشتن خانه ملکی مانع از وجوب حج نیست؛ مگر آن که به واسطه نداشتن خانه ملکی در حرج و مشقت قرار گیرد.
- مسئله ۲۱۱۶ -** زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۱۱۷ -** اگر کسی توشه راه و وسیله سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛ مگر اینکه پذیرفتن آن موجب منت یا ضرر یا مشقت غیرقابل تحملی شود.
- مسئله ۲۱۱۸ -** اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید قبول کند و حج بر او واجب می‌شود؛ اما اگر وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکارها مطالبه کنند و در صورت نرفتن به حج قدرت پرداختن دین را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۱۱۹ -** اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.
- مسئله ۲۱۲۰ -** اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، لازم نیست قبول کند؛ ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۱۲۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۳ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۱۲۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت و قرض باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در صورت امکان در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر او شده حج نماید.

مسئله ۲۱۲۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۱۲۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، ولی اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

- مسئله ۲۱۲۷ -** کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.
- مسئله ۲۱۲۸ -** اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال شود.

احکام خرید و فروش

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد. و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد».

مستحبات خرید و فروش

مسئله ۲۱۲۹ - یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسئله ۲۱۳۰ - اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید (مگر آن که طرفین معامله، قطع نظر از معامله، راضی به تصرف یکدیگر در مال هم باشند) ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مکروهات خرید و فروش

مسئله ۲۱۳۲ - برخی از اموری که در معامله مکروه می‌باشد از این قرار است:
اول: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد وارد معامله او شود.
دوم: فروختن به کسی که برای وقت گرانی احتکار می‌کند.
سوم: بیان نکردن عیب‌های جنس در صورتی که غش نباشد و الا حرام است.

چهارم: قسم خوردن اگر راست باشد و گرنه حرام است.
پنجم: بیش از مقدار نیاز از مؤمن سود بگیرد.
ششم: آن که کسی از اهل شهر در خرید و فروش و کیل بازرگانان غریب شود.

معاملات مکروه

مسئله ۲۱۳۳ - عمدۀ معاملات مکروه از این قرار است:

- اوّل:** بنده فروشی.
دوم: قصّابی.
سوم: کفن فروشی.
چهارم: معامله با افراد پست و تنگ نظر.
پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.
ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.
هفتم: معامله با اطفال در مواردی که باطل نیست.
هشتم: معامله با کسی که عادت بر اجتناب از محرّمات ندارد.
نهم: معاملاتی که در آن شبهه ربا باشد.

معاملات باطل

مسئله ۲۱۳۴ - در چند مورد معامله باطل است:

- اوّل:** خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است.
دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد.
سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد.
چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

مسئله ۲۱۳۵ - غشّ در معامله حرام است، و غشّ عبارتست از فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن شیری که آن را با آب مخلوط کرده است. و مشتری هر

وقت فهمید می‌تواند معامله را فسخ کند و در بعضی از صورت‌های غش، اصل معامله باطل است، مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند».

مسئله ۲۱۳۶ - فروختن چیز طاهری که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۱۳۷ - اگر چیز طاهری مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است ولی اگر برای کاری بخواهند که شرط آن طاهر بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۸ - داروهای نجس چه خوردنی باشد و چه غیر خوردنی، خرید و فروش آن جایز است، اما اگر خوردنی باشد باید نجاستش را به مشتری بگوید و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود. ولی دوايي که مثل شراب، عین آن نجس است نباید معامله کنند.

مسئله ۲۱۳۹ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطریایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن در صورتی که استفاده آن تنها خوردن باشد باطل است.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی نداشته باشد حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۱۴۱ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود در صورتی که استفاده حلال داشته باشد جایز است اما نجس می‌باشد و نماز هم با آن جایز نیست.

مسئله ۲۱۴۲ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن در صورتی که استفاده حلال داشته باشد جایز است، ولی نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و چربی جایز نیست.

مسئله ۲۱۴۳ - خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۱۴۴ - فروختن مال غضبی اگر مالک آن، معامله را رد کند باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۱۴۵ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد به نحوی که قصد معامله نداشته باشد، معامله اشکال دارد و اگر جداً قصد معامله داشته باشد به صحت معامله ضرری وارد نمی‌شود و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر خریدار بخواهد پول چیزی را که به ذمه خریدار از حرام بدهد اگر چه از اول هم قصدش این باشد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۴۷ - خرید و فروش آلات لهو حرام است اما آلات مشترکه اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۸ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر شرط نکنند و قصد مصرف در حرام هم نکنند اما فروشنده می‌داند که خریدار در حرام مصرف می‌کند، معامله اشکال ندارد اگرچه در صورت نبودن عسر و حرج بهتر است چنین معامله‌ای را ترک کند.

مسئله ۲۱۴۹ - خرید و فروش مجسمه اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۰ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشند، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به قدر پیه که در آن است باطل می‌شود و مشتری می‌تواند معامله روغن خالص را هم که در آن است به هم بزند، ولی

اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن کلی بفروشد، بعد روغنی که بیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۵۲ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند؛ بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن، مس شکسته بگیرد یا برنج مرغوب را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۵۳ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و مقداری پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی اضافه کند مثلاً یک من گندم مرغوب و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد، اگر مقدار کمتر، در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادت از همجنس، چیزی اضافه کرده کرده اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف، چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۱۵۵ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۶ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها عددی معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانانه می‌فروشند زیادت‌تر بگیرد، ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۱۵۷ - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادتی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، بنابر احتیاط واجب در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۱۵۹ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۶۰ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۱۶۱ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر و یا وکیل، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر بچه نابالغ ممیّز چیزی را با اجازه پدر یا جدّ پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنابر اظهر صحیح است، ولی اگر نمی‌تواند انشاء معامله نماید و یا قبلاً نمی‌توانسته و حالا شک داریم که می‌تواند انشاء معامله کند یا نه، اگرچه با اذن ولی باشد معامله اش صحیح نیست، اما خرید و فروش طفل غیر ممیّز و دیوانه و مست و غافل و کسی که از روی شوخی و بدون قصد جدّی معامله می‌کند باطل است.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر از بچه غیر ممیّز یا ممیّزی که نمی‌تواند انشاء معامله کند چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن

بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواند. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن به عنوان ردّ مظالم بدهد و احتیاطاً از حاکم شرع هم اذن بگیرد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۱۶۴ - اگر کسی با بچه غیر ممیّزی که نمی‌تواند انشاء معامله کند معامله نماید و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند؛ و اگر ممیّز بوده و می‌توانسته انشاء معامله کند و بدون تفریط در دستش تلف شده باز هم نمی‌تواند مطالبه کند، اما اگر تفریط کرده پس از بلوغ می‌تواند مطالبه کند یا از ولیّش قبل از بلوغ مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۶۵ - اگر ظالمی خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند، ولی اگر خود مالک، شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد.

مسئله ۲۱۶۶ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسئله ۲۱۶۷ - پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نباشد، بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۲۱۶۸ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۱۶۹ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است؛ و اگر صاحب مال معامله را اجازه دهد معامله صحیح است ولی پول، مال مالک می‌شود نه غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۷۰ - جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط

دارد:

اول: مقدار آن‌ها با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: قدرت تحویل هر یک از آنها را داشته باشد و گرنه معامله صحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد ضمیمه کند و بفروشد که در این صورت معامله صحیح است، و همچنین اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را تحویل دهد، معامله صحیح است؛ مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد و احتیاج به ضمیمه هم نیست.

سوم: خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، بنابراین مالی را که انسان پیش کسی فرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: آن که بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جایز بودن آن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و در مقابل منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۷۱ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۷۲ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد معامله باطل است، ولی صرف نظر از معامله اگر خریدار و فروشنده راضی باشند

که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون آید معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۷۴ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد به نحوی که دیگر نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن با اجازه متولی یا حاکم شرع اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۷۵ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین کسانی که برای آنها وقف شده تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محلّ دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن، محلّ دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۲۱۷۶ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۷۷ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید، این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۷۸ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه

مسئله ۲۱۷۹ - فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت در صورتی که مقدار آن تخمین زده شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۰ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گُلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد، با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۸۱ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی در مقابل آنها نباید خرما بگیرند.

مسئله ۲۱۸۲ - فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۳ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۴ - انسان می‌تواند از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است، حتی اگر مالک مشخص داشته باشد، بخورد، ولی نباید موجب فاسد شدن درخت یا میوه شود و بنابر احتیاط باید چیزی از میوه را با خود نبرد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۸۵ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند به نحوی که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۸۶ - در معامله نسیه باید مدّت، کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۸۷ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۰ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۹۱- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۹۲- اگر پولی که طلا و نقره است را سلف بفروشد و عوض آن را نیز پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است مگر این که با یکدیگر اختلاف داشته باشند مثل دلار در مقابل تومان. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۹۳- معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن، مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه اوست حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اوّل خرمن، جنسی را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت اطمینان باشد که فروشنده می‌تواند تحویل دهد چه کمیاب باشد چه فراوان.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود به عهده کیست.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند همراه با ذکر کردن صفات آن اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند و به هر حال باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچیک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

هفتم: چیزی را که می فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود عوض آن از آن جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم به طور سلف نمی توان فروخت.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۹۴ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد و بعد از تمام شدن مدّت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۵ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد به نحوی که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد حتی اگر همان جنس با صفات پست تر باشد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده یا بدل آن را پس بگیرد و بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۲۰۰ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتراً از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۲۰۱ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. ولی اگر معامله مدّت دار باشد به احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است.

مسئله ۲۲۰۳ - اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است مگر آن که بداند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می باشد. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۲۰۵ - حق به هم زدن معامله را «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از هم جدا نشده باشند هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند «خیار عَبن».

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند و در اصطلاح به آن «خیار شرط» گفته می‌شود.

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد به نحوی که قیمت مال در نظر طرف مقابل زیاد شود و چنین خیاری «خیار تَدلیس» نام دارد.

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد وصف خاصی داشته باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و اصطلاحاً «خیار تخلف شرط» نامیده می‌شود.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند، که این را «خیار عیب» می‌نامند.

هفتم و هشتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، که اگر مال دیگری با مال او ممزوج شده است به نحوی که اشاعه حاصل شده باشد «خیار شرکت» و اگر مال دیگری جدا بوده «خیار تبعض صَفقه» نامیده می‌شود.

نهم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یا قبلاً دیده و حالا معلوم شده که تغییر کرده و آن خصوصیات سابق را ندارد. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند

و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند که در اصطلاح به آن «خیار رؤیت» می‌گویند.

دهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز نهد و فروشنده هم جنس را تحویل نهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، می‌تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول معامله را به هم بزند و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی‌تواند تا تمام شدن مدت، معامله را به هم بزند. و اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را نهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند در اصطلاح خیار «خیار تأخیر» نامیده می‌شود.

یازدهم: حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و در اصطلاح «خیار حیوان» نامیده می‌شود.

دوازدهم: اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت معامله باطل است و مشتری می‌تواند پول خود را پس بگیرد در اصطلاح به چنین حقی «خیار تعدّر تسلیم» گفته می‌شود. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند البته به شرطی که غبن تا زمان به هم زدن معامله باقی باشد و گرنه حق خیار محلّ اشکال است و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و

جنس را ارزاتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۷ - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه‌ای را به قیمت کمتر می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدّت، پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۰۸ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد و مشتری خبر نداشته باشد، وقتی که متوجّه شود، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که گرفته معیوب است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند. و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد (مانند این که آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد) در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا

تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. اما اگر معامله به عوض کلی بوده می‌تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد، جایز است.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مسأله باشد یعنی نمی‌داند حق به هم زدن معامله را دارد در این صورت وقتی که فهمید، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۴ - هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است.

مسأله ۲۲۱۵ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد که مال معیوب است نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت

قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد

می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم

شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را

پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۲۱۶ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال معیوب است، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت را از فروشنده بگیرد: اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: این همان مالی که تحویل گرفته نیست.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. **سوم:** بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۲۱۸ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از خصوصیات آن را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هرچه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. همچنانکه اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۲۲۱ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۲ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معین و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد. در مضاربه باید طرفین بالغ، عاقل و مختار باشند، و مالک شرعا محجور یعنی ممنوع التصرف در مال نباشد و ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل باشد (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی).

مسئله ۲۲۲۳ - در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است، بنابراین اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا قرض و مانند آن ندارد، و بدون این که قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند، این مضاربه نیست. نتیجه آن که، سود حاصل، متعلق به صاحب سرمایه است و عامل، فقط مستحق اجرة المثل است، یعنی فقط می‌تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند.

مسئله ۲۲۲۴ - مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند، می‌توانند عقد را به هم بزنند، و حتی اگر در متن عقد مدت معینی را شرط کنند، مضاربه تبدیل به عقد لازم نمی‌شود، و اقرب صحّت عقد و شرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدت، تصرف عامل منوط به اجازه مالک است.

مسئله ۲۲۲۵ - لازم است در مضاربه، سرمایه طلا یا نقره سگّه دار و عین باشد، بنابراین منفعت یا دینی که بر عهده شخصی است نمی‌تواند سرمایه قرار گیرد. بلی چنانچه بدهکار خود عامل در عقد مضاربه باشد، به این صورت که طلبکار را وکیل در

قبض طلب و اجرای عقد مضاربه نماید، مضاربه صحیح است. و بنابر اقرب، مضاربه با پول رایج هر زمان، که معمولاً در مقابل جنس پرداخت می شود جایز است.

مسئله ۲۲۲۶ - در عقد مضاربه، خسارت مربوط به مالک است، ولی اگر سودی به دست آید جبران خسارت با آن می شود، و چنانچه شرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، اظهر صحّت شرط است.

مسئله ۲۲۲۷ - مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد و با اذن مالک به سفر برود، از اصل مال کم می شود، مگر آن که در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خودش باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود، و چنانچه عامل در مخارج زیاده روی کرده باشد از مخارج مضاربه حساب نمی شود، مگر این که در عقد مضاربه شرط کرده باشد؛ و اگر صرفه جویی کند مقدار زیادی، مال او نمی شود.

مسئله ۲۲۲۸ - در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد، عامل نباید بر خلاف شرط عمل کند، و در صورت مخالفت، ضامن سرمایه و خسارت وارده می باشد، مگر آن که مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه، سود حاصله مطابق قرارداد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل، به سوختن یا دزدی و مانند آن از بین برود، باید اوّل با سود حاصله سرمایه تکمیل شود و پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می شود.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر در مضاربه قسمتی از مال التجاره به نسیه فروخته شود و مالک از این کار اطلاع داشته باشد و بخواهد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهی ها و تحصیل آن به عهده عامل نیست، و اگر عامل، مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد بنا بر احتیاط واجب عامل، مطالبات را خودش جمع آوری کرده و تحویل مالک دهد.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر عقد مضاربه فاسد باشد، چنانچه مالک معامله های عامل را اجازه دهد، تمام سود حاصله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فساد مضاربه را بدانند یا ندانند، و یا یکی بداند و دیگری نداند، و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشد، حقّ

گرفتن اجرة المثل کارهایش را دارد. و اگر عالم باشد در صورت اجازه معامله از طرف مالک استحقاق اجرة المثل را دارد، مگر اینکه اجرة المثل از سود حاصله بیشتر باشد که نسبت به زائد حقّی ندارد، و همچنین اگر هیچ سودی حاصل نشده باشد، که در این صورت حقّی نسبت به اجرت ندارد.

مسأله ۲۲۳۲ - عامل می‌تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دومی را عامل مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اوّل را فسخ نموده و به عنوان وکیل مالک، مضاربه دوم را برقرار کند، و خواه دومی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلاً نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معینی از این نصف را قرار دهد. بنابراین عامل دوم حسابش با عامل اوّل است نه با مالک.

مسأله ۲۲۳۳ - اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است، و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است، ولی سود حاصله بر طبق قرارداد، بین مالک و عامل تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۲۳۴ - مضاربه محلّ اجتماع یا تبادل احکام متعدّد است، زیرا عامل در صورت صحّت عقد مضاربه و نداشتن سود امانت دار است، و در صورت وجود سود شریک در سود است، و در تصرفات وکیل است، و با تجاوز از مورد تعیین شده در مضاربه، غاصب است، و با فساد در عقد مضاربه، اجیر صاحب مال است.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر مالک مال خود را در اختیار کسی بگذارد و بگوید، اگر با این مال تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن تو باشد، این عمل مضاربه نیست، بلکه جُعّاله است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۳۶ - پدر و جدّ پدری صغیر می‌توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه نمایند، و همچنین وصیّ پدر و جدّ و قیمّ شرعی صغیر و بعد از آنان حاکم شرع، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرفی هستند.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر بین مالک و عامل شرطی در بین نباشد، تصرفات عامل در صورت رعایت مصلحت مثل فروختن نقد و با قیمت متعارف، نافذ است، و اگر بدون رعایت مصلحت باشد، مثل این که به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست، و اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود به عهده عامل است. مگر آن که مالک آن معامله را اجازه دهد، که در این صورت سود حاصله را طبق قرارداد تقسیم می کنند.

احکام شرکت

مسأله ۲۲۳۸ - اگر دو نفر بخواهند با هم شریک شوند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن، هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۳۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل چند کارگر که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر بخواهند با رضایت، آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۰ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در منفعت جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای هر دو نفرشان نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۲۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد اگر شرکت کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را که شرط کرده‌اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل ولی اصل شراکت صحیح است مگر این که تصرف در مال مشترک، مقید به این شرط باشد، که اصل شرکت باطل است.

مسئله ۲۲۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد آن شرط باطل است ولی اصل شرکت صحیح است و اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد صحت شرکت محل اشکال است.

مسئله ۲۲۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۲۴۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۲۴۶ - اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچکدام بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. ولی اگر در یک معامله اجازه دهند به طوری که در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اوّل کافی است.

مسئله ۲۲۴۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد عمل نماید و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشند یا مال شرکت را

در مسافرت، همراه خود نبرند باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهند یا مال را به سفر ببرند، می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۲۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند در این دو صورت معامله نسبت به سهم شریک فضولی است. پس چنانچه اجازه ندهد می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عوض مالش را بگیرد.

مسئله ۲۲۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۲۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده چنانچه مورد اطمینان دیگر شریک‌ها بوده، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را خاتمه دهد.

مسئله ۲۲۵۱ - اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ همچنانکه اگر یکی از آنان نیز از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۲۵۲ - هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر رد یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند آنها را وادار به قبول قسمت نماید.

مسئله ۲۲۵۳ - اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کند، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. ولی اصل شراکت و تقسیم سود به حال خود باقی است که وراثت متوفی یا ولی شریک، در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد.

مسئله ۲۲۵۴ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش به هر دو بر می‌گردد.

مسئله ۲۲۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، معامله‌ای که انجام شده فضولی است و در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکا انجام داده‌اند مزد ندارد.

احکام صلح

مسئله ۲۲۵۶ - صلح عقد مستقلی است و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست، و بنابر اظهر فرقی نمی‌کند که صلح بعد از نزاع انجام گیرد و یا اصلاً نزاعی در بین نباشد، ولی لازم است در عقد صلح، حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح، صحیح و نافذ نیست.

مسئله ۲۲۵۷ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حقّ خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

مسئله ۲۲۵۸ - دو نفری که مصالحه می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

مسئله ۲۲۵۹ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا فعلی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۲۶۰ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است و نیز اگر گوسفند را یک

ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد و مقید به خصوص روغن و شیر آن گوسفند نکند، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۶۱ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۲۶۲ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۲۶۳ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، بنابر احتیاط در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد، و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را با یکدیگر صلح نکنند.

مسئله ۲۲۶۴ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو، ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری، دوازده من گندم طلبکار باشد، اما اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۲۶۵ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۶۷ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری، حیوانی را بخرد تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و او به شرط عمل ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و نیز در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند. اما در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مجنون باشد، اگر صلح برای رفع نزاع باشد، نمی‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۶۸ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، و اگر طرفین راضی به گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب باشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۹ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ، وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او

هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید. و همچنین است اگر شرط کند تا مادامی که زنده هستم بتوانم در آن چیز تصرف کنم.

احکام اجاره

مسئله ۲۲۷۰ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست مگر این که ولی او اجازه دهد. و اگر طفل ممیز با اجازه ولی خود چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین اگر بعد از بلوغ اجاره سابقش را اجازه دهد، اما مجنون حتی اگر ولی او هم اجازه دهد اجاره او صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۱ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۲۷۲ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد؛ و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۷۳ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنابر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

مسئله ۲۲۷۴ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره

صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد و یا خود را در اختیار مؤجر قرار داد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۷۶ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خودش از آنها استفاده نماید و یا انصراف به این معنا داشته باشد، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند یا انصراف نباشد، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا انصراف به این معنا باشد، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکنند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجرت دهد، باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت بگیرد و اگر خودش اجیر کسی شود و هنگام قرارداد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد بنابر اظهر نمی‌تواند شخص دیگری را به اجرت کمتر اجیر نماید. ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد می‌تواند در باقی‌مانده کار، دیگری را به اجرت کمتر اجیر نماید.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن، خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۲۸۱ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. و اگر بعضی خصوصیات، طوری است که در این قبیل اجاره ها متعارف و عادی است، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است مگر این که مستأجر بتواند آن را بگیرد.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او و یا وکیل و ولی باشد. بنابر این اجاره مباحات که مؤجر و مستأجر در آن مساوی می باشند صحیح نیست. و اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۲۸۲ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد صحیح است. و همچنین اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیرش اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۸۳ - زن می تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود. و همچنین است اگر زن برای غیر شیر دادن اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۲۸۴ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اوّل: آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای مثل شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: بنابر احتیاط پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. همچنین اجیر شدن برای واجباتی که شرعاً بایستی مجانی انجام دهد مثل نمازهای واجب و یومیّه خودش، تجهیز میّت و ... جایز نیست.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند مثلاً اگر وسیله‌ای را که هم برای سواری و هم برای باربری استفاده می‌شود اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. و اگر استفاده را معین نکردند و معلوم هم نباشد که بعضی استفاده‌های خاص را قصد کرده‌اند همه استفاده‌ها جایز است.

چهارم: مدّت استفاده را معین نمایند؛ و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر ابتدای مدّت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۸۶ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۸۷ - اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۸ - اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اوّل صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اوّل و آخر آن را معین نکند اجاره حتّی برای ماه اوّل هم باطل است. ولی اگر از قرائن معلوم باشد که ماه اوّل همان ماه متصل به عقد اجاره است بنابر اظهر اجاره برای ماه اوّل صحیح است ولی برای ماه‌های بعد صحیح نیست، مگر آن که در ضمن عقد اجاره ماه اوّل شرط کنند که اگر بیش از یک ماه در آنجا سکونت کرد هر ماهی هزار تومان بدهد که در این صورت مشخص نکردن مدّت اشکال ندارد و همین طور است اگر مستأجر به صورت جُعّال قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی ماهی هزار

تومان به تو می‌دهم یا بر این امر صلح کنند و اگر در مقابل عوض خاص، استفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کند صحیح است ولی هر وقت بخواهد می‌تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد یا درخواست تخلیه نماید.

مسئله ۲۲۸۹ - خانه‌ای را که افراد غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً به ازای هر شب مقداری پول بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۹۰ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می‌کنند، باید تعداد آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد در صورتی که حاصل موجود باشد به نحوی که بتوان آن را درو کرد، اجاره صحیح است و اگر حاصل، موجود نباشد اجاره صحیح نیست، ولی اگر مستأجر مال الاجاره را به ذمه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۹۲ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۹۳ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او واگذار نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن

لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد؛ چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۹۷ - هرگاه تعمیرکار چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۹۸ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۹۹ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که به چه اندازه بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت مقدار زیادی را به حسب معمول باید بدهد.

مسئله ۲۳۰۰ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است و همچنین است در مورد حوادث اتومبیل‌ها.

مسئله ۲۳۰۱ - اگر کسی که متخصص ختنه است بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۰۲ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا داروی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۳۰۳ - هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست هر چند به دست خود دوا داده باشد.

مسئله ۲۳۰۴ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۵ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره دادن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۶ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر وسیله‌ای را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده یا اجاره دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند یا مانع از استفاده او شود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده یا کسی که مانع شده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۸ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به غیر مستأجر بفروشد. ولی اگر آن شخص بی‌خبر بوده می‌تواند آن فروش را به هم بزند.

مسئله ۲۳۰۹ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود؛

و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۳۱۰ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مدتی از اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرت معمولی آن مدت را بدهد؛ و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۳۱۱ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرت معمولی آن را بدهد.

مسئله ۲۳۱۲ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی در صورتی که شرط کرده‌اند که مستأجر شخصا استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک می‌تواند باقی مانده مدت را فسخ کند، اما اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد؛ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

مسئله ۲۳۱۳ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمل بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۳۱۴ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

احکام جعاله

مسئله ۲۳۱۵ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم؛ و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۳۱۶ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست و همچنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۲۳۱۷ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام و نیز بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود و همچنین اگر برای انجام واجباتی که شرعاً لازم است بدون دریافت پول بجا آورده شود جعاله ببندد مثلاً بگوید هر کسی که نماز واجب خود را بخواند فلان مقدار به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۸ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد، معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۳۱۹ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد (یعنی اجرة المثل) بدهد.

مسئله ۲۳۲۰ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حق گرفتن مزد ندارد.

مسئله ۲۳۲۱ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۲ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد مگر این که با عامل به توافق برسند.

مسئله ۲۳۲۳ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل، موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر هم هست.

مسئله ۲۳۲۴ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن گمشده است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، فلان مقدار به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسئله ۲۳۲۵ - مزارعه آن است که مالک زمین با زارع قرار بگذارد که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۲۶ - مزارعه چند شرط دارد:

اول: صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند. همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد. اما سفیه بودن یا محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمی‌زند مگر این که زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم: همه حاصل زمین به یک نفر از آنها اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع تعیین شده باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، پس اگر حاصل یک قطعه را برای یکی و قطعه دیگر را برای دیگری قرار دهند، صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت، به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند (به طوری که عادتاً معلوم باشد) کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام از مالک و زارع، زراعت خاصی است لازم است چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند تعیین لازم نیست و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هشتم: مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم: مخارجی که به عهده هر کدام است معین نمایند، ولی اگر معلوم باشد، لازم نیست آن را معین کنند.

مسئله ۲۳۲۷ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، در وادار کردن زارع به چیدن زراعت در صورتی که زارع در به دست آمدن محصول کوتاهی نکرده اشکال است. ولی اگر مالک زارع را به چیدن زراعت وادار کند و از این جهت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد، مال هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. و اگر به واسطه ترک زراعت به زمین ضرری وارد شده باید خسارت آن را هم بپردازد.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه، زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. همچنین اگر یکی از دو طرف، مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف مقابل می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۳۱ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثش به جای او قرار می‌گیرد، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می‌برند و ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

مسئله ۲۳۳۲ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد، که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت ضامن اجرت زمین و عوامل برای مالک نیست.

مسئله ۲۳۳۳ - اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، اما اگر مالک راضی نشود، وادار کردن زارع به چیدن زراعت و همچنین مجبور کردن مالک به باقی ماندن زراعت اشکال دارد ولی مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد؛ لذا برای رفع اشکال ترازی حاصل شود.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و ریشه آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اوّل حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم بر حسب عرف محلّ است (که متعلّق به مالک است، یا صاحب بذر، و یا هر دو) و اگر عرف محلّ معلوم نیست مال صاحب بذر است، البته باید اجرت زمین را به مالک بدهد.

احکام مساقات

مسأله ۲۳۳۵ - اگر انسان با کسی قرارداد ببندد که درختهای میوه‌را که درختها یا منافع آن، مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به وی واگذار کند که پرورش دهد و آبیاری نماید و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۳۳۶ - معامله مساقات در درختهایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳۷ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۳۸ - مالک و کسی که پرورش درختها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه یا مفلس نباشد ولی سفیه یا محجور بودن در عامل (باغبان) شرط نیست، مگر اینکه مستلزم تصرف مالی باشد.

مسأله ۲۳۳۹ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۳۴۰ - باید سهم هر کدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه، مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است، و اگر درختها مختلف باشند و مقدار حاصل هر نوع معلوم باشد، می‌توانند از هر نوعی سهم معینی برای هر کدام از طرفین قرار دهند.

مسئله ۲۳۴۱ - باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است وگرنه اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۳۴۲ - معامله مسابقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۳۴۳ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مسابقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مسابقات اشکال دارد.

مسئله ۲۳۴۴ - دو نفری که مسابقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۴۵ - اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نمی‌خورد و ورثه به جای او هستند.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر کسی که پرورش درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن کار را انجام دهد، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت، اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را پرورش نماید، با مُردن او معامله به هم می‌خورد.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر مالک شرط کند که تمام حاصل برای او باشد، مسابقات باطل است؛ و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مسابقات به جهت دیگر باشد کسی که درختها را پرورش داده در صورتی که به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر زمینی را به باغبانی واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و باید مزد باغبان را بدهد، و اگر مال باغبان بوده

بعد از پرورش هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۳۴۹ - دیوانه و بچه‌ای که بالغ نشده شرعا نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند و نشانه بالغ شدن، یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۳۵۰ - روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۳۵۱ - سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید، ولی تصرفات غیر مالی سفیه و محجور اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۲ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۵۳ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اگر مال خود را به کسی ببخشد و یا ارزانتر از قیمت بفروشد، بنابر احتیاط در بیش از ثلث به اجازه ورثه باشد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۳۵۴ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۵۶ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند ولی بچه ممیز اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صحیح است.

مسئله ۲۳۵۷ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۵۸ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، ولی اگر اجمالاً معین بوده مثلاً گفته به اختیار خودت، یا خانهام را بفروش یا اجاره بده، در این صورت وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۵۹ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۳۶۰ - وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۱ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید. و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد، مثل اینکه کار به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آن را انجام دهد. و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۶۲ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۳ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۶۴ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ و اگر معین نکرده باشد که با هم یا هر کدام به تنهایی وکیل هستند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین نمی‌رود. ولی اگر گفته

باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند؛ و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می‌شود؛ و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنابر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند؛ و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۶۷ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد. و اگر ادعا کند که مال بدون کوتاهی تلف شده، چنانچه بی‌ینه بر خلافش نباشد و یا متهم نباشد ادعایش قبول می‌شود.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۹ - اگر وکیل، غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۳۷۰ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است؛ ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۳۷۱ - اگر در قرض، شرط کنند که بدهکار در وقت معین بدهی را بپردازد، پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت، فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهد، باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۷۲ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۳ - اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد، مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۷۴ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در شأن اوست و در آن زندگی می‌کند و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد بطوری که با فروش آنها در عُسر و حرج واقع می‌شود، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۷۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۷۶ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد.

مسئله ۲۳۷۷ - اگر مال میّت بیشتر از هزینه واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۳۷۸ - اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره یا هر چیز مثلی دیگری قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷۹ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۸۰ - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و نیم بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند مقدار پولی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد، بطور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

- مسئله ۲۳۸۱ -** ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته اگرچه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرف نماید.
- مسئله ۲۳۸۲ -** اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض گیرنده است.
- مسئله ۲۳۸۳ -** اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد حتی اگر موقع خریداری قصدش نبوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد.
- مسئله ۲۳۸۴ -** اگر انسان مقداری پول به دیگری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.
- مسئله ۲۳۸۵ -** اگر چیزی را به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، در صورتی که آن چیز طلا یا نقره یا گندم یا جو که کشیدنی یا پیمانهای هستند باشد، ربا و حرام است. ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، چیزی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد، اما در اسکناس اگر قرض بدهد زیادتر گرفتن جایز نیست، و اگر بفروشد (نقد باشد یا نسیه) ولی پول او دو جنس باشد مثلاً یکی به تومان و دیگری به دینار، زیادتی اشکال ندارد. ولی اگر نسیه و از یک جنس باشد زیادتی محل اشکال است.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۳۸۶ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، کسی که به او حواله شده، بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۸۷ - بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن، سفیه شده باشند تا زمانی که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را بواسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش منع کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۸ - حواله در صورتی صحیح است که کسی که به او حواله می‌شود قبول نماید، اگرچه بدهکار باشد و همان جنس بدهی او را به او حواله دهند.

مسئله ۲۳۸۹ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد.

مسئله ۲۳۹۰ - مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد. پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکنند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است. مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۹۲ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، مگر آن که طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز سر نیامده باشد، که در این صورت او نمی‌تواند پیش از تمام شدن مدت، مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هرچند که آن را پرداخت کرده باشد. و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۹۴ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۹۶ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، طلب او را داده است، حواله دهنده می‌تواند چیزی را که داده از حواله داده شده بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده یا اینکه او مدیون حواله دهنده نبوده و یا اینکه قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسئله ۲۳۹۷ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۹۸ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۹۹ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد، و اگر مال دیگری یا مال خودش که حاکم او را از تصرف در آن منع نکرده، گرو بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۰ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۴۰۱ - چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۴۰۲ - منافع چیزی که گرو می‌گذارند مال مالک آن است.

مسئله ۲۴۰۳ - طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۴ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد و یا بدون اجازه او فروخته و بعد بدهکار راضی شود پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار می‌تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۴۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و مناسب شأن اوست و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محلّ احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۴۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۴۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف منع نکرده باشد اشکال ندارد و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۴۰۸ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم به احتیاط واجب ضمان شرعی نیست، ولی از باب اینکه یک عقد عقلایی رایج است، ضامن لازم است طبق تعهد عمل کند.

مسئله ۲۴۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، و اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض او می‌شوم بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسئله ۲۴۱۰ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار معین باشند و جنس بدهی نیز مبهم یا مردّد نباشند پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان

بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و مقداری پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۴۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. ولی اگر بعنوان هبه یا از بابت خمس و زکات یا صدقات و امثال آن با ضامن حساب کند، ضامن می‌تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسئله ۲۴۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۴۱۳ - ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۴۱۴ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۴۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، در صورتی که پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد، بنا بر احتیاط ضامن بودن او را به هم نزنند.

مسئله ۲۴۱۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۴۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۴۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را خواست، او را حاضر کند و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را حاضر کند عملش را «کفالت» و به کسی که این طور ضامن می شود «کفیل» گویند.

مسئله ۲۴۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۴۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد، و در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف مالی باشد سفیه و مفلس نباشد، و همچنین نباید او را در کفالت مجبور به قبول کفالت کرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۴۲۱ - هفت چیز کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد یا بدهکار خودش تسلیم طلبکار

شود.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۴۲۲ - اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بدهد.

احکام و دیعه

مسئله ۲۴۲۳ - اگر انسان مال خود را به دیگری بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام و دیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۴۲۴ - امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن صاحب مال در صورتی که ولی او اذن دهد جایز است.

مسئله ۲۴۲۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۴۲۶ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند، مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

مسئله ۲۴۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۴۲۸ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۴۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۳۰ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، حتی اگر تلف آسمانی باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۳۱ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۴۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود، دو صورت دارد: اگر جایی که بُرده بهتر از جای معین شده بوده و تلف شده ضامن نیست، ولی اگر مساوی یا بدتر بوده ضامن است.

مسئله ۲۴۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبرد، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را بجای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آن جای اوّل تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

مسئله ۲۴۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه یا وکیل همه آنها بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود وارث یا ولیّ او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۴۳۸ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند وگرنه باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محلّ آن را بگوید.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

- مسئله ۲۴۴۰ -** عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
- مسئله ۲۴۴۱ -** لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.
- مسئله ۲۴۴۲ -** عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.
- مسئله ۲۴۴۳ -** چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- مسئله ۲۴۴۴ -** اگر دیوانه و بچه و همچنین سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه، آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد. و همچنین اگر طلبکاران به مفلس اجازه عاریه را بدهند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۴۴۵ -** اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۲۴۴۶ -** اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، صحت این شرط محلّ اشکال است، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.
- مسئله ۲۴۴۷ -** اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

- مسئله ۲۴۴۸ -** اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.
- مسئله ۲۴۴۹ -** کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد مگر اینکه موجب ضرر عاریه گیرنده باشد که در این صورت باید او را مهلت دهد. و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.
- مسئله ۲۴۵۰ -** اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.
- مسئله ۲۴۵۱ -** عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است.
- مسئله ۲۴۵۲ -** اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود ضامن است.
- مسئله ۲۴۵۳ -** اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.
- مسئله ۲۴۵۴ -** چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.
- مسئله ۲۴۵۵ -** اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.
- مسئله ۲۴۵۶ -** اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.
- مسئله ۲۴۵۷ -** اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از او مطالبه نماید و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.
- مسئله ۲۴۵۸ -** اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. ولی اگر مالک از او در مقابل استفاده او از این مال چیزی را بگیرد می‌تواند از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائم» گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند، اما مدت ازدواج نباید از مقدار عمر زن یا شوهر بیشتر باشد، که در این صورت عقد باطل خواهد بود. و زنی را که برای مدت معین عقد کنند «متعّه» و «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۴۵۹ - در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۴۶۰ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۴۶۱ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل مورد اعتماد بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۴۶۲ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن

مرد درآورد؛ و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۴۶۳ - یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد وکیل شود و نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۴۶۴ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۴۶۵ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا» صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسئله ۲۴۶۶ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم

نیست که وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «رَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر نمایند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «رَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي»، یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و اجمالاً بداند چه می‌خواند و معنا را قصد کند کافی است.

مسئله ۲۴۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۷۰ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است، اما اگر با تهدید باشد عقد صحیح نیست.

مسئله ۲۴۷۱ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر آن ازدواج مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزند اما اگر مفسده داشته، می‌تواند آن را بهم بزند.

مسئله ۲۴۷۲ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد ولی اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرد. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش بوسیله شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست. ولی اگر بواسطه وطی به شُبّه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر پدر و جدّ پدری مسلمان نباشند ولی دختر باکره و رشیده و مسلمان باشد اجازه آنها در ازدواج او لازم نیست.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر بعد از رسیدن به سنّ بلوغ باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

مسئله ۲۴۷۶ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیبیهایی که بواسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد

مسئله ۲۴۷۷ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره (جزام).

سوم: مرض برّص (پسی).

چهارم: کوری.

پنجم: زمین گیر و شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده

باشد.

هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع

نزدیکی شود.

مسئله ۲۴۷۸ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. اما اگر شوهر عنین باشد یک سال مهلت داده می‌شود و زن بعد از آن می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۷۹ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۴۸۰ - اگر بواسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

زنهایی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۸۱ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۴۸۲ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۳ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۴ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر و نوه دختری و پسری او ازدواج کند.

مسئله ۲۴۸۵ - عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله ۲۴۸۶ - پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۴۸۷ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۸۸ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم

که بعداً بیان می‌شود، به احتیاط مستحب و در عده متعه به احتیاط واجب از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۸۹ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۰ - اگر زن بفهمد شوهر، برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسئله ۲۴۹۱ - اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید. و در مورد دختر عمه هم بنابر احتیاط واجب این حکم جاری است.

مسئله ۲۴۹۲ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید بنابر احتیاط مستحب با طلاق دادن جدا شود. اما اگر زنا بعد از نزدیکی بود موجب جدایی نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، اما اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۹۴ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای غیر مسلمان به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۹۵ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۹۶ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، می‌تواند پیش از آن که آن زن توبه کند با او ازدواج نماید، و اگر شخص دیگری بخواهد با آن زن پیش

از توبه کردنش ازدواج کند اشکال ندارد مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که بنابر احتیاط واجب ازدواج با او قبل از توبه‌اش جایز نیست، و همچنین است ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آن که توبه کند، و احتیاط مستحب آن است که اگر بخواهد با زن زناکار ازدواج کند صبر نماید تا آن زن حیض ببیند، بعد او را به عقد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

مسئله ۲۴۹۷ - اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۹۸ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عدّه است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد و نزدیکی قبل از پایان عدّه باشد، آن زن بر او حرام می‌شود. در غیر این صورت عقد باطل است، اما زن حرام ابدی نیست.

مسئله ۲۴۹۹ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۰۰ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۵۰۱ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّت شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۲۵۰۲ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی‌شود. همچنین اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۰۴ - اگر کسی در حال احرام حج یا عمره با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۵۰۵ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۰۶ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه مُحَرَّم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۵۰۷ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید باید دیه او را بدهد. اما حرمت ابدی نمی آورد و لازم نیست طلاقش بدهد، بلکه چنانچه صحّت یافت می تواند با او نزدیکی کند، و تا قبل از صحّت یافتن حق نزدیکی با او را ندارد.

مسئله ۲۵۰۸ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۵۰۹ - ازدواج دائم با زن پنجم برای کسی که چهار زن دائم دارد جایز نیست، مگر اینکه بعضی از آنها را طلاق دهد، که اگر طلاق رجعی بود باید بعد از اتمام عدّه، زن پنجم را عقد کند.

مسئله ۲۵۱۰ - زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر تمکین کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۲۵۱۱ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد تمکین از شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۱۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۵۱۳ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۵۱۴ - زنی که از شوهر تمکین می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فسّاق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می‌تواند با اجازه گرفتن از حاکم شرع، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است تمکین شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۱۵ - مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

مسأله ۲۵۱۶ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند مگر با رضایت او.

مسأله ۲۵۱۷ - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۱۸ - اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتَعَه یا صِیْغَه

مسأله ۲۵۱۹ - صیغه کردن زن اگرچه برای لذّت بردن هم نباشد صحیح است.

- مسئله ۲۵۲۰ -** شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند مگر با رضایت او.
- مسئله ۲۵۲۱ -** زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.
- مسئله ۲۵۲۲ -** زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حقّ خرجی ندارد، مگر اینکه حقّ خرجی را شرط کرده باشد.
- مسئله ۲۵۲۳ -** زنی که صیغه شده حقّ هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر اینکه در ضمن عقد شرط کنند.
- مسئله ۲۵۲۴ -** زنی که صیغه شده اگر نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.
- مسئله ۲۵۲۵ -** زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.
- مسئله ۲۵۲۶ -** اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.
- مسئله ۲۵۲۷ -** پدر و جدّ پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط مصلحت هم داشته باشد.
- مسئله ۲۵۲۸ -** اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، برحسب ظاهر، محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.
- مسئله ۲۵۲۹ -** اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف مهریه را پرداخت کند.

مسئله ۲۵۳۰ - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۵۳۱ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشاند نگاه نکند.

مسئله ۲۵۳۲ - اگر انسان بدون قصد لذت به زنه‌ای اهل کتاب مثل زنه‌ای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد و پوشش آنها در حد متعارف باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۳۳ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسئله ۲۵۳۴ - نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و نگاه کردن به عورت بجهه ممیز هم حرام است. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۵۳۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف فتنه نباشد، می‌توانند به مقداری از بدن یکدیگر که معمولاً در حضور محارم پوشیده نمی‌شود نگاه کنند و از آنچه معمولاً پوشیده می‌شود به احتیاط واجب اجتناب کنند.

مسئله ۲۵۳۶ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۵۳۷ - عکس گرفتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۵۳۸ - اگر در حال ناچاری، زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۵۳۹ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۵۴۰ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۵۴۱ - کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد. همچنین است زنی که بواسطه نداشتن شوهر به حرام می‌افتد واجب است اقدام به شوهر کردن بنماید.

مسئله ۲۵۴۲ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، تفاوت باکره و غیر باکره از مهر او کم می‌شود و می‌تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۵۴۳ - اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

مسئله ۲۵۴۴ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۵۴۵ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر ﷺ شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر ﷺ برگردد مرتد است.

مسئله ۲۵۴۶ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد

شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد؛ پس اگر در بین عدّه، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتدّ بماند، عقد باطل است، اما اگر زن یائسه یا نابالغ باشد و بعد از نزدیکی مرتدّ شود عقد باطل است.

مسئله ۲۵۴۷ - کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، و بعد از آن مرتدّ شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه وفات نگه دارد.

مسئله ۲۵۴۸ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتدّ شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتدّ شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسئله ۲۵۴۹ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۵۰ - اگر زن انسان از شوهر قبلی‌اش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۵۳ - اگر مرد نداند که زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌داند که در عدّه است شرعا بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۵۵۴ - اگر زن بگوید یائسه‌ام یا بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۵۵۵ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۵۵۶ - اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند، به شرطی که حاکم شرع خلاف آن را صلاح نداند.

مسئله ۲۵۵۷ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله نکند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

مسئله ۲۵۵۸ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۵۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۶۰ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عدّه ندارد.

احکام شیر دادن

- مسأله ۲۵۶۱ -** اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۵۷۱ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه با این عدّه محرم می‌شود:
- اول:** خود زن که او را مادر رضاعی می‌گویند.
- دوم:** شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.
- سوم:** پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- چهارم:** بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند و همچنین فرزندان رضاعی او در صورتی که از همین شوهر به آنها شیر داده باشد.
- پنجم:** بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.
- ششم:** خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
- هفتم:** عمو و عمّه آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- هشتم:** دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- نهم:** اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند و مادر رضاعی آنها هم یکی نباشد.
- دهم:** پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، بواسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۶۲ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۵۷۱ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید، و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشند عقد او بنا بر احتیاط واجب باطل می‌شود، و همچنین پدر آن بچه نمی‌تواند دخترهای رضاعی شوهری که شیر مال اوست را به ازدواج خود درآورد همانطور که احتیاط واجب در اجتناب از دخترهای رضاعی زن شیر دهنده است.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۵۷۱ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۶۵ - اگر مردی با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر مردی با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۶۷ - مرد نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگش او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۶۸ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۵۶۹ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شیردانی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۵۷۱ - شیر دانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد و شیر به جهت زایمان در پستان جمع شده باشد. پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص بوده و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه، شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنابر احتیاط مستحب کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، بنابر احتیاط لازم آن بچه با کسانی که بواسطه این شیر خوردن محرم می‌شود نگاه محرمانه نکند و با آنها ازدواج هم نکند.

مسأله ۲۵۷۲ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در آن بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، به طوری که از اوّلی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۳ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۷۵ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۷۸ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۷۹ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۸۰ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، در انتخاب هر کدام که بخواهد مختار است و دیگری را رها می‌کند. و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند.

اوّل: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمّه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر کسی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان

محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۵۸۳ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن

دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۵۸۴ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که

مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر

مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه

بدهد.

مسئله ۲۵۸۵ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و

دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا

بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که

دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۸۶ - مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه‌ای را شیر ندهند،

زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با

یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۵۸۷ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۸۸ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند، بلکه احتیاط آن است که کمتر از ۲۱ ماه شیر نخورد.

مسئله ۲۵۸۹ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد و زن آن دختر را شیر دهد، بنابر احتیاط واجب آن زن بر شوهرش حرام ابدی می‌شود و احتیاطاً مرد باید او را طلاق دهد و هرگز با او ازدواج نکند. و اگر شیر مربوط به خود او باشد دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می‌شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد بنابر احتیاط عقد او باطل است.

مسئله ۲۵۹۰ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۵۷۱ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد که در این صورت عقد دختر باطل می‌شود و آن دختر بر او محرم و حرام ابدی می‌شود و زن برادرش نیز با او محرم می‌شود.

مسئله ۲۵۹۱ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۹۲ - اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۹۳ - شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۵۷۱ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۵۹۴ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ولی گمان به حدّ اطمینان نرسد بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۵۹۵ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد. و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است؛ و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۹۶ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۹۷ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد بواسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، ولی بنابر احتیاط واجب مرد تا یک ماه بعد از جدا شدنش از زن صبر کند.

مسئله ۲۵۹۸ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۹۹ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۶۰۰ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگر باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند. و اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده بنابر احتیاط واجب دوباره طلاق بدهد.

مسئله ۲۶۰۱ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالتش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیئه است بیشتر از شصت سال و اگر سیئه نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۶۰۲ - هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۳ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند. و اگر باز هم شک در پاکی دارد، احتیاطاً تا یک ماه بعد از نزدیکی صبر کند بعد طلاقش بدهد.

مسئله ۲۶۰۴ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۶۰۵ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «رُوجِیْ فَاطِمَةَ طَالِقٌ» زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «رُوجَهُ فَاطِمَةَ طَالِقٌ».

مسئله ۲۶۰۶ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسئله ۲۶۰۷ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه اگرچه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، و زنی که شوهر اصلاً با او نزدیکی نکرده عده ندارند و بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسئله ۲۶۰۸ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۶۰۹ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه هلالی عده نگه دارد.

مسئله ۲۶۱۰ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگه دارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگه دارد و احتیاط مستحب است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عده نگه داشته، سی روز شود.

مسئله ۲۶۱۱ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود، و این در صورتی است که زن از زنا آبستن نشده باشد، که در این صورت عده طلاق با به دنیا آمدن یا سقط، تمام نمی‌شود.

مسئله ۲۶۱۲ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد با وضع حمل یا سقط جنین عده او تمام می‌شود، هر چند احتیاط مستحب

آن است که به هر کدام از وضع حمل یا چهل و پنج روز یا دو حیض کامل که بیشتر است عدّه نگه دارد.

مسئله ۲۶۱۳ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۶۱۴ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را «عدّه وفات» می‌گویند.

مسئله ۲۶۱۵ - زنی که در عدّه وفات می‌باشد، حرام است لباس آلوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۶ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر شوهر غائب باشد و فوت کند ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۶۱۸ - اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: اوّل: آن که مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت، تمام شدن عدّه ممکن باشد.

مسئله ۲۶۱۹ - اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی دهند و قبل از اتمام عدّه طلاق، شوهر وفات کند، زن باید از زمان مرگ شوهر عدّه وفات نگه دارد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۶۲۰ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر شش قسم است:
اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.
دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.
سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.
چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.
پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد.
 و غیر اینها «طلاق رجعی» است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۶۲۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بود بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود. و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عدّه بدهد.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۶۲۲ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:
اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.
دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.
مسئله ۲۶۲۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است.
مسئله ۲۶۲۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، مصالحه باطل است و مالک مالی که گرفته نمی‌شود.

مسئله ۲۶۲۵ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسئله ۲۶۲۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد «طلاق خلع» گویند. و در این طلاق معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشویی تهدید نماید به نحوی که ترس از ارتکاب گناه داشته باشد.

مسئله ۲۶۲۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: «رَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم، او رها است.

مسئله ۲۶۲۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «رَوْجُهُ مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

- مسئله ۲۶۲۹ -** اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.
- مسئله ۲۶۳۰ -** اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَى مَهْرِهَا»، «بِمَهْرِهَا» بگوید اشکال ندارد.
- مسئله ۲۶۳۱ -** صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.
- مسئله ۲۶۳۲ -** اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.
- مسئله ۲۶۳۳ -** مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

- مسئله ۲۶۳۴ -** اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده طلاق نگه دارد.
- مسئله ۲۶۳۵ -** اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.
- مسئله ۲۶۳۶ -** اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.
- مسئله ۲۶۳۷ -** هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی اگر در ضمن عقد شرط شود که مثلاً زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا شش ماه خرجی ندهد طلاق خود را از طرف او بدهد این شرط

تا شوهر او را عزل نکرده صحیح است. و در این صورت چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است، ولی اگر وکالت معلق بر مسافرت یا خرجی ندادن باشد صحیح نیست.

مسئله ۲۶۳۸ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۶۳۹ - پدر و جدّ پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد و دیوانگی هم متّصل به زمان صغیر بودنش باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند، و الاً طلاق آنها با حاکم شرع است، و بنابر احتیاط واجب حاکم هم از پدر و جدّ پدری اذن بگیرد.

مسئله ۲۶۴۰ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدّت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۶۴۱ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسئله ۲۶۴۲ - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند در غیر مخارج واجب زمان عدّه چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۴۳ - زنی که طلاق رجعی داده شده در حکم همسر شرعی است تا زمانی که عدّه‌اش تمام شود. پس باید از هرگونه استمتاعی که حقّ شوهر است ممانعت نکند و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود و نفقه‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد، و کفن و فطریه او بر عهده شوهر است، و در صورت مرگ هر کدام، دیگری از او ارث می‌برد و مرد نمی‌تواند در زمان عدّه او با خواهرش ازدواج کند.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که «هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند». و نیز فرموده‌اند: «اگر کسی بدون حق، زمینی را بگیرد، او را وادار می‌کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید».

مسئله ۲۶۴۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است بنابر احتیاط اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۶۴۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او به زور بگیرد، حق او را غضب کرده است و باید فوراً برگرداند.

مسئله ۲۶۴۶ - مالی را نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۶۴۷ - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۴۸ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۴۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد، و اگر به خود بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

مسئله ۲۶۵۰ - هرگاه دو نفر به اتفاق هم مالی را غضب کنند، هرکدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است، پس اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غضب کند.

مسئله ۲۶۵۱ - اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۵۲ - اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده‌ای مانند گوشواره را غضب کند و آن را آب نماید، باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسئله ۲۶۵۳ - اگر در چیزی که غضب کرده طوری تغییر ایجاد کند که از اولش بهتر شود مثلاً از طلایی که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۶۵۴ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوردی، واجب است آن را به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن، از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و

صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۶۵۵ - اگر در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۵۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۶۵۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می‌خواهد پردازد بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

مسئله ۲۶۵۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۶۵۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد لازم نیست این افزایش قیمتی که در اثر چاقی حاصل شده بود پردازد.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که هر یک از مشتری یا فروشنده بدانند که معامله باطل است و مال او در دست دیگری از بین برود، بنابر اظهر نمی‌تواند عوض آن را بگیرد.

مسأله ۲۶۶۲ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد اگر با اجازه فروشنده باشد و در حفظ آن مواظبت کرده، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر اقرب لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که پیدا می‌کنند

مسئله ۲۶۶۳ - مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، و حیوان هم نباشد و ارزش آن از یک درهم (یعنی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار) کمتر نباشد می‌تواند از طرف صاحبش صدقه و یا به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۶۶۴ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۶۵ - هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می‌کنند اعلام کند و لازم نیست که هر روز باشد، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید که مردم بگویند مرتباً اعلان کرده کافی است.

مسئله ۲۶۶۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۶۷ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این

که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر در حرم پیدا کرده باشد بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۶۸ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست. همچنین اگر صدقه داده یا به حاکم شرع سپرده باشد. ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است.

مسئله ۲۶۶۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است در صورتی که مفید باشد اعلان کند.

مسئله ۲۶۷۰ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند بنا بر احتیاط واجب ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۶۷۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود باید به حاکم شرع مراجعه کند.

مسئله ۲۶۷۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۷۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود باید به حاکم شرع رجوع کند، و اگر دسترسی به حاکم شرع ندارد آن را از طرف صاحبش صدقه دهد.

مسئله ۲۶۷۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد یا با پای خود از جایش حرکت دهد و جابجا کند، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۶۷۵ - باید در موقع اعلان بعضی از اوصاف مال پیدا شده را بگوید که تا حدودی آن را بشناسند، و بعضی دیگر را نگوید تا مالک حقیقی را بشناسد.

مسئله ۲۶۷۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید. و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

مسئله ۲۶۷۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشاندار است به ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۶۷۸ - هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد بعد با اذن حاکم قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری، از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کرده و از او کسب تکلیف نماید.

مسئله ۲۶۷۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، وضو و نمازش باطل نمی‌شود حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد.

مسئله ۲۶۸۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقّت داشته باشد می‌تواند بجای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده بنابر احتیاط واجب باید با آن معامله مجهول

المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۸۱ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۶۸۲ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن طاهر است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و استخوانش از آن شیر محکم شده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن، گوشت آن و گوشت بچه آن حلال نیست.

مسئله ۲۶۸۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده و ذبحش به سهولت امکان ندارد، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند طاهر و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن طاهر و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۶۸۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن طاهر و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن طاهر و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۶۸۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد طاهر است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۶۸۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن طاهر است.

مسئله ۲۶۸۷ - سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن طاهر نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند مانند موش و موش خرما با شکار کردن یا سر بریدن، گوشت و پوست آنها طاهر نمی‌شود. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند طاهر است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، طاهر شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۶۸۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند؛ نجسند و همچنین اگر سر آنها را ببرند طاهر نمی‌شوند و راسو و سوسمار هم طاهر شدن آنها با تذکیه، محل اشکال است.

مسئله ۲۶۸۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۹۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۶۹۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۶۹۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و طاهر می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۹۳ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد یا عرفاً ذبح آن حیوان برای انسان ضرورت داشته باشد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان طاهر نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: در صورتی که زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند. اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۹۴ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن طاهر و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۹۵ - وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند،

گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن طاهر است. و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و طاهر می‌باشد.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۹۸ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۹۹ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را سر ببرند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است سر ببرد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۷۰۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی یا اهلی که وحشی شده را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش طاهر است:

اوّل: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند طاهر نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه او را زنده دریابند و ذبح کنند. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند طاهر و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، طاهر و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان طاهر نیست و خوردن آن هم حرام است. ولی اگر به قصد حیوان مخصوصی تیراندازی کند اما بجای آن حیوان دیگری را بکشد حلال است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود و چنانچه قبل از خوردن به هدف نام خدا را ببرد نیز کافی است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۷۰۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتند و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۷۰۳ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۷۰۴ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است البته در صورتی که به همین قطع کردن جان داده باشد. و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، باز هم هر دو قسمت آن حلال است. و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۷۰۵ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی

که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۷۰۶ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را بدستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۷۰۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که دو شرط ذیل را داشته باشد طاهر و حلال است اول اینکه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد دیگر اینکه در اثر کشتن مادرش مرده باشد اما اگر پیش از کشتن مادر مرده باشد نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۷۰۸ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند طاهر بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار، با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگرچه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر اظهر مانعی ندارد.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. البته باید شکارچی در رسیدن به حیوان شتاب کند. و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۷۰۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسئله ۲۷۱۰ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که گفته شده باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ولی مؤثر در شکار باشد، شکار حرام است.

مسئله ۲۷۱۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و طاهر است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و طاهر می‌باشند.

مسئله ۲۷۱۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۷۱۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۷۱۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، طاهر و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد طاهر است ولی خوردن آن حرام می‌باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۷۱۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۷۱۶ - کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده از آب گرفته و در خارج آب مرده یا در تور او در آب مرده است.

مسئله ۲۷۱۷ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است. و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد، مگر اینکه اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۷۱۸ - خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۱۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسئله ۲۷۲۱ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگویند زنده گرفته‌ام حلال نیست.

مسئله ۲۷۲۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۷۲۳ - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو حلال می‌باشد و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۵ - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فَرَج ۵ - بچّه دان ۶ - غُدَد که آن را دُشوُل می‌گویند. ۷ - تخم که آن را دنبلان می‌گویند. ۸ - چیزی که در مغز کَلّه است و به شکل نخود می‌باشد. ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول‌دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم ۱۵ - چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند. این در حیوانات بزرگ است. اما در حیوانات کوچک یا پرندگان اگر چیزی از موارد یاد شده قابل تشخیص یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۲۶ - خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است

اجتناب کنند، ولی اگر ظاهر باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۷ - خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۹ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر جزئی، موقت یا کم باشد که عقلاً اعتنا نکنند، حرام نیست.

مسئله ۲۷۳۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و وطی کننده پول و قیمت آن را به صاحبش بدهد و هرچه فروخت مال خود وطی کننده است.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می شود.

مسئله ۲۷۳۲ - آشامیدن شراب و هر مست کننده ای و همچنین فقاع حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن، تکذیب خدا و پیغمبر ﷺ می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی

باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۷۳۳ - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام است، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۷۳۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد. و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

مستحبات غذا خوردن

مسئله ۲۷۳۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

- ششم:** با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.
- هفتم:** اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.
- هشتم:** لقمه را کوچک بردارد.
- نهم:** سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.
- دهم:** غذا را خوب بجود.
- یازدهم:** بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.
- دوازدهم:** انگشتها را بلیسد.
- سیزدهم:** بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.
- چهاردهم:** آنچه بیرون سفره می‌ریزد، جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
- پانزدهم:** در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.
- شانزدهم:** بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
- هفدهم:** در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.
- هیجدهم:** هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.
- نوزدهم:** هنگام غذا خوردن تکیه ندهد.
- بیستم:** میوه را پیش از خوردن، با آب بشوید.
- و مستحب است یک سوم معده را برای غذا و یک سوم را برای آب و یک سوم را برای راحت نفس کشیدن قرار دهد.

مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۷۳۶ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیزی، از شکم پر بدش می آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد و هر بی احترامی به آن.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه (در میوه‌هایی که معمولاً با پوست خورده می شود).

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

و همچنین غذا خوردن در حال راه رفتن و به اندازه سیر شدن مکروه است.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۳۷ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.
 چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.
 پنجم: از روی میل آب بیاشامد.
 ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۲۷۳۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه یا ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

- مسئله ۲۷۳۹ -** نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.
- مسئله ۲۷۴۰ -** در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.
- مسئله ۲۷۴۱ -** نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.
- مسئله ۲۷۴۲ -** شخص مفلس یعنی کسی که ورشکست شده و آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.
- مسئله ۲۷۴۳ -** نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بدون اجازه شوهر باطل است.
- مسئله ۲۷۴۴ -** اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.
- مسئله ۲۷۴۵ -** هرگاه فرزند نذری کند اگرچه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل کند. اما اگر عمل به آن، موجب اذیت و آزار پدر یا مادر باشد نذر باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۴۶ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۴۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۴۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۷۴۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۷۵۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۵۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۷۵۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است.

- مسئله ۲۷۵۳ -** اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.
- مسئله ۲۷۵۴ -** اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.
- مسئله ۲۷۵۵ -** کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را انجام داد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و دفعات بعد از آن کفاره ندارد، مگر اینکه نذر کرده باشد عملی را مستمراً انجام ندهد.
- مسئله ۲۷۵۶ -** اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.
- مسئله ۲۷۵۷ -** اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.
- مسئله ۲۷۵۸ -** اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، ولی اگر آن فقیر بمیرد، لازم نیست به ورثه او بدهد.
- مسئله ۲۷۵۹ -** اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند به زیارت آن امام علیه السلام برود چیزی بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۷۶۰ -** کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.
- مسئله ۲۷۶۱ -** اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدّامی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسئله ۲۷۶۲ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۷۶۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان علیهم السلام نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، باید به مصرف نذر برسانند. اما اگر بچه بیاورد، آن بچه مال کسی است که نذر کرده، مگر اینکه نذرش شامل آن نیز باشد.

مسئله ۲۷۶۴ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن، مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۶۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید اختیار با خود اوست و نذر آنها اعتبار ندارد.

مسئله ۲۷۶۶ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۷۶۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

مسئله ۲۷۶۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۶۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۷۰ - قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بدون قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند متعال که برای غیر ذات مقدّس او بکار نمی‌رود مانند «الله» و «خدا» قسم بخورد و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که برای غیر خدا هم بکار برده می‌شود ولی به قدری برای خدا استفاده می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه بنا بر احتیاط اگر به لفظی قسم بخورد که از آن بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسئله ۲۷۷۱ - قسم خوردن فرزند بدون اجازه پدر و مادر اگر موجب اذیت و آزار آنها شود صحیح نیست. و همچنین اگر زن بدون اجازه شوهر قسمی بخورد که عمل کردن به آن قسم، مزاحم حق شوهر باشد.

مسئله ۲۷۷۲ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید واللّه الان مشغول نماز می‌شوم و بواسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۷۳ - کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

احکام وقف

مسئله ۲۷۷۴ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۱۷۴ و ۲۱۷۵ گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۷۵ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

مسئله ۲۷۷۶ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۷۷۷ - کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد، مگر اینکه نظرش وصیت به وقف برای بعد از مرگ باشد.

مسئله ۲۷۷۸ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولیّ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسئله ۲۷۷۹ - اگر مسجدی را وقف کند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود، و چنانچه صیغه وقف را خواند وقف محقق می‌شود هرچند در آن نماز نخوانده باشند.

مسئله ۲۷۸۰ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۸۱ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

مسئله ۲۷۸۲ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۷۸۳ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نماید. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با

خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر ملکی را بر عناوین عامی مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۸۵ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود، و احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد نیز اجازه بگیرد. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود، مگر اینکه وقف آن مقید به عنوان خاصی بوده و آن عنوان از بین برود، مثل اینکه باغی را به قید باغ بودن وقف کرده باشند.

مسئله ۲۷۸۷ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۷۸۸ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۸۹ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده صرف نمایند، مانند تأمین بقیه احتیاجات یا تعمیر مسجد دیگر.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، مطابق نظر متولی آنطور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

احکام وصیت

مسئله ۲۷۹۲ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

مسئله ۲۷۹۳ - وصیت کننده می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را برساند وصیت کند اگر چه لال هم نباشد.

مسئله ۲۷۹۴ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میّت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۹۵ - کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۷۹۶ - وصیت به صرف کردن مال در معصیت جایز نیست.

مسئله ۲۷۹۷ - مالی که مورد وصیت قرار می‌گیرد باید قابل تملک باشد، پس وصیت به شراب یا سگ یا خوک و امثال آنها باطل است، مگر آن که مقصود او جهت حاللی مثل وصیت به شراب برای سرکه کردن باشد.

مسئله ۲۷۹۸ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست. اما اگر وصیت در مورد نحوه دفن یا امور واجب دیگر باشد وصیت او صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۹۹ - اگر انسان وصیت کند که مقداری از اموالش را به کسی بدهند، در صورتی آن کس مالک آن چیز می‌شود که آن را قبول کند اگرچه قبولش در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسئله ۲۸۰۰ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۸۰۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۸۰۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورد.

مسئله ۲۸۰۳ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حَقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود، قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۰۴ - وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۸۰۵ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت، عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در

صورتی که تأخیر و مهلت دادن، موجب معطل ماندن عمل به وصیت شود، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۸۰۶ - اگر شخصی را وصی و دیگری را ناظر قرار دهد، بنابر اظهار تصرف وصی مشروط به رأی موافق ناظر است، و ناظر هم نمی‌تواند مستقلاً تصرف کند، و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد بنابر احوط تصرف وصی منوط به نظر حاکم است، و اگر وصی وفات کرد حاکم مداخله می‌نماید.

مسئله ۲۸۰۷ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، اما بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۰۸ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۸۰۹ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۸۱۰ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به دیگری بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۱۲ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۸۱۳ - کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۱۴ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع‌کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، چنانچه معلوم شود میت در نظر داشته هر دو نفر با هم کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۸۱۹ - هرگاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید که اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۸۲۰ - حجّی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و کفّارات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد، اما اداء نذرها با اجازه ورثه است.

مسئله ۲۸۲۱ - اگر مال میت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۸۲۲ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، ولی اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگرچه بدنی باشد و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث، وافی به تمام آنها باشد، به تمام آنها باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماما یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند و اگر باقیمانده تماما یا قسمتی واجب بدنی باشد مُلغی می‌گردد و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود

و باقیمانده واجب بدنی مُلغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای مستحبات نیز چیزی باقی بماند.

مسئله ۲۸۲۵ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۸۲۶ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن مسلمان هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسئله ۲۸۲۷ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۸۲۸ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسئله ۲۸۲۹ - کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقه اول: پدر و مادر و اولاد میّت هستند و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند.

طبقه دوم: جدّ یعنی پدربزرگ و پدر او هرچه بالا رود و جدّه یعنی مادربزرگ و مادر او هرچه بالا رود پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هرچه بالا روند و اولاد آنان هرچه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند. ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۳۰ - اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۳۱ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اوّل

مسئله ۲۸۳۲ - اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اوّل باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۳۳ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، گرچه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۸۳۴ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسئله ۲۸۳۷ - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۳۸ - اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۸۳۹ - اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۴۰ - اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. اما اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند از آن سهم پسر دو برابر دختر ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۴۱ - اگر یک یا چند فرزند میّت زنده باشند نوه‌ها ارث نمی‌برند هر چند پدر آنها فوت شده باشد.

ارث طبقه دوم

مسئله ۲۸۴۲ - طبقه دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند جد، یعنی پدربزرگ و جدّه، یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میّت هستند و اگر برادر و خواهر در حیات نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۴۳ - اگر وارث میّت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۸۴۴ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برند. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد

چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد که اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۴۵ - اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۸۴۶ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۴۷ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۴۸ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۴۹ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادران و خواهران مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۵۰ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در

مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی با ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند که بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و آنچه میماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است که طوری تقسیم می‌کنند که برادر دو برابر خواهر ارث ببرد. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۸۵۱ - اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۸۵۲ - اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۵۳ - اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۵۴ - اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۲۸۵۵ - اگر وارث میّت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد.

مسئله ۲۸۵۶ - اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد زن یک چهارم از او ارث می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میّت شوهر و جدّ و

جلده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

مسئله ۲۸۵۷ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات چند صورت است:

اول اینکه هر یک از جدّ یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند. در این صورت مال بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوثة مختلف باشند.

دوم اینکه همه آنها از طرف پدر باشند. در این صورت مال بین آنها نیز بطور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور یا همه اناث باشند. و اگر مختلف باشند پس هر یک مذکری دو مقابل مؤنث می‌برد.

سوم اینکه هر یک از جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد. حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی‌برد.

چهارم اینکه اجداد یا جدّات بعضی از آنها پدری باشد و بعضی مادری، چه اینکه همه‌شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند. در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثة، و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم اینکه جدّ یا جدّه از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود. در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد و اگر متعدّد باشند

یک سوم را بطور مساوی بینشان تقسیم می‌نمایند و باقیمانده مال جدّ یا جدّه است و اگر جدّ و جدّه هر دو باشند جدّ دو مقابل جدّه می‌برد.

ششم اینکه جدّ یا جدّه از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود. در این صورت از برای جدّ یا جدّه یک سوم است اگرچه یکی باشد و دو سوم آن برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد. و اگر با آن جدّ یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد در

صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد و اگر متعدّد باشد دوسوم را می‌برند. و در هر صورت از برای جدّ و یا جدّه یک سوم است و بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد از فریضه می‌ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

هفتم اینکه اجداد یا جدّات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد چه اینکه یکی باشد یا متعدّد. در این صورت از برای جدّ یا جدّه مادری یک سوم است و با تعدّد بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگرچه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوئت، و از برای جدّ یا جدّه پدری و برادر یا خواهر پدری دوسوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و بدون اختلاف بطور مساوی تقسیم می‌شود. و اگر با آن اجداد یا جدّات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگرچه از حیث ذکورت و انوئت اختلاف داشته باشند. و از برای جدّ و یا جدّه پدری دو سوم است و بینشان در صورت اختلاف با تفاضل و الا بطور مساوی تقسیم می‌شود.

هشتم اینکه برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جدّ و یا جدّه پدری باشد. در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد و یک سوم از آن است اگر متعدّد باشد و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. و از برای برادر یا خواهر پدری با جدّ یا جدّه پدری باقی از آن ترکه است و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوئت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می‌شود. و اگر با آن برادرها یا خواهرها، جدّ یا جدّه مادری باشد از برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم است و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف بطور مساوی تقسیم می‌شود.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۸۵۸ - طبقه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۵۹ - اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمّه مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می کنند یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۶۰ - اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، همچنین است اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد.

مسئله ۲۸۶۱ - اگر وارث میّت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند؛ دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و مال بطور مساوی بین آنها قسمت می شود.

مسئله ۲۸۶۲ - اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۶۳ - اگر وارث میّت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۶۴ - اگر وارث میّت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان

قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۶۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۸۶۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۸۶۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۸۶۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بطور مساوی بین خودشان تقسیم کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنابراین مال را نه قسمت کنند؛ سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۸۶۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود؛ دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۸۷۰ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود دو سهم آن را به دستوری

که سابقاً گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسئله ۲۸۷۱ - اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد، به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۸۷۲ - اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۷۳ - اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود یک سهم آن مال عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت است به طور مساوی ولی احتیاط واجب در عمو و عمّه مادری مادر میّت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد.

مسئله ۲۸۷۴ - کسی که دو نسبت با میّت دارد از هر دو طرف ارث می‌برد، مثل اینکه کسی هم شوهر میّت باشد و هم پسرعموی او، یا کسی هم پسرعموی پدری باشد و هم پسردایی مادری، مگر آن که دو نسبت در دو طبقه باشد، مثل اینکه هم برادر مادری میّت باشد و هم پسرعمو، که فقط ارث برادر بودن را می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۸۷۵ - زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه‌گانه که گفته شد از یکدیگر ارث می‌برند و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آنها از یکدیگر نمی‌شود.

مسئله ۲۸۷۶ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۸۷۷ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۷۸ - اگر زن غیر از شوهر وارثی نداشته باشد همه مال به شوهر می‌رسد، اما اگر شوهر بغیر از زن وارثی ندارد زن تنها سهم خود را که یک چهارم است می‌برد و بقیه بنا بر اقوی از آن امام است.

مسئله ۲۸۷۹ - زن و شوهر در ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر اینکه در ضمن عقد موقت ارث بردن شرط شده باشد، بنابراین هرکدام که چنین شرطی برای او شده از دیگری ارث می‌برد، اما در هر صورت ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسئله ۲۸۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۸۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۸۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است و از آب قنات زن ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای عقدی او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۸۸۴ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۸۶ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد.

اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد مگر اینکه مرگ شوهر قبل از اتمام عدّه طلاق رجعی باشد.

مسئله ۲۸۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال زن است مگر اینکه ثابت شود قصد تملیک نکرده.

مسئله ۲۸۸۸ - قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگرچه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد بنابر احتیاط واجب پسر بزرگتر با دیگر ورثه مصالحه کند.

مسئله ۲۸۸۹ - اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میّت را به طوری مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۹۰ - اگر میّت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی او به اندازه مالش یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، برای بدهی او بدهند و اگر بدهیش کمتر از مال او باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

مسئله ۲۸۹۱ - اگر میّت کافر باشد و تمام ورثه نیز کافر باشند طبق احکام ارث از او ارث می‌برند، اما اگر در بین ورثه او شخص مسلمانی باشد تمام ارث به شخص مسلمان می‌رسد و هیچ یک از کفّار ارث نمی‌برند. همچنین است اگر میّت مسلمان باشد و در ورثه او، هم مسلمان و هم کافر باشد تنها مسلمان از او ارث می‌برد. اما اگر در ورثه میّت مسلمان، شخص مسلمانی وجود نداشت مال میّت مسلمان در اختیار مجتهد جامع شرایط قرار می‌گیرد.

مسئله ۲۸۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او حتی از دیه‌اش ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۹۳ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میّت بچّه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد برای بچّه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسئله ۲۸۹۴ - شخص مفقود الاثری که زنده بودنش معلوم نیست و ورثه متمولّی هم دارد حاکم شرع مال را بین آنها تقسیم می‌کند، اما اگر شخص زنده بود و برگشت کسانی که از او به فرض اینکه مرده ارث برده‌اند، باید مال را به او برگردانند. اما اگر شخص مفقود ورثه متمولّی نداشت حاکم شرع چهار سال پیگیری شخص مفقود الاثر را می‌کند و بعد از آن مال را تقسیم می‌کند و در این چهار سال حاکم باید کاری کند که از ارزش مال کم نشود.

مسئله ۲۸۹۵ - اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگری است با هم مثلاً زیر آوار بمانند در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده هر کدام از دیگری ارث می‌برد. ولی اگر معلوم شود که کدام زودتر مرده کسی که دیرتر مرده ارث می‌برد.

امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۹۶ - یکی از بزرگترین واجبات دینی امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (آل عمران / ۱۰۴)

مسئله ۲۸۹۷ - ترجمه: «باید عده‌ای از شما باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و رستگاران آنان هستند».

مسئله ۲۸۹۸ - روایت شده که فرمودند: «چگونه خواهید بود زمانی که ببینید زنها فاسد و جوانان فاسق شده‌اند و شما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟ گفتند: یا رسول الله، آیا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ فرمود: بله. بعد اضافه کردند: چگونه خواهید بود زمانی که امر به منکر و نهی از معروف انجام دهید؟ گفتند: آیا چنین اتفاقی رخ خواهد داد؟ فرمود: بله، و بدتر از این زمانی است که می‌بینید معروف منکر شده و منکر معروف شده است».

مسئله ۲۸۹۹ - و از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت شده که «بوسیله امر به معروف واجبات خدا برپا می‌شود و راه‌ها امنیت پیدا می‌کند و کسب و کارها حلال و از ستم و تعدی به دیگران جلوگیری می‌شود، و همچنین امر به معروف موجب آبادی زمین و گرفته شدن حق مظلومان از ظالمان می‌گردد، و همواره مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک به یکدیگر یاری رسانند در خیر و خوبی بسر می‌برند، و اگر این واجب الهی را انجام ندهند برکت از آنها سلب می‌شود، و ظالمان بر آنها مسلط می‌شوند و یار و یوری در آن هنگام از زمین و آسمان نخواهند داشت».

مسئله ۲۹۰۰ - از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده که فرمود: «خداوند از مؤمن ناتوانی که دین ندارد بدش می‌آید. پرسیدند: مؤمن ناتوان بی دین کیست؟ فرمود: آن کس که نهی از منکر نمی‌کند».

- مسئله ۲۹۰۱ -** و از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که منکر و بدی را با قلب و دست و زبان انکار (مخالفت و جلوگیری) نکند، مرده‌ای میان زندگان است».
- مسئله ۲۹۰۲ -** امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات هم به نحوی که موجب اذیت و اهانت به او نباشد و انجام آن برای افرادی مثل او سنگین و ثقیل نباشد که موجب دلزدگی نسبت به دین شود امر و نهی مستحب است.
- مسئله ۲۹۰۳ -** امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.
- مسئله ۲۹۰۴ -** اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است، واجب است امر و نهی کنند.
- مسئله ۲۹۰۵ -** بیان مسئله شرعیه کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر، بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن، امر و نهی بفهمد.
- مسئله ۲۹۰۶ -** در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود، اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

- مسئله ۲۹۰۷ -** چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:
- مسئله ۲۹۰۸ -** اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی‌آورد واجب است بجا آورد و آنچه بجا می‌آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست، ولی یادگیری آن بعنوان مقدمه، واجب است.
- مسئله ۲۹۰۹ -** دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست، اما احتیاط این است که اظهار کراهت را ترک نکند، حتی اگر احتمال پذیرفتن هم نمی‌دهد.

مسئله ۲۹۱۰ - سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

مسئله ۲۹۱۱ - چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجهی به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال بدهد بطوری که ترس از ضررهای مذکور پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی بعض مؤمنین که موجب حرج و مشقت بر آنان می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۹۱۲ - اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدّس به آن اهمّیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمّیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقّف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسئله ۲۹۱۳ - اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می‌کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظنّ به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگرچه بداند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۲۹۱۴ - اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن و جایز نیست سکوت، هرچند تأثیر فعلی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۱۵ - اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگرچه بداند جلوگیری از مُحَرَّم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

مسئله ۲۹۱۶ - اگر ورود بعضی علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدّی آن امر، مگر آن که مفسده

اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۹۱۷ - کراهت قلبی در مورد انجام منکرات از علامتهای ایمان است، اما اجرای امر به معروف و نهی از منکر منوط به وجود شرایطی است که در مسائل آینده بیان می شود.

مسئله ۲۹۱۸ - برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسئله ۲۹۱۹ - مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرادده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

مسئله ۲۹۲۰ - اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

مسئله ۲۹۲۱ - اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگرچه بداند موجب ترک به کلی نمی شود و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

مسئله ۲۹۲۲ - اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

مسئله ۲۹۲۳ - اگر مرادده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است به آن عمل کنند.

مسئله ۲۹۲۴ - اگر معاشرت علمای اعلام با ظالمان خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد نباید معاشرت کنند.

مسئله ۲۹۲۵ - اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرأت آنها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن.

مسئله ۲۹۲۶ - کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می‌کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می‌کنند از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

مسئله ۲۹۲۷ - مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.

مسئله ۲۹۲۸ - اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۹۲۹ - اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر، امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسئله ۲۹۳۰ - جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۹۳۱ - اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۹۳۲ - مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۹۳۳ - اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۹۳۴ - اگر جلوگیری از معصیت متوقف باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آنچه که با آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۹۳۵ - جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، که در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسئله ۲۹۳۶ - اگر جلوگیری از معصیت متوقف باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از این که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن البته با کسب اجازه از مجتهد جامع الشرائط.

مسئله ۲۹۳۷ - اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و واجب است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرائط گرفته شود.

مسئله ۲۹۳۸ - اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرایط آن.

مسئله ۲۹۳۹ - اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام دارد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخصی را که جایز القتل نیست، بکشد، باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود، به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند، معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد.

مسائل دفاع

مسئله ۲۹۴۰ - اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسئله ۲۹۴۱ - اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند، چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.

مسئله ۲۹۴۲ - اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

مسئله ۲۹۴۳ - اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب، چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسئله ۲۹۴۴ - اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دُول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگرچه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط، مخالفت کنند، و دُول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

مسئله ۲۹۴۵ - اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسئله ۲۹۴۶ - اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دُول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود بر سایر دُول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۹۴۷ - اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلای مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود، چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به وساطت این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند با رعایت موازین شرعی و به هر نحو که ممکن شود.

مسئله ۲۹۴۸ - روابط تجاری و سیاسی با دُول جائز از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها.

مسئله ۲۹۴۹ - قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائز به امر عَمَل اجانب - حَذَلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى - بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام ﷺ می‌گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی ارزش است، و لازم است مسلمانها از امر کننده و رأی دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است.

ملحقات

سفته

مسئله ۲۹۵۰ - سفته دو قسم است: اوّل - سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد. دوم - سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسئله ۲۹۵۱ - سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسئله ۲۹۵۲ - سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسئله ۲۹۵۳ - سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اوّل است به چند وجه می‌توان تصحیح نمود:

اوّل - آن که برگشت این امر به این باشد که شخص اوّل، شخص دوم را وکیل نمود که در ذمه او با شخص سوم معامله کند و به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است بفروشد به معادل همان مقدار و شخص دوم پولی را که گرفته است وکیل باشد به قرض بردارد و شخص اوّل که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنابر این پس از معامله صاحب اوّل سفته که بدهکار نبود واقعا، بدهکار می‌شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که از شخص سوم گرفته است به صاحب اوّل

سفته بدهکار می‌شود، بنابر این پس از معامله شخص سوم در موعد مقرر می‌تواند به شخص اوّل رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اوّل پس از قرض می‌تواند به شخص دوم در موعد مقرر رجوع کند و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اوّل، طلب را نداد شخص سوم می‌تواند به شخص دوم رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند.

وجه دوم - آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم برای اینکه با شخص سوم معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی، موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می‌کند و بدهکارش می‌شود. دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اوّل ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنابراین پس از معامله، شخص سوم در موعد مقرر می‌تواند به شخص دوم رجوع کند و چون این امر معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت متصور می‌باشد.

مسئله ۲۹۵۴ - چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنابر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی‌شود به او رجوع کرد.

مسئله ۲۹۵۵ - اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانک یا غیر آن چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگرچه بدهکار راضی به آن شود.

مسئله ۲۹۵۶ - در مثل اسکناس و سایر پول‌های کاغذی مثل دلار ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند و جایز است معاوضه نقدی بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، و در معاوضه نسبی بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، در صورتی بی‌اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسبی نباشد و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند و جایز نیست قرض دادن ده تومان به دوازده تومان.

احکام سرقتی

مسئله ۲۹۵۷ - کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و

باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعی نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

مسئله ۲۹۵۸ - اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره اش گذشته است، محلی را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست، و توقّفش در آن محل حرام و غصب است مگر با اجازه صاحب محل و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص و مادامی که توقّف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسئله ۲۹۵۹ - اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه ای تلف شود ضامن برای دهنده است.

مسئله ۲۹۶۰ - اگر محلی را اجاره کند در مدتی و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دگانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آن جا را در مابقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسئله ۲۹۶۱ - اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسئله ۲۹۶۲ - اگر مستأجر بر مؤجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد و حق داشته

باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید و بر مؤجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او یا از غیر از او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل بگیرد و این گونه سرقفلی حلال است.

مسئله ۲۹۶۳ - مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

مسئله ۲۹۶۴ - آنچه اشخاص از بانک‌ها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگرچه بدانند که در بانک‌ها پول‌های حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعض از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و در صورتی که مالک آنرا نتواند پیدا کند باید با اذن فقیه با آن معامله مجهول المالک بکند و در این مسئله فرقی میان بانک‌های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسئله ۲۹۶۵ - سپرده‌های در بانک اگر به صورت مضاربه، در اختیار بانک قرار گیرد تا بانک با آن معاملات شرعی انجام دهد یا وکیل باشد تا به دیگری بدهد که با آن معامله کند و درصد مشخصی سود بدهد اشکال ندارد و بانک می‌تواند به صورت علی الحساب ماهیانه سودی به سپرده گذار بدهد و وکالت بگیرد که در آخر سال اگر مبلغی از درصد سود مضاربه طلب دارد بانک به وکالت از سپرده گذار به خود ببخشد یا به حساب او واریز نماید.

مسئله ۲۹۶۶ - سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد و جایز است از برای بانک‌ها که در آن تصرف کنند و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است ولی اصل قرض صحیح است و بانک‌ها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

مسئله ۲۹۶۷ - فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست، بین آن که صریحا قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد؛ پس اگر قانون بانک، آن باشد که به قرض‌هایی که می‌گیرد، سود بدهد و قرض، مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

مسئله ۲۹۶۸ - اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسئله ۲۹۶۹ - سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر این که رضایت به تصرف حقیقتاً به قرض برگردد، یعنی تملک به ضمان، به این معنی که در آن تصرف کند (مثلاً پول بعنوان قرض) به شرطی که ماهیانه چیزی بدهد و اصل مال هم محفوظ باشد؛ که اگر ودیعه بانکی چنین است آن زیادی حرام است.

مسئله ۲۹۷۰ - جایزه‌هایی که بانک‌ها یا غیر آنها با قرعه کشی برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنس‌های خود می‌گذارند برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷۱ - حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷۲ - اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد و همین‌طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگرچه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

مسئله ۲۹۷۳ - بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع، حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

احکام بیمه

مسئله ۲۹۷۴ - بیمه قرار و عقدی است بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسئله ۲۹۷۵ - در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است:

- ۱ - تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است.
- ۲ - تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکت‌ها یا دولت.
- ۳ - تعیین مبلغی که باید بپردازند.
- ۴ - تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط.
- ۵ - تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال.
- ۶ - تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسئله ۲۹۷۶ - لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسئله ۲۹۷۷ - صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که درخواست کننده بیمه بگوید: به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان، ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود

از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسأله ۲۹۷۸ - ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد؛ چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتی‌ها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسّسات، یا بیمه اهل یک قریه یا شهر. و بیمه، عقد مستقّلی است و می‌توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

احکام تلقیح

مسأله ۲۹۷۹ - وارد نمودن منی مرد در رحم زوجه او به کمک ابزار، اشکال ندارد، لکن باید از مقدّمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانع ندارد.

مسأله ۲۹۸۰ - اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن، بچّه تولید شد، اشکالی نیست که بچّه مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد.

مسأله ۲۹۸۱ - داخل نمودن منی مرد در رحم زنی که زوجه‌اش نباشد جایز نیست؛ چه با اجازه زن باشد یا نه و چه شوهر داشته باشد یا نه و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۹۸۲ - اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچّه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می‌کرد زن خودش هست و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر هست و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچّه شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندی را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محلّ اشکال است و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچّه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد و نمی‌تواند دخترش را به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر دهد و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

احکام تشریح و پیوند

مسئله ۲۹۸۳ - مرده مسلمان را نمی‌توان تشریح نمود و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سر و قطع سایر اعضای او دیه است؛ ولی تشریح کافر حربی جایز است و دیه ندارد.

مسئله ۲۹۸۴ - اگر ممکن باشد تشریح کافر حربی، جایز نیست تشریح مسلمان، برای یاد گرفتن مطالب طبّی اگرچه متوقّف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و اگر با امکان تشریح کافر حربی، مسلمانی را تشریح کنند معصیت کارند، و بر آنها دیه است.

مسئله ۲۹۸۵ - اگر توقّف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح کافر حربی، جایز است تشریح مسلمان، و اما برای یاد گرفتن، اگر شخص در زمان حیات خود و ورثه بعد از ممات اجازه دهند مانند امروزه که احتیاج شدید به یادگیری است و مرده کافر حربی کمیاب است، اشکال ندارد و دیه لازم نیست.

مسئله ۲۹۸۶ - اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میّت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو و پیوند آن و بعید نیست دیه داشته باشد و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محلّ اشکال است، لکن می‌تواند طیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میّت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میّت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن، محلّ اشکال است و اگر خود اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود و معصیت کار است.

مسئله ۲۹۸۷ - قطع عضو میّت کافر حربی برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می‌شود در نجاست آن و میته بودن آن برای نماز، اگر میته انسان در نماز اشکال داشته باشد، بنابر این اشکال در میته مسلمان نیز هست و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لکن می‌توان گفت که اگر عضو میّت پس از پیوند، عرفاً جزء شخص زنده شد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۸۸ - اگر در شرائطی که قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است، بلکه فروش تمام جسم برای تشریح بعد از مردن در موردی که جایز است، اشکال ندارد.

خون

- مسئله ۲۹۸۹ -** انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریض‌ها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصا اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.
- مسئله ۲۹۹۰ -** جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری منتقل کنند و مقدار آن را با مقیاس‌هایی که دارند تعیین کنند و ثمن آن را بگیرند و با جهالت به مقدار جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احتیاط مستحب آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند.

مسائل متفرقه

- مسئله ۲۹۹۱ -** گوسفند یا حیوانات دیگر که در کشتارگاهها با دستگاه ذبح می‌شوند، اگر شرایط ذبح را مانند تسمیه و رو به قبله بودن رعایت کنند، حلال و خرید و فروش آنها جایز است.
- مسئله ۲۹۹۲ -** گوشت‌ها یا مرغ‌های سر بریده‌ای که از کشورهای غیر مسلمان می‌آورند، اگر ذبح شرعی آنها ثابت نشود محکوم به نجاست و مردار بودن و خوردن آن نیز حرام است.
- مسئله ۲۹۹۳ -** اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه‌هایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند اشکال ندارد و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال است.
- مسئله ۲۹۹۴ -** قرضی که در آن قرار ریاست، اصل قرض صحیح است، لکن شرط و قرار باطل است و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، حرام نیز می‌باشد.
- مسئله ۲۹۹۵ -** کسانی که می‌خواهند از بانک یا غیر آن قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند و شرط را در واقع و به طور جدّ قبول نکنند و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جدّ و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست، بنابر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

مسئله ۲۹۹۶ - اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگرچه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

مسئله ۲۹۹۷ - در بیع مثل به مثل اگر قیمت‌ها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند - نه از زیادی - حيله جایز است، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسئله ۲۹۹۸ - اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حيله جایز نیست. مثلاً اگر بخواهند یک خروار گندم بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضمّ چیزی صحیح نمی‌شود و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می‌باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

فهرست

عرق شتر نجاست خوار (۲۳)	* احکام تقلید (۵)
راه ثابت شدن نجاست (۲۴)	* احکام طهارت (۹)
راه نجس شدن چیزهای طاهر (۲۴)	اقسام آبها (۹)
احکام نجاسات (۲۵)	احکام آبها (۱۳)
مُطَهَّرَات (۲۷)	احکام تخلی (۱۴)
آب (۲۷)	استبراء (۱۶)
زمین (۳۲)	مستحبات و مکروهات تخلی (۱۷)
آفتاب (۳۳)	نجاسات (۱۹)
استحاله (۳۴)	بول و غائط (۱۹)
کم شدن دو سوم آب انگور (۳۴)	منی (۱۹)
انتقال (۳۵)	مردار (۱۹)
اسلام (۳۵)	خون (۲۰)
تبعیت (۳۵)	سگ و خوک (۲۱)
برطرف شدن عین نجاست (۳۶)	کافر (۲۱)
استبراء حیوان نجاست خوار (۳۷)	شراب (۲۲)
غایب شدن مسلمان (۳۷)	فُقَاع (۲۲)
احکام ظرفها (۳۷)	عرق جنب از حرام (۲۲)

وضو (۳۹)	حیض (۶۶)
وضوی ارتماسی (۴۲)	احکام حائض (۶۸)
دعاهای مستحب وضو (۴۲)	اقسام زنهای حائض (۷۱)
شرایط وضو (۴۳)	مسائل متفرقه حیض (۷۹)
احکام وضو (۴۸)	نفاس (۸۱)
چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت (۵۰)	غسل مس میت (۸۳)
مبطلات وضو (۵۱)	احکام میت (۸۵)
احکام وضوی جیره (۵۲)	احکام محتضر (۸۵)
غسلهای واجب (۵۵)	احکام بعد از مرگ (۸۶)
احکام جنابت (۵۵)	احکام غسل میت (۸۷)
چیزهایی که بر جنب حرام است (۵۶)	احکام کفن میت (۸۹)
چیزهایی که بر جنب، مکروه است (۵۶)	احکام حنوط (۹۱)
غسل جنابت (۵۶)	احکام نماز میت (۹۱)
غسل ترتیبی (۵۷)	دستور نماز میت (۹۳)
غسل ارتماسی (۵۸)	احکام دفن (۹۵)
احکام غسل کردن (۵۹)	نماز وحشت (۹۹)
استحاضه (۶۱)	نبش قبر (۹۹)
احکام استحاضه (۶۱)	غسلهای مستحب (۱۰۱)

شرایط لباس نمازگزار (۱۲۵)	تیمم (۱۰۳)
مستحبات لباس نمازگزار (۱۳۴)	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است (۱۰۸)
مکروهات لباس نمازگزار (۱۳۴)	دستور تیمم (۱۰۹)
مکان نمازگزار (۱۳۴)	احکام تیمم (۱۰۹)
جاهایی که نماز خواندن مستحب است (۱۳۸)	*احکام نماز (۱۱۳)
جاهایی که نماز خواندن مکروه است (۱۳۹)	نمازهای واجب (۱۱۴)
احکام مسجد (۱۳۹)	نمازهای واجب یومیّه (۱۱۴)
اذان و اقامه (۱۴۲)	وقت نماز ظهر و عصر (۱۱۴)
واجبات نماز (۱۴۶)	وقت نماز مغرب و عشا (۱۱۵)
تیت (۱۴۶)	وقت نماز صبح (۱۱۶)
تکبیرة الاحرام (۱۴۷)	احکام وقت نماز (۱۱۷)
قیام (۱۴۹)	نمازهایی که باید به ترتیب
قرائت (۱۵۱)	خوانده شود (۱۱۹)
رکوع (۱۵۷)	نمازهای مستحب (۱۲۰)
سجود (۱۶۰)	وقت نافله‌های یومیّه (۱۲۱)
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است (۱۶۴)	نماز غفیله (۱۲۲)
مستحبات و مکروهات سجده (۱۶۶)	احکام قبله (۱۲۲)
سجده واجب قرآن (۱۶۷)	پوشاندن بدن در نماز (۱۲۴)

شک در نماز مستحبی (۱۸۶)	تشهد (۱۶۸)
شکهای صحیح (۱۸۷)	سلام نماز (۱۶۸)
نماز احتیاط (۱۹۰)	ترتیب (۱۶۹)
سجده سهو (۱۹۲)	مُوالات (۱۷۰)
قضای سجده فراموش شده (۱۹۴)	قنوت (۱۷۰)
کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز (۱۹۶)	ترجمه نماز (۱۷۱)
نماز مسافر (۱۹۸)	تعقیب نماز (۱۷۳)
موارد اتمام نماز در سفر (۲۰۶)	مُبطّلات نماز (۱۷۵)
نماز قضا (۲۱۲)	چیزهایی که در نماز مکروه است (۱۷۹)
نماز قضای پدر که برپسر بزرگتر واجب است (۲۱۴)	مواردی که می شود نماز واجب را شکست (۱۷۹)
نماز جماعت (۲۱۶)	شکّیات (۱۸۱)
شرایط نماز جماعت (۲۱۷)	شکهای مبطل (۱۸۱)
شرایط امام جماعت (۲۳)	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد (۱۸۱)
احکام جماعت (۲۲۴)	شکّ در چیزی که محلّ آن گذشته است (۱۸۲)
مستحبّات نماز جماعت (۲۷)	شکّ بعد از سلام (۱۸۴)
مکروهات نماز جماعت (۲۲۸)	شکّ بعد از وقت (۱۸۴)
نماز آیات (۲۳۰)	کثیر الشکّ (۱۸۴)
نماز عید فطر و قربان (۲۳۴)	شکّ امام و مأموم (۱۸۵)

قی کردن (۲۶۰)	اجیر گرفتن برای نماز (۲۳۶)
احکام مبطلات روزه (۲۶۱)	نماز جمعه (۲۳۹)
آنچه برای روزه‌دار مکروه است (۲۶۱)	شرایط نماز جمعه (۲۳۹)
مواردی که قضا و کفاره واجب است (۲۶۱)	وقت نماز جمعه (۲۴۰)
کفاره روزه (۲۶۲)	کیفیت نماز جمعه (۲۴۲)
مواردی که فقط قضای روزه واجب است (۲۶۵)	احکام نماز جمعه (۲۴۴)
احکام روزه قضا (۲۶۷)	*احکام روزه (۲۴۹)
احکام روزه مسافر (۲۶۹)	نیت (۲۴۹)
کسانی که روزه بر آنها واجب نیست (۲۷۰)	مبطلات روزه (۲۵۲)
راه ثابت شدن اول ماه (۲۷۱)	خوردن و آشامیدن (۲۵۲)
روزه‌های حرام و مکروه (۲۷۲)	جماع (۲۵۳)
روزه‌های مستحب (۲۷۳)	استمناء (۲۵۴)
*احکام خمس (۲۷۵)	دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ (۲۵۵)
منفعت کسب (۲۷۵)	رساندن غبار غلیظ به حلق (۲۵۵)
معدن (۲۸۱)	فرو بردن سر در آب (۲۵۶)
گنج (۲۸۱)	باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس
مال حلال مخلوط به حرام (۲۸۲)	تا اذان صبح (۲۵۷)
جواهری که به واسطه غوص در دریا	اماله کردن (۲۶۰)

مکروهات خرید و فروش (۳۱۹)	بدست می آید (۲۸۴)
معاملات مکروه (۳۲۰)	غنیمت (۲۸۴)
معاملات باطل (۳۲۰)	زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (۲۸۵)
شرایط فروشنده و خریدار (۳۲۴)	مصرف خمس (۲۸۵)
شرایط جنس و عوض آن (۳۲۶)	*احکام زکات (۲۸۹)
صیغه خرید و فروش (۳۲۷)	شرایط واجب شدن زکات (۲۸۹)
خرید و فروش میوه (۳۲۸)	زکات گندم، جو، خرما و کشمش (۲۹۰)
نقد و نسیه (۳۲۸)	نصاب طلا (۹۴)
معامله سلف (۳۳۰)	نصاب نقره (۲۹۵)
فروش طلا و نقره به طلا و نقره (۳۳۲)	زکات شتر و گاو و گوسفند (۲۹۶)
مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند (۳۳۳)	مصرف زکات (۳۰۰)
*احکام مضاربه (۳۳۹)	شرایط کسانی که مستحق زکاتند (۳۰۳)
*احکام شرکت (۳۴۳)	تیت زکات (۳۰۵)
*احکام صلح (۳۴۷)	زکات فطره (۳۱۰)
*احکام اجاره (۳۵۱)	مصرف زکات فطره (۳۱۲)
شرایط مالی که آن را اجاره می دهند (۳۵۳)	*احکام حج (۳۱۵)
شرایط استفاده ای که مال را برای آن	*احکام خرید و فروش (۳۱۹)
اجاره می دهند (۳۵۳)	مستحبات خرید و فروش (۳۱۹)

- * احکام جُعَاله (۳۵۹) عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد (۳۹۲)
- * احکام مزارعه (۳۶۱) زنهایی که ازدواج با آنان حرام است (۳۹۳)
- * احکام مُساقات (۳۶۵) احکام عقد دائم (۳۹۶) کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند (۳۶۵)
- * احکام وکالت (۳۶۹) مُتعه یا صیغه (۳۹۷)
- * احکام قرض (۳۷۲) احکام نگاه کردن (۳۹۹)
- * احکام حواله دادن (۳۷۵) شیردانی که عَلت محرم شدن است (۴۰۵)
- * احکام رهن (۳۷۷) آداب شیر دادن (۴۰۸)
- * احکام ضامن شدن (۳۷۹) * احکام طلاق (۴۱۱)
- * احکام کفالت (۳۸۱) عدّه طلاق (۴۱۳)
- * احکام ودیعه (امانت) (۳۸۳) عدّه زنی که شوهرش مرده (۴۱۴)
- * احکام عاریه (۳۸۷) طلاق بائن و طلاق رجعی (۴۱۵)
- * احکام نکاح (۳۸۹) احکام رجوع کردن (۴۱۶)
- * احکام عقد (۳۸۹) طلاق خُلَع (۴۱۶)
- دستور خواندن عقد دائم (۳۹۰) طلاق مبارات (۴۱۷)
- دستور خواندن عقد غیر دائم (۳۹۰) * احکام غصب (۴۱۹)
- * شرایط عقد (۳۹۰) * احکام مالی که پیدا می کنند (۴۲۳)

- * احکام سربردن و شکار حیوانات (٤٢٧) * احکام وقف (٤٤٩)
- دستور سر بردن حیوانات (٤٢٨) * احکام وصیت (٤٥٣)
- شرایط سر بردن حیوان (٤٢٨) * احکام ارث (٤٥٩)
- دستور کشتن شتر (٤٢٩) * امر به معروف و نهی از منکر (٤٧٣)
- مستحبات سر بردن حیوان (٤٣٠) شرایط امر به معروف و نهی از منکر (٤٧٤)
- مکروهات سر بردن حیوانات (٤٣٠) مراتب امر به معروف و نهی از منکر (٤٧٥)
- احکام شکار کردن با اسلحه (٤٣١) * مسائل دفاع (٤٧٩)
- شکار کردن با سگ شکاری (٤٣٣) * ملحقات (٤٨١)
- صید ماهی (٤٣٥) سفته (٤٨١)
- صید ملخ (٤٣٦) احکام سرقتی (٤٨٢)
- * احکام خوردنیها و آشامیدنیها (٤٣٧) معاملات بانکی (٤٨٤)
- مستحبات غذا خوردن (٤٣٩) احکام بیمه (٤٨٦)
- مکروهات غذا خوردن (٤٤١) احکام تلقیح (٤٨٧)
- مستحبات آب آشامیدن (٤٤١) احکام تشریح و پیوند (٤٨٨)
- مکروهات آب آشامیدن (٤٤٢) خون (٤٨٩)
- * احکام نذر و عهد (٤٤٣) مسائل متفرقه (٤٨٩)
- * احکام قسم خوردن (٤٤٧)

